



تاریخ ظهور الحق جلد چہارم

تألیف

جناب میرزا اسداللہ فاضل مازندرانی

**Asadu'llah Fadil Mazandarani**  
**Tarikh-i Zuhur Al-Haqq**

**(History of the Manifestation of Truth)**

**Volume 4**

\*بہ اہتمام\*

\*عادل شفیع پور\*

( هو )

هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق

كتاب تاريخ ظهور الحق  
بخش چهارم (4)

تأليف

جناب ميرزا أسدالله (فاضل) مازندرانی

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ

## فهرست مندرجات کتاب ظهور الحق مجلد چهارم (4)

صفحه	واقعات مسطورہ
ک - ن	در بارہ مؤلف کتاب
1	یکی از ألواح مبارک با عنوان " بسم اللہ آلامع الأبھی... "
3	مسافرت جمال ابھی بہ عراق عرب
5	واقعات ایام اقامت ابھی در کربلا
7	فتنہ داخلیہ بابیہ و ظهور ارباب دواعی
7	(مدعیان و اختلافاتی کہ در میان بابیہ برخاست)
12	( شروع مخالفت و اعمال میرزا یحیی ازل)
18	شہادت سید اعمی (بصیر) ہندی
19	فتنہ اصفہان و شہادت جمعی از بابیان
	(ادعای شیخ اسمعیل اصفہانی و اسارت و شہادت جمعی
	از مؤمنین) - ( بعضی از مکاتیب جناب طاہرہ 19a, 19b )
21	( شروع فتنہ عظیمہ نیریز و قتل زین العابدین خان)
	( واقعات و مقاتلات خطیرہ ثانیہ نیریز)
26	ہلاک میرزا تقی خان امیر کبیر و استقرار میرزا آقا خان
	نوری صدر اعظم و قیامش بدفع فتنہ نیریز
32	ورود أفواج و شروع مقاتلات خونین و شکست اردو
38	ورود اردوی معظم دولت و وقوع مقاتلات خونین و شکست
	و شہادت بابیہ
48	( شہدا و اسری و بقیة السیف واقعہ ثانیہ نیریز)

واقعات مسطورہ	صفحہ
کیفیت ورود اسری و رؤس شهداء نیریز بشیراز و خاتمة احوال	52
ورود جمال ابھی از عراق عرب بطهران ( و کیفیت ایام اقامت در أفچه)	59
شهادت ملا زین العابدین یزدی در طهران	61
کیفیت شروع فتنه خطیره طهران (اقدامات بابیه برای انتقام از ناصرالدین شاه)	61 61
واقعه هدف کردن ناصرالدین شاه	65
کیفیت گرفتاری جمال ابھی (حبس جمال ابھی در انبار)	71
کیفیت قیام فتنه برای آقا میرزا موسی کلیم (هجوم دولتیان باقا میرزا موسی کلیم) و کیفیت استخلاص وی)	81
مذبحه عظمی و قتل عام بابیان (تفضیل قتل عام بابیان و مذبحه عظمی) ( یکی از اشعار جناب طاہرہ در حبس طهران, 90a )	84 84
کیفیت فتنه در تاکر نور (هجوم اردوی دولت بتاکر نور و تخریب و قتل و اسر)	100
کیفیت فرار و اختفاء میرزا یحیی ازل	101
کیفیت إجراء حکم عام شاهی باعدام بابیان در بلاد ایران ( قتل عام اینطائفہ در کل بلاد ایران)	106
هجوم دولتیان بقریہ میلان در آذربایجان و غارت و اسارت احمای آنجا	107

## واقعات مسطورہ

## صفحہ

- 108 بلائیای واردہ بر احبای بشرویه در خراسان
- 109 شهدای یزد و تعرّضات و بلیّات واردہ بر مؤمنین آنجا
- 110 وقوع شہادت در شیراز
- 110 شداند حبس جمال ابھی در انبار طهران و کیفیت استخلاص از آن
- 117 واقعات سفر (مہاجرت) جمال ابھی بعراق عرب
- 121 کیفیت رساندن میرزا یحیی ازل خود را ببغداد
- 124 ورود جمال ابھی ببغداد (ورود و اقامت جمال ابھی در کاظمین و بغداد و اوضاع آن ایام)
- 125 قیام ابھی بر تربیت بابیان و جمع و اتحاد اینطائفہ
- 126 اشخاصی کہ سابقہ معرفت و انجذاب بمحضر ابھی داشتند
- 132 صدور لوح کلّ الطّعام و طلوع فتنہ میرزا یحیی (صدور لوح تفسیر کلّ الطّعام و انجذاب میرزا کمال الدین نراقی و بروز مخالفت میرزا یحیی)
- 136 غیبت و ہجرت جمال ابھی از مابین بابیان بجبال کردستان و طلوع ولایت عظمی (غیبت و ہجرت جمال ابھی از مابین بابیان بغداد بجبال کردستان و اظہار ولایت عظمی و تفضیل احوال ایام اقامت در کوه سرگلو و سلیمانیه)
- 139-143 بعضی از اشعار جمال قدّم (شامل مثنوی و غزلیات مبارک
- 153 احوال این طائفہ در عراق در مدّت غیبت جمال ابھی (احوال و اعمال میرزا یحیی و بابیہ در طول مدّت غیبت جمال ابھی از بغداد)

واقعات مسطورہ	صفحہ
مراجعت جمال ابھی از کردستان بیغداد <b>(مراجعت جمال ابھی بیغداد و ارتفاع امر بدیع)</b>	157
قیام تامّ جمال ابھی بر نشر امر بیان و تربیت بابیان	161
<b>ارتفاع صیت عظمت ابھی و ظهور معارضت فقہای اسلام در عراق</b>	<b>162</b>
کیفیت قتل میرزا اسدالله دیان و انتحار آقا میرزا غلامحسین از بابیان	164
<b>(حکم میرزا یحیی باعدام مشاہیر بابیہ و کیفیت قتل دیان و تعرض باقا سید ابراہیم خلیل و انتحار آقا میرزا غلامحسین)</b>	
<b>( قسمتی از کتاب مستفیظ میرزا یحیی ازل در مورد دیان و... )</b>	<b>164-167</b>
کیفیت واقعات فتنہ نراق کاشان	168
آغاز هیجان بغضا و فتن در بیغداد <b>( فتن واقعہ در بیغداد و هیجان و هجوم اشرار و اکراد )</b>	174
کیفیت احوال محبین و معرضین بابیہ و فقہای ایرانی ساکن در عراق	180
<b>(تفضیل احوال محبین و معرضین از بابیہ و اقدامات فقہای ایرانی ساکن در عراق)</b>	
<b>کیفیت و شرح نزول رسالہ جواهرالأسرار و درج قسمتی از آن</b>	<b>189</b>
کیفیت انتحار آقا سید اسمعیل زوارہ (ذبیح) و برخی از وقایع مهمہ در بیغداد	191
آغاز معاندت و مقاومت میرزا بزرگخان قونسول ایران و شیخ عبدالحسین طهرانی با جمال ابھی	197

صفحه	واقعات مسطورہ
203	واقعات و احوال آقا محمد فاضل قائینی در عراق
205	شہادت و بلائی جمعی از احباب در اصفہان
206	فتنہ در سنگسر و شہمیرزاد
206	شمة‌ای از عظمت و نفوذ جمال ابھی در بغداد نزد عظمای دولت و ملت
211	کیفیت صدور کتاب مستطاب ایقان از قلم جمال ابھی در بغداد
223	کیفیت صدور کلمات مکنونہ و الواح اکسیریہ و تفسیر حروف مقطعه اوائل سور قرآن و تفسیر آیہ نور
229	فتنہ در مازندران و اُسْرُ و حبس احباب در طهران
230	حدوث فتن و بلیات برای احباء در خراسان (فتن و بلیات اینطائفہ در خراسان و اُسْر و حبس بعضی در طهران)
235	فتنہ کاشان و بلیات وارده بر احباب (فتنہ کاشان و اسر و حبس برخی در طهران)
236	فتنہ در اشتهارد و قزوین
236	شداند وارده از شیخ عبدالحسین و فقہای عراق و نیز میرزا بزرگخان قونسول بر جمال ابھی و احکام صادرہ از ناصرالدین شاہ
240	کیفیت اجتماع مجتہدین شیعہ در کاظمین و دسائس میرزا بزرگخان و شیخ عبدالحسین طهرانی

صفحه	واقعات مسطورہ
244	شمۃ از سلوک و خصال و اقوال و احوال جمال ابھی در بغداد
258	وصول امر سلطان عبدالعزیز برای بردن جمال ابھی باسلامبول
264	واقعات ایام رضوان
270	واقعات طریق مسافرت جمال ابھی از بغداد تا اسلامبول
286	کیفیت ورود و استقرار موکب ابھی در اسلامبول
288	اوضاح و احوال در مدت اقامت اسلامبول
290	علت و کیفیت اعزام دولت عثمانی جمال ابھی را بأدرنه
293	صورت یکی از الواح در مورد اوضاح آتیه آن ایام که به جناب نبیل زرنندی داده
300	کیفیت سفر و استقرار موکب ابھی در ادرنه
305	أحوال أحبای عراق و ایران بعد از مهاجرت جمال ابھی از بغداد
306	فتنه در سلطان آباد عراق و شهادت جمعی از أحبای
309	فتنه در إصفهان و حبس و قتل جمعی از أحبای نجف آباد
313	فتن مواصله خراسان



واقعات مسطورہ	صفحہ
فتنہ در مازندران	313
استقرار امر جمال اقدس أبهى و فساد و إغراض ميرزا يحيى	314
سورة الملوك	(328-360)
هذا سورة الدم	(360-366)
قد تمّ القسم الرابع من الكتاب و يليه القسم الخامس منه	366

# کتاب تاریخ ظهور الحق

بخش چهارم (4)

تألیف

جناب میرزا أسدالله (فاضل) مازندرانی

## در باره مؤلف کتاب

جناب فاضل مازندرانی که نام وی اسدالله و فرزند میرزا محمود تاجر شیخی بارفروشی (زبان دان، خطاط و نویسنده) بود و در تاریخ 1298 هجری قمری (1880 میلادی) در شهر بابل (بارفروش سابق) مازندران تولد یافت. تحصیلات مقدماتی و تکمیلی ایشان در همان شهر انجام گرفت. در آغاز جوانی از فضلاء برجسته ای چون شیخ اسمعیل ابن الحداد از دانشمندان شیخی مازندران استفاضه نمود و از همان اوقات از علماء بزرگ زمان خویش بشمار رفت و در غالب معارف عصر چون فقه، اصول، کلام، فلسفه، تاریخ، ادب فارسی و عربی و منطق تبخّر یافت. بر اثر معاشرت و مذاکره با برخی از احناب طهران و مازندران و کوشش و سعی جناب عبدالحسین رفیعی اردستانی و زیارت آثار جمال ابهی از جمله لوح مبارک بشارات مؤمن و مؤقن به امر اعزّ ابهی گشت و قیام به نشر امر مبارک نمود. از طرف حضرت عبدالبهاء مأمور مذاکره و ابلاغ امر به آخوند ملا محمد کاظم خراسانی "رهبر شیعیان آن زمان" گشت. به همراه میرزا عبدالحسین رفیعی اردستانی عازم نجف و کربلا گردید و لکن در اثر فتنه انگیزی و دشمنی بدخواهان اسیر و زندانی گشتند و مذاکرات با آن عالم مذکور تحقق نیافت. از جمله خدمات جناب فاضل شرح اسفار تبلیغی ایشان در ایران، هندوستان، مصر، امریکا و کانادا است که خود کتابی مفصل است. جناب فاضل از جانب

حضرت عبدالبهاء مامور تبلیغ در امریکا گشتند حتی هیکل مبارک عباى خود را به ایشان عنایت فرمودند تا بنیابه از طرف مبارک بر دوش نهاده و به تبلیغ و انتشار امر مبارک پردازد و چون در این امر مهم مؤید و موفق گشت ایشان را « مبلغ کامل<sup>1</sup> » نامیدند. حضرت عبدالبهاء ایشانرا در عرصه دانش و حکمت نیز « تألی ابوالفضائل<sup>2</sup> » خواندند. جناب فاضل در زمینه مطالعات آثار حضرت باب و حضرت بهاءالله و تاریخ امربدیع سر آمد دانشمندان بهائی معاصر زمان خود بودند. از آثار مطبوع و مهم جناب فاضل: تاریخ ظهورالحق، اسرارالآثارخصوصی، امروخلق، رهبران و رهروان بزرگ و دهها مقالات منتشره در مجلات بهائی در ایران و آمریکا را می توان نام برد. صعود جناب فاضل در شهر خرمشهر بسال 1957 میلادی واقع گشت. و مرقد ایشان درگلستان جاوید شهر اهواز است.

کتاب ظهورالحق بزرگترین اثر جناب فاضل مازندرانى در نه مجلد تألیف یافته است. مجلدات اول، دوم، و سوم را به تاریخ عهد اعلی اختصاص دادند. جلد سوم این کتاب در طهران انتشار یافت ولکن تاریخ طبع آن تصریح نگردیده است. این

1 - حضرت عبدالبهاء ارواحالرمسه - الاطهرالفدا در لوحی مورخ دسامبر ۱۹۱۹ بافتخار خانم جناب فاضل چنین میفرمایند: "... شکر کن خدا را که حضرت فاضل مبلغ کامل است و موفق بخدمت جمال مبارک است جز نشر نفحات ارزونی ندارد و بغیر از ترتیل آیات بینات مقصدی نخواهد در گلشن امکان غرس نموده که شاخ رحمانی بکاخ ملاعلی ساند ... ( امر و خلق جلد 1 - صفحه م 16 )

2 - لوح حضرت عبدالبهاء باعزاز ایادی امرالله جناب رُی ویلهلم ( Roy Wilhelm ) مندرج درنشریه ( Star of the West ) نجم باختر مجلد یازدهم ، 1921 - 1922 میلادی - صفحه 257.

کتاب در حدود سال 1943 بطبع رسیده است<sup>3</sup>. جلد سوم که متمم دو جلد دیگر است شرح احوال حروف حی و اصحاب حضرت باب و بیان محلّ و موقعیت اماکن متبرکه امر در عهد اعلی است. این کتاب گنجینه ای از مطالب مهمّه تاریخیّه است.

مجلّدات چهارم و پنجم و ششم را به تاریخ عهد ابهئ تخصیص دادند. مجلّدات چهارم و پنجم در باره حیات حضرت بهاءالله و جلد ششم در مورد حیات قدمات و شهداء و احباب عصر حضرت بهاءالله است که تاکنون به زیور طبع اراسته نگردیده است و فقط نسخ خطی آنها بصورت الکترونیکی در آچ- بهائی مطبوع گشت.

مجلّدات هفتم و هشتم به تاریخ عهد میثاق تخصیص گشته. جلد هفتم در مورد حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث زمان میثاق است که تاکنون در هیچ کجا بطبع نرسیده است. مجلّد هشتم در مورد حیات قدمات و شهداء و احباب عهد میثاق یعنی حضرت عبدالبهاء است که در دو قسمت اوّل و دوّم به وسیله موسسه ملی مطبوعات امرئی در ایران به ترتیب در سنوات (سالهای) 131 بدیع و 132 بدیع در ایران بطبع رسیده است.

<sup>3</sup> - استخراج از لوح مبارک مورخه 8 شهرالرحمة 100 بدیع مطابق 1 جولای 1943 میلادی خطاب به محفل روحانی ملی ایران - فرمودند بنویس، طبع یک جلد از کتاب تاریخ جناب فاضل و استدلالیه جناب ارجمند که مباشرت بآن نمودند جائز مابقی باید توقیف گردد و طبع کتب و رسائل بالمره ممنوع زیرا مخالف اوامر حکومت است. ( صفحه 478 از مجموعه توافیق مبارک حضرت ولی امرالله خطاب به محفل ملی ایران)

مجلد نهم و خاتمه نیز در مورد عهد ولایت حضرت ولیّ امرالله و حوادث مربوط به آن است که تا سنه 100 بدیع ترقیم و نگارش یافت و جناب فاضل با نگارش تاریخ یک قرن بهائی باتمام این اثر همت گماشت.

حضرت ولیّ امرالله در ابلاغیه مورّخه ۲۶ فوریه ۱۹۳۸ پس از وصول یکی از مجلّات تاریخ ظهورالحقّ خطاب به جناب فاضل میفرماید: «**أيهاالفاضل الجليل الشهم النبيل** مجهودات عظیمه و اقدامات باهره آن رکن رکن جامعه در موطن اصلی جمال احدیه آنی از یاد نرود. ملا اعلی و سکان فردوس ابهی تمجید نمایند و تهنیت گویند. این عبد ممنون و مستبشر و مزید تأیید را دائماً لیلاً و نهاراً از حضرت خقی الاطاف متمنی و ملتمس<sup>4</sup> انتهی .

<sup>4</sup> - از جمله خدمات مهمه ایشان تدوین تاریخ عمومی امرالله در ۹ جلد بنام ظهورالحق بود که فقط جلد سوم آن طبع گردیده است . در ابلاغیه مبارک مورّخه ۲۶ فوریه ۱۹۳۸ که ضمن وصول بخش چهارم کتاب تاریخ مذکور صادر شده در پایان آن بخط مبارک چنین مرقوم است . قوله عز بیانه : ...أيهاالفاضل الجليل الشهم النبيل مجهودات عظیمه و اقدامات باهره آن رکن رکن جامعه در موطن اصلی جمال احدیه آنی از یاد نرود ملاعلی وسکان فردوس ... ( امر و خلق جلد 1- صفحه م 23 )

از بخشهای نه گانه کتاب ظهور الحق در بیان واقعات مسافرت  
جمال اقدس ابهئ به عراق عرب ، فتنه داخلیه بابیه ، بدو ظهور  
شریعت بهائیه تا دوره استقرار امر جمال اقدس ابهئ در ادرنه  
و در فاتحه این بخش نیز تیمنا به نُبده از بیانات آلهیه افتتاح  
میگردد.

بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَوْفِيِّ الْأَبِيِّ

سبحانك يا الله الأسماء وفاطر السماء لك الحمد يا عرف هذا اليوم الذي فيه جرى كوثر الجود  
من أصبع كرمك وظهور وسع المكاشفة واللطف بظهورك لمن في سمانك وادضك إرب هذا  
يوم قد جعلت فوره مضتاً عن الشمس وأشرفها أشهد أنه سُود من نور وجهك وإشراق  
أنوار صبح ظهورك وهذا يوم فيه نُودى كل مأوس برداء الرجاء ونزى كل عليل بفض  
وأنقذ كل ضال إلى بحر الغناء وجمالك باسلطان العدم والمنوى على العرش الأعظم ان  
أبانك ونظمه شئونناك مع بحر علمه وسائر عرفانه اعرف بجمره من عرفان ادنى آبه من ابا  
التي نسب الى فلان الأعلى فكيف ذاك الأبي وكينونتك العليا لم ادري يا الهي  
باتي ذكرك اذ كرك وباتي ووصف اصفك وباتي ثنا، انبتك لو اصفك بالاسماء اذ  
ان ملكوتها خلق بحركه اصبعك وتواعد فرائضه من خشيتك ولو انبتك بالصف  
اشاهد انها خلقك وفي قبضتك ولا ينبغي لها ان تقوم بلفاء باب مدين ظهورك  
وكيف المقام الذي فيه استويت على عرش عظمتك وعظمتك يا مالك الاسماء وفاطر  
السماء كل ما نرى من بضمير الالفاظ انه خلق في ملكك وذوت بارادتك ولا ينبغي  
لخصرك ولا يلبس لجنابك فلما ثبت قدس نفسك العليا عن كل ما خلق في الافاق  
في قلوب الاصفياء وافدة الألباب بلوح افق التوحيد ونظمه للأصراد والعبيد انك  
واحد في ذاتك وواحد في امرك وواحد في ظهورك طوبى لمن انقطع في خبتك  
عن سوانك وسرع الى افق ظهورك وفاز بهذه الكأس التي جعلت البحر كله ماء



دون مقامها استنک با آلهی بفراتک و فدوتک و سلطانتک لذی لحاط من فی سماک  
 و اوضک بان تعرف العباد و هذا السبیل المبین و هذا الصراط المستقیم ليعرفوا بوجدها  
 و فرد انبتک بعبقیر لا نعریه او هام المریدین ولا تحببه طنون العاظمین ابوب انور  
 ابصار عبادک و فلو بهم بتو عرفانک لیطلوا بهذا المقام الا سنی و الا فقی الا  
 لئلا یمنعهم التناق عن النظر الی اشراف نور و وحدک و لا یصد هم عن التوجه الی افق الجبر  
 ابوب هذا يوم بشرت کلا بظهورک فيه و طلوعک و اشرانک و اخذت عهد مشرق  
 و حبک فی کتبک و ذبوتک و جفتک و الواحک و جعلت البیان بلسانک لهذا الظهور <sup>عظیم</sup> و لا  
 الا بحی و هذا الطلوع الا نور الا سنی فلما انا رفی العالم و اخی الی اسم الاعظم کفروا  
 بما و با بانها الا من اخذناه حلا و ذکرتک و ثناک و ودد علیه مالا یحبه الا علمک  
 المهین علی من فی سماک و اوضک ،

## مسافرت جمال اہی بعراق عرب

در ایامی که واقعات خطره زنجان بنوع مسطور در بخش دوم خانه بافت و اکثر احاد بابتیه مقبول و بعد قتل که  
 باقی ماند ستوری و پنهان گشتند و بیوت و ساکنان سہندم گردید و این وقایع در آخر شہر ربیع  
 الاول سال ۱۲۶۶ هجری یعنی تقریباً ہفتاد و پس از شہادت حضرت نقطہ اولی واقع شد و  
 دولتیان در تمامت اقطار ایران بہر وسیلہ در جستجوی با بیان و ملت جاہل متعصب در غایت  
 عداوت و قہر نسبت با ایشان بودند و لاجرم آن جمع قلیل مطہوم مسطور در بلاد ایران و عراق  
 بغایت احتیاط و اختفا میرفتند جمال اہی در طهران مانند نیر تابان در جمع بار و اخبار <sup>خشد</sup> میدید  
 و تفرغ عظیمش مرجع و بجا، دوستان بود و کالج مشید و متین این آئین و نصرت و تقویت  
 مؤمنین را بہت توانای خویش تقدیر و تدبیر و تعمیر نمود و اخبار اعمال و انداماتش بواسطہ

# سال هشتم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

۱۸۵۱ م

جمعی از اعداء و حدودان مسیح برز تقیخان رسید و او چون بجان خویش ناامنه این نهضت را خاموش ساخته غایب شد و آحاد بابتیه را طعمه تیغ و تفنگ کرد مصمم بر این بود که اصل دریشه شجره بدیع را از ایران برکنند و اثری از آن بر جای نگذارد لذا بصد و تعرض سلطان قدم برآمد ولی در اجراء عنایت مسافر با قوت و قدرت شدید شده ناچار بر فرنی و ملائمت گردید چه که نسبتین در اردو تمدان جمال ابی متنفذ دولت و مملکت بودند و میرزا آقاخان اعتماد الدوله (صدر عظم نوری) ابرار محبت و اخصاص بمنور لاجرم برز تقیخان روزی جمال ابی را در مجلس خاص خویش طلبید و با اظهار ملاحظت و ادب چنین گفت که من از جمیع احوال و اعمال شما مطمئن و سیدانم که پیشرفت این امور بساعت بترتبه شماست ولی سند صریحی بدست نیامد و اکنون مصلحت در این است که چندی در طهران نمایند بلکه در اماکن تبرکه عراق عرب مجاور باشید و بعد از مرجعت منصب امیر دیوانی را بشما بسپارم و جمال ابی

---

در اولین مجتهد ایران که بنام روزنامه وقایع اتفاقیه بسال ۱۲۶۷ در طهران طبع و نشر یافت در صفحه اولی این عنوان مسطور بود (هر کس در طهران خریدار نسخه ازین روزنامه باشد در بازار جدید در مکان سید عینیعی بطور فروش فرخته میزد قیمت روزنامه یک نسخه و شاهی یکماده بیت چهار هزار قیمت اعدانات یک مطرالی چهار مطر که هزار دینار بیشتر است هر مطر پنج شاهی) در عدد مورخ پنجم شهر ربیع الثانی سال مذکور تحت عنوان اخبار و احوال ملک محمدرسه پادشاهی بر اصح پنجاب حجت زبانه چنین نوشته شده که داخل با من فرقه قتاله شده با جمعی از اتباع خود در زنجان باغی شده هر قدر ادب و ادب قاهره می نصیحت او کردند و از علما بنصایح و موعظ او در هر جا نوشته شود بخشیده و در سایر مشرق پادشاهی بمقابله و قاتله اسپانیه و زرقون پادشاهی بمعرض توقف آمد بالاخره خود او در مجادله مقتول و آب غسلش بکجه نون نده بودند در دعوا اما بملکت رسیده و بکلی تمام شدند

## سال هشتم ظهور

۱۸۵۱ م

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

از مقام استغناهی خود بیانی فرمودند و سفر براق را قبول نمودند و بفاصله چند یوم که تنظیم امور و تهیه سفر کردند بامیرزاده شکران که در غنچه‌سین بود و با مستخدم خود میرزا محمد باقر زانی سوار بر اسب بطریق کرمانشاه روانه شدند و حرکت از طهران در اوایل شهر شعبان ۱۲۶۷ هـ ق واقع شد و شھر رمضان را در کرمانشاه بسر بردند و از آنجا حرکت فرموده در شهر شوال وارد بغداد و کرمانشاه و تقریباً یک سال اقامت نمودند و در آن مدت جمعی از سران بابیه ساکن عراق از عربت محمد بقاء نائل شده انوار الهی که در وجود حضرت باب علی سوسن بودند در سبیل الطیف ابی شامه مشاهده نمودند و مستفیض گشتند از آنجمله سید علاء و شیخ سلطان کرمانی و شیخ حسن زوزنی ارادت حاصل نمودند و میرزا عبدالوهاب بن حاجی عبدالحجید شیرازی که در قصبه کاظمین محجّره تجارت منوعات داشت چنان تعلق و انسجداب یافت که دست از دلیل وصال ربّ عالمیکرد و

---

دین در عددندگور از روزنامه مزبور مطور است ( مصطفی قنجان مرتب تراکزولو چون علاوه بر خدمات خراسان و دفع فرقه خاله بابیه نیز فارس در صفحات بندر ابوشهر نیز خدمات نمایان کرده بود از این جهت منصب میرنجه گما بدادند ) و در عدد مورخ سوم جمادی الاولی چنین مطور است ( بعضی از معارف سربان حاج محمد علی محمد طعمون بابی را که محمدفان میرنجه از جنبه مجربان همراه خود آورده بود چهار نفر از آنها را که مصدر فتنه و خویشی و مشأ اغلب فسادهای آملعون بودند از جمله میرزا رضانام مقلبت سردار و یکی دیگر فرس غضب آملعون که شیرترین اتباع او بودند زند یکشنبه میت هشتم ربیع الثانی باشارت عیضرت پادشاهی در پای قاپوق گردن زدند )

# سال هشتم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

۱۸۵۱ م

و با آنکه در قریب عودت بایران سببی نفوذ بوی عطا فرموده نشکین و دستور دادند که نزد ابوبین در کلین بماند تا از طهران در ابطلبند آبخوان روحانی جهان شیفته و آلفته بود که قرار گرفت و طفت بناورد و از عقب بایران شتافت و در مدتی عظمای سال بعد چنانچه بیگنایم بشهادت رسید و دیگر شیخ علی میرزای شیرازی که ذکر نامش در پیش سابق نمودیم آن ایام در کربلا بود و مانند پروانه در حول جمال اسی طائف گشت و انوار عظیمه را که در هیکل الهی با مراعات مقتضیات مصالح وقت بدرخشید مشاهده عنان سکون و تحمل از کفش رفت و آینه بدیع بی را که از لسان

در آن ایام جناب میرزا احمد معین کرمانشاه بود و با مر حال قدم بمحافظه آذربایجان حضرت نقطه اولی که غیبی صلی بود استقامت نمود و من از زنده زیارت قم را بهانه کردم چون تقیم رقم ایشان را ندیدیم و جناب علی میرزا امیر قوی فرمودند که بجز جناب عظیم که این ایام در کاشانند احدی نمیداند که آقا میرزا احمد در کجاست بنده بگوشان رقم بعد از ملاقات جناب عظیم بنده با خود رقم برده در آنجا رسید ابو القاسم عدده بنده ضعیفا که رفیق راه کرمانشاه جناب قاضی میرزا احمد بوده فرمودند که بنده را با یکی روی روانه این ایام در بیرجند شرفمند بگویند که ایشان یکی هستند چون بیرون آمیم مرا بجناب میرزا احمد محطیب بنای سپرد داد و در میان جناب غلامحسین و وسط ملاقات جناب میرزا احمد قرار داد چون چند لغت خدمتشان مانند فرمودند ایامی که در قم بودیم ایلام میرزا برادر خان میرزا را تبلیغ کردم و تصدیق نمود و با دلایل سبب طلعت اعلی را وعده دادم که در هر جا باشد بر پیش قدمی حال شنیده ام حاکم خرم آباد شد و در که غاده و انشراح دوزخه باید آنجا کتاب را با درستان بنده از شدت حسی که ایشان دهم با کردی که دلیل راه بوده در آنده شش روز از راه کوه و جنگل رفیقیم تا بار روی ایلام میرزا رسیدیم و امانت را رساندیم و جواب غرض آینه را که جناب میرزا احمد نوشته بود بگوشاناه مرحمت نمودیم و همین دو همراهِ شارت نزل قدم مبارک را دادند چون شرفیاب شدیم بر رضای بود قرآن خواندند بنده بپوشیدیم که لفظ عظیم در آن بود فرمودند این آیه در حق جناب عظیم نازل شده و بعد از طاعت و طه فرمودند و مکتوب ایلام میرزا را مطالعه فرمودند فرمودند در ایام انوار عظیم نیست تا از کلام مبارک بعد از چند ماه بطهران رسید که جناب سید بصیر هندی را بقتل رسانید سپس جناب میرزا احمد در امیر بی طهران و با نزدیک دادند و خود سمیت عراق عرب رهسپار شدند

عالمه نعل از نوری

# سال هشتم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

۱۸۵۱ م

تعلیم گرفت بعد از مرگت بایران نزد بار و انیار هم خوانده بجانده و سببه وصول بغنا شمره و نزد بابیان شیراز پیوسته از عظمت مقام ابی ذکر کرد چندانکه برخی از جهال انظار و بر عالی خوانده از او درسی حسنه و آینه مذکوره این است **قُلْ اللَّهُمَّ أَنْتَ سَلْطَانُ الْمَلُوكِ وَدَاخِمُ الْمَمْلُوكِ وَمَذْهَبُ الْكُفْرِكَ لِلنَّاسِ مِنْ نَشْأَةٍ وَتُفَرِّقُ مِنْ نَشْأَةٍ وَتُعَرِّقُ مِنْ نَشْأَةٍ وَتُدَلِّقُ مِنْ نَشْأَةٍ أَنْتَ كُنْتَ تَأْتِيهِ الْمَلَائِكَةُ** و با بجهت مجرب ابی راه طول مدت مذکوره جمعی از بابیان عراق و ایران مشناخته بی بطنیت تعاقب

## معنی آتش بر زمین فتنه و اختیله بابیه و ظهور ارباب دواعی

و نیز در مدت مذکوره که جمال ابی از ایران دور و جامه سورنین از هدایت و قیادت قویمه مجرب بود فتن و اختلافاتی بین بابیه وقوع و شدت یافت و مدعیان متعددی برخاستند و زمامداری خواستند و کرده سورنین را بطریق سوق دادند که غالباً بوجه زبان خسران مادی و معنوی گردید و اجحالی از تقضیل آن احوال چنین است که از آغاز فخر ظهور اعظم چون مطالب و آثار حضرت باب بر ترفع و متسرگشت و حجب تعالید و خرافات و شحبت او نام و جهالات متد جا ب ازل و عرفانی منبع و بیانی بدیع در جمع اهل بیان حاصل شد و جمود و خمود بر کنار نهضت در وجه آشکارا گردید ستارگان درخشانی در سماء نفیر و تجر و شهامت و اندام بی نظیر طلوع نمودند که هر یک را لون و روشنائی مخصوص و الی کل حالکی از شمس اعظم و بشر طلوع تیر اکرم بودند و سلطان قدم هر یک را تجلیل و تشویق میفرمود و نصرت و تائید مینمود تا از اشرفاقتان طلمات و بجز عصر قدیم برود متبدل شده نوع بشر بقرب طلوع شمس اکبر مستبشر گردید چنانکه در دو بخش سابق علاوه از توضیح و ثبت آثار و الواح نقطه لبیان برخی از آثار و الواح قدوس و باب الباب و طاهر و غیرهم

# سال هشتم ظهور

۱۸۵۱ م

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

و غیر هم بر این درج نمودیم و واقعه بدشت و اقدامات جمال امیر را در توجه دادن جمع متخالف منقطه وحدت  
و اخذ متعجب رجحان بقصد مکتونه الهیه بزرگداشتیم و هم طلوع و قیام ملا حسین بابالباب در خراسان و بازند  
و نصرت جمال امیر در ابطا قاسید کجا و چند کبر و نیز محبت نجانی با مظهر امیر در طهران و قیامشان  
در سیریز و زنجان و هم قیام قره لعین در قزوین و مساعدت های جمال امیر را تفصیل دادیم و نظیر این  
احوال پس از غروب آن انوار مشعشع باقی در برقرار بود چه همان احادیث ماثوره نبویه و امامیه و تفاسیر  
و تاویل آیات قرآنی که موافق با ظهور مدعی بود و بانی ایمان با سیر استوار ساخت و دلیل و  
اعتقادات و نوایابی در تائیس عزت و سلطنت مهدویه و فائمه گردید و بانیه بان مقصد و معتمد  
و مترقب و منتظر بودند پیران قائم را نسبت بعلمای شیعه و متقلدیشان و نسبت بدولت  
فاجاریه که عداوت و ظلم را با حضرت و اصحابش بپایان رساندند بنظر عقیده ای داد داشت که شیعیان  
نسبت باعداء ائمه داشتند و سلطنت فاجاریه را دولت جابره مخالف حق و در جهت آئیه سفیانیه  
و سند نشانیان فادوی و نفوذ دینی را حکام بغیر ما از له آیه و در جهت سفیانیان متفقد دوره ایوبه  
و عباسیه بدستند و اگر بتنجیس و تحقیر و جاد و تدبیر بالبراهه بغیر نمیکردند لکن عقائد و مطالب  
دائر بر همان محور بود و فرد فرد عقیده ناسه داشتند که اگر در نصرت قائم و مخالفت مشرود مزبور  
گشته شوند شهید و مستقر علی اعلی عرف القرب فی مقصد صدق عند ملک جمیعند و اگر نگیند  
ناز بمشوبات و درجات رفیعه میگردند و ما بنده از کلمات عالیات قیوم الاسما و غیره را  
قبلا ثبت کردیم که از مطالب آنها منظور و مقصود کاملاً هویدا و روشن میشود و در مخالفت  
مذکوره که بانیه مغلوب شدند و نقاط اولیه و حروف نورانیته عالیه تعلم قدم راجع و مخفی گشته  
هر چند بر حنی از مستضعفین را رنج حاصل شده از طریق و فاسد برانستند ولی جامعاً بانیه

# سال هشتم ظهور

۱۸۵۱ م

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

در یافتند که مطابق همان آثار اخبار اسلامی آنچه واقع شد طبق سنت قدیمه الهیه در تمامت ادوار  
ادیان بود و اخباریکه نقاط نورانیه راجع بآئیه فرمودند صدق نمود و پس آثار صادره و اخبار مقوله  
از حضرت رب اعلی راجع بطور بعد از او دستقر سلطنت و امثال ذلک همان امید و آرزوهای  
مذکوره را برقرار داشت ولی موانع و اوضاع حاضره حسب تقادیر حکم غیبیه مابین آنرا  
تاخیر انداخت و بآئیه پس از شهادت آنمظلوم در انتظار ظهور بشارت مذکوره بودند و متین  
انتقام از قاجاریه و ارباب عظام و حکام جور بکمال شدت در افکار و قلوبشان نشود و غامی یافت  
و باین طریق نفس عظیمه در شرف وقوع شد چنانکه در ضمن شرح واقعه شهدا سبب طران در بخش دوم  
اشارتی بدان رفت و واقعه خطر نیریز را عنقریب بنگاریم و بآئیه در عین احوال مذکوره چندان  
بحر عرفان و بیان و انشاء خطب و آیات عبرتیه مقتبس از آثار نقطه بسیان غوطه خوردند که  
خطرقی جدید و فریخته نابغی حاصل نمودند و در نشر نظم و عرفان و تعبیر و تاویل کلمات مقدسه  
ادیان و نورانیت فکر و انشراح صدر دیگران را بجزیری نمیشدند و فی الحقیقه نورانیت فکر و شهادت  
و انقطاع از جهان خاک را با فصاحت بیان توأم کرده سرآمد اقوام معاصر خود در ایران بودند  
و بشا رانی که حضرت بشر عظم راجع بیروزات بعد از خودش داده و اطراءات و تسویفات  
که نسبت باولی الاذواق از پیروان خود کرد و منع و نهی که از تعرض و تدبیم صاحبان آثار  
بعد از خودش نمود سبب شد که پس از شهادتش گردن فرزانی علمی در روحانی برخاستند و هر  
خوش را نقطه علمیه دانستند و بآئیه را با افکار خطیره و اقدامات محظوره بگماشتند از آنجمله  
ملا شیخ علی زری شیرازی از علماء و متین اصحاب اولی که در اعظم خواندند و بعنوان شیخ عظیم مشهور  
گشت و احوال و آثارش در دو بخش سابق آوردم طهران را مرکز اقامت خود نموده برای

# سال هشتم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

۱۸۵۱ م

اداره امور واقعه جمهور بایسته باعمال خطره برخواست دستا و بعضی از آثار و اقوال رب اعلی کرده خویش را سلطان  
مصور و موعود بیان خواند و بایسته غالباً متوجه باد شدند و میرزا اسد الله و یان خوبی که نیز تفضیل اجوش  
در بخش سابق نگاهداشتیم در آذربایجان خود را نقطه علمیه و دارای قلب و قلم ملام خواند و خطب و مساجد  
بسیار عبرتی نکاشت و بتوقیعات و تجلیلات فتمه صادره در حق خود مستند گشت و جسمی با معتقد  
شدند و سبدهندی که نیز شرح اجوش را آوردیم در روی ریاضت کشیده بمقامات معنویه عالیته رسیده  
و مطلع بر معارف سلیم و هندوان دحل و مذاهب اجزی و دارای آثار خطب و مناجات آیات  
بود خویش را متصل باطن رب اعلی و علم بالهامات عالم بالا خواند و معارف و مطالب بدیهه را لایسما  
آنچه راجع بر حجت بود با فلسفه هندوان تطبیق کرد و عقیده تسامخ را رواج داد و در طهران بین  
ارو شیخ عظیم مذکور اختلاف شدید شد و مناظر و تاجرت شش ماه امتداد یافت و چون  
در اعمال و اقوال خود بیم و ملاحظه مخالفت و تعرض بایسته را نکرد و بصراحت بیان اظهار عقیده  
خویش نمود اکثر بایسته از وجهتر از حجت و اکابر قوم از این رو سخت پریشان و اندیشه ناک شدند  
و در عین حال بجمال ابهی عقیدت و ارادت داشت و نیز خیرین از اهل میلان و معروف  
بحسینجان که اخیراً در طهران نوار بدیهه وارد شده انجذاب و تنویر ضمیر حاصل کرده و صاحب بیان  
و جذابت گشت خویش را بر حجت حسینی بعد از ظهور قائم خواند و میرزا حسین قطب نیز بزی  
بعد از انفا سبدهی وجد اکبر در وطن خود علم دعوی بر افراشت و هنگامه نیز بر زبانوعی که  
عقربیب بیگنکاریم بر پا کرد و سید علا و چنانکه قبلاً اشاره کردیم در کربلا اظهار دعوت  
نمود و حتی حاجی سید جواد کربلایی شهیر و شیخ سلطان با و اظهار عقیدت و ارادت کردند  
و مذبحا در سنین بعد عدد مدعیان متراید شد بدرجه میکه بعضی گفتند بشمار اجددی



# سال هشتم طهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

۱۸۵۱ م

ابجدی کلمه پنج<sup>۴۳</sup> رسید از آنجمله حاجی قاسم زاتی در کاشان و شیخ اسمعیل که عقرب مذکور میگردد در اصفهان و میرزا غوغاشا عزمقیم کرمان و سید حسین هند یانی و حاجی میرزا موسی قمی و میرزا محمد زرنزی (نبیل) که بقریکه سبانه شعیر خود متحدی کرد و در اطراف طهران خصوصاً در کاشان خود را شهبر نمود و تیمور شاه کرد علی قلی خوشتراپس از رب اعلی مرکز روحانی و مرآت حقیقت شمرد و بابیان را اهل شریعت و خود را از اهل حقیقت خواند و بانکه جمال الهی هنوز نقاب نور از وجه ظهور بر نهشته بود نهایت اخلاص ارادت نسبت بان مقام عظمت اظهار

سید بصیر ادعای حجت حسینی نموده و مصدق بر ادعای ایشان آیات و خطب و مناجات بوده و در قمره صدر اخذتف فیما بین خطیبان و اینان قبولی حاصل گشت گردید و از ذکر اخذتف سبب آن بود که جناب عظیم خرد سلطان منصور میخواند و خویش را مطاع بر کل میخواند و مستدل بنصوص بود و جناب بصیر بآیات مآذره از خود استناد میکرد  
حاجی میرزا جانی

قول کلام نبیل زرنزی هنگامی که در کرمان چین مسافرت جل دهن بسوی عراق شرف حاصل نمود (فرمودند میگویند) بغداد و با پیدا شده تا شام بطهران برسید با هم و با را بطهران خواهیم فرستاد و گن بشا رسا در حدستان آید پس بخوابید و همان شب شد چون بطهران رسیدیم و با پیدا شد و اهل شهر با طرف فرار و سبب جمع این منده بطهران این بود که در حین شرفانی فرمودند قصد آن بود که هر جا ترا ببینیم بطهران نبرسیم که یکی را از طهران بجهت فرانس حرکت دهنی و در قمره ذوالفقار خان که نزدیک شاهرود است بمانند نامس بطهران بیایم و شمارا بجوامم بولان یکی در طهران مصلحت نیست و با باید چون یکی برسی ارادت بخواند نه این را آنچه من کفتم عمل نمائی بعد از آن نجیب میرزا احمد هم فرمودند تا طهران با هم پشید تو در آنجا بان و آنها حرکت نکنند و فرمودند که آقا میرزا ابیستف خود که کمال لطافت و دقت در امور داشتند چند جبهه گزیدند شکی نریختند و از جانب جمال مبارک با دست مبارک نجیب کلیم که در طهران بودند ببریم که با نذران بخدمت حضرت فاضل اعظم و اهل حرم که در نذران تشریف داشتند بفرستند

# سال ششم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

۱۸۵۱ م

الطاهر می نمود و امثال این نفوس که بعد حسب مناسبت مقام شرح احوال و اقوالشان میدیدیم یکی از بزرگان  
که بعد اشتهار یافته و علم اختلاف و افتراق را از دست نداد نیز یکی برادر کتر جمال اسی بود که بتطبیق عدد  
حروف الحقیقه یکی بنام وجد و ازل معروف گشت و او در کشف کفالت اسی نشود و نما که ده تربیت خیر است

نیز هستند و سبب با جناب میرزا احمد در کاشان به سمت طهران عازم و جمال مبارک سا و عراق گردیدند چون بطهران رسیدیم آن میرزا احمد  
من باب محبت بیرون دروازه نوزاد گرفته دنباله را باها یاد دستهای مبارک بخدمت حضرت سلیم فرستاد چون آن امانت رسانیدم فرمودند  
فردا از نزدیک مغرب بیایز ترا می بینم چون فردا زدم جوانه را دلیل راه با بند و فرستادند با یک سبی که آن میرزا احمد سوار شدند و با آن جوان  
بمدینه شمران که حاجی سلیمان خان دینزاد یکی در آنجا مکان داشتند برویم چون نیمه شب بجای رسیدیم نیز یکی را بر غیر نظر درود  
در سال پیش دیدم که او اهل خلی مشرف و خنده رو بود و بعد بسیار گرفته و عیوس و خائف و غیر آنوس نظر آمد آن نظر عجیبی  
یعنی و تقیم که هر یک از آن خاندان را بزرگ شمردم با تعظیم کردم و دل جمال مبارک بهم آن میرزا احمد در اول درود بگفتن و روحی  
صاف فرموده در حین که سر او آن لوح را میخوانستند بنده بنمایند خود کلام آنرا میخواندند و هر چه از ایشان پرسیدم نگفتند و آن نیز  
بنده بوده تا در کربلا بخام حضور پرسم دیگر بقدر آن لوح فکر نمیکاش تا را میخواندند که جناب عظیم نوشته بود در کاشان طبعی  
پیدا شده که کلماتش بهتر از کلمات میی است و هر وقت اسم جمال قرم را میشنید آه میکشید و اظهار تحیر نمید و گاه ای  
که ایشان ندانند ایشان استند که من در طهران دیده بودم بسیار بزرگ نام و ایشان بسیار عظیم است باری در زین اول کسی  
دیدم عبدالوهاب بیک شهید نوری بود که در آن ایام حضرت کلیم او را هم منزل و محافظ میرزا یکی قرار داده بود دو نفسی را که  
روز در آن محبت به ششام کردم جناب شمس شهدا سیهان خان بودند بعد نیز یکی مروین آمد پس از تعارفات رسمیه  
فریادش جمال قرم را در باب حرکت نسبت شام هر دو ابداع نمودم در جواب گفت بودی که ایشان از طهران تشریف بردند  
اهمیت نبود و این اوقات سبب وقوع و با نفسی بخود مشغول است و مانند ضری ندارد عبدالوهاب بیک گفت چون

# سال هشتم طهور

واقعات سال ۱۲۶۲ هجری قمری ۱۸۵۱ م

قرابت و کتابت فارسی یافته خط را نیکو آموخته و بالاخره در همان سن جوانی هندی با مریدین گشت و به مرکی ساده انجذاب حاصل کرد و بسیاری از آثار بدیع را در دامن حفظ نموده در تعبیت و نقد از سبک خط و سبک بیانات حضرت نقطه اولی مهارت و داومت همی نمود و با قدوس و قره العین چندی بوده آثارشان را بنده من سپرده همی خواند تا بدان سبک و سبک از بیان نیز متفاد گشت

چون فرموده اند ما بار از بغداد بطهران میفرستیم مصلحت نه استند که با اینحال در طهران بشید گفت اگر کم هستی رفت باز مصلحت نیست محمد ز زندی باشد شاید نوشتن او در راه فراسان او را همینند و بشانند و سبب فرزند او آفران فرزند مبارک عمل نکرد و چند کربان بنده تقدیرین محبت خیار حاجی نصیر و ابا جواد در کربای امیر حسین زر که داد چون کاندرا را خواص معلوم شد که وجه نقدی بجهت مصارف و دختری برای خدمت خود خواسته بیک اجابت نشد بلکه چون جهت مردم جانب میرزا احمد این عمل یکی بسیار مکرر شدند و می گفتند نفوس که آن تقدیر استغای حضرت اعلی را دیده اند حال آسمی بر سر اینگونه اعمال خواهند گشت و بعد از آن بمن فرمودند که یکی گفته اهل زنده در نفس تو بوده اند و مانند تو در پیش سبب خواهد شد که ما را بشناسند این بود که بدون آنکه میرزا یکی را به پیغمبر زنده رقم دو عده دادند که بهین نزدیکی ترا بطهران خواهیم خواست باید مرحمت برزند مسافر شدیم و بعد از دو ماه میرزا احمد مطهیبه چون بگشتن رسیدم ذکر کردند که یکی مرا با عبدالوهاب بیگ با خود برداشته بیرون فرستیم در گشتیم و من خواستم هنگام عبور از زنده ترا بخر کم یکی رضی نشد و بعد از مرحمت بنور رفت باری یک زمستان در کار و اسرای بیرون دوازده در حضرت جانب تا میرزا احمد بسر بردم ایشان نوشتن بیان فارسی و دلائل سببه مشغول بودند و دو نسخه دلائل سببه جنده دادند که یکی را به مستوفی الممالک آشتیانا و یکی را به میرزا اتیه علی قهرش و محمد اشرف برسانم در سامان

# سال هشتم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

۱۸۵۱ م

دو تدریج نوبت شبه کلمات مذکوره خطب و مناجات و الواح و آیاتی بر سرعت بیان و زبان شیخ و نظم نماید و  
جمال ابی محسن توفیق در غیب و نظر بمقاصد الهیه و مصالح و مفاسد چنانکه در بخش دوم نگاشتم برخی از کلمات را  
بحضرت نقطه اولی در ایام سخن چهرین ارسال داشت و بعضی توقعات توفیق و توصیه رابع بوسی صادر شده  
و پاست غلظت ایخاندان بابائیه رعایت میکردند و همه از جمال ابی قبل از مهاجرت طاعت و نهایتاً تمام داشتند  
و نیز بهی در محضر عظمت بفرمانبرداری از او امر و دستور با اقی ز بیافت و سایر گردن فرزان تا بیست  
که مصدر دو اعی شدند با آنکه برای معاشرت جمال ابی با طبقه اشراف و شاهزادگان و در کان دولت  
و مملکت غالباً با خصوص حاصل نمیکردند به آنسو متوجه بوده حل مشکلات میگشت و در این مقام صورت  
یکی از توقعات ابی را که پس از وقوع شهادت حضرت نقطه اولی خطاب بشیخ عظیم در شمران صادر فرموده و  
تجدید از اختلافات داخلی و اخبار از بیات و واقعات آتیه نموده و تبصیه بمقامات عظیمه الهیه خود کردند  
ثبت میداریم و هی بده الحی القدیم حمد شش مطرز متلا مع مترافع منعا عده هو افر  
فدس حضرت محب در است که بیک زنه از دانات حمائم ملکوفی و بیک غننه از غنانات دایک  
سرمدی و بیک فححه از نغفات طائرها هومی کل همانان را ببنود افوار بهجا، فادس  
منور فرموده و جمیع جزایط مطروحه را بشش جمال انس خود مطرز نموده و بیک نقطه اولی  
بها، خود پیش ظاهر نفر فرموده که کل مغرود شده مفقود گشته اند و از ویس اند و سر اثر و خرف  
خضر و عبقری حان با زمانه اند و محبسون انهم همسودن و محبسون لا فور التمس  
هم کاذبون و مفسدون حال که نوادین صبح وفاد هوت غیب فرود نه و خلافت  
صحن زمین را احاطه نموده که در آن احباب چنان بر صفی و مداد نازل گشته که فکر آن  
موجب که در غیب و شهود گشته بجان الله بشدی که طرائق خرن او طلع طلا

سال ۱۵ هجری قمری

۱۸۵۱ م

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

ظاهر گشت انا لله وانا الى ربه المنقلبون بگو او اهل بیان اگر فی الجمله بشعور آید و مدوی  
منصاه مد بساء قدس سلطان از وی شود ملتفت میشود که کلمه جامع مباد که اولیه <sup>سینه</sup> و آنچه  
نفرین نموده اید بجز مرتبه غیب شهود و سلطان و جرد مقصود که آنچه کسب نموده اند  
السن شما عند من لا یفرب عن علمه شیء مما فی ملکوت السموات والأرض برهن و واضح است  
و شمر آنرا غمخیز خواهد دید و همین افعال و اعمال شما هنگام رجوع بنا رجعت خواهد نمود  
انا لله وانا الیه راجعون یا الهی و سیدی و محبوبی که در اقیام او در حق و  
ای شیء نصیب علی طلعتی اوید ان یخذلنی بین طغاه العباد فاقی لدیک حاضر بالوفاء  
وان یقبض روحی فی البیت بالذله الكبرى فوغرتک ما اطلب ملجأ الا جمالك الجنایا  
فبجانتک یا محبوبی لا شهیدتک فوفتک الهی بین بری طلعه خضره ملک و هایتیک  
ولا انا وینتک فی سریر القدس لطافه خضره سلطان مد و سبتک بانک انت الله لا اله الا  
انت صدک لا شریک لک لم تنزل کنت مستغیا فی ستر الهیاء ولا نوال انک انت ذکرت <sup>سبحا</sup>  
فی عرش العما وکن بقدر احد ان یضاهد الی جرم ملک خذایتیک و لا یکن لاحد الطابع  
بباط سلطان مؤمنیتک و کل برید او صلک و لغایتک و لا لاحد سبیل بالظن ان  
الی ما عز فرزایتیک و لا لاحد دلیل بالورود فی بباط انس ملک ها هر بیتیک  
فبجانتک یا الهی و سیدی لما لا اجد حظا الا فی لغز آبانک و لا غیر الا فی ذکر آلتک  
لا یخرج فی ذلک اللیل بین یدیک ببناء ذلتک و انت نفک نفک لعل کن  
قلب عند بوح ارباب المحزن عن حببتک و سریح فوادی عند نظهر دایات الهم من اهل ضو  
فبجانتک یا الهی انت شهید حالی فی ملک البیت الوجد و یفعلون الا حبا علی طاعتک یا

# سالم ششم ظهور

۱۸۵۱ م

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

مايشاءون ان تعلم سرى عند حرف العمار ويعلمون الاضياء على ما يحبون انت لسمع صبحي  
بالذلة الكبرى والاضياء ينظرون في حفتك ما يريدون فجانك بجانك ما اوى كل ذاك  
الا من فعلك بي واحسانك على فلنك الحمد في جميع ذاك وكان الشكر في جميع هذا اذ انك انت  
الحق لا اله الا انت وانا بكل ذاك مؤمنون والمحمد لله الذي قد اغن الهما بسر الوفاء فلقد  
اجلسه على سر الحمراء ولقد اغرره بايات الجذب في ذاك الليل الحزنا ولكن الناس اكثرهم لا  
ولا يشكرون والمحمد لله الذي قد اقام النور في سر الهما فلقد شهد من هاهن الامرين طلبا  
العلماء فلقد ابتلاه بين يدي المشركين في ارض الانبا ولاكن الناس اكثرهم لا يشهدون ولا يفتنون  
والمحمد لله الذي قد اركبني على بواقي النور فلقد افاضني على روف صغر الجبريت في مسرات  
هويات الالهى ولكن الناس اكثرهم لا ينظرون ولا يعلمون والمحمد لله الذي قد اصعدني الى  
ساحد غر الهما فلقد يدعى في الوجود عند شعاع طلعه البيا فلقد ارحلني في بيت الهويه  
باسماء الكبرى ولكن الناس اكثرهم لا يشكرون ولا يفهمون ثم بعد ذلك يشكرون ويعلمون ما  
لا يعلمون ويحكمون ولا يشعرون ان باحسانه الازلى ودونك الاحدى وطائر الالهى  
وتظهر الالهى وتشتع الجمالى فل ان باهل الكتاب لم تكفرونا بم محمد ونا الكنا ايات  
السرور الكنا نعرف الرب في جبل الطود لم تودونا كيف محزوننا الكنا مستر النزول  
في الزبور الكنا طلعت حتى غفود الكنا هما الكنا نود الكنا بنات الاحدية بالظهور كيف  
مخبرتنا عن ديارنا لم مجنوننا في بوننا الكنا جمال الغر في طلقات الوجود الكنا الحبيب  
في كبد الهما ايا سر المسود الكنا الحبيب في قلب الهما بربنا التور الكنا المرم في لا هو  
القوا بربنا الطود لم لغرضونا وتقلوننا ونخذلوننا الله الحق سنزل عليكم اخيرا

سال هشتم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

۱۸۵۱ م

عزیز مقلد و سپهر علیکم شد بدقتهم خوف فعلنون من بآیه عذاب مجزئه وما لكم عن  
اخذنا مقرا ف... یا محبوبی و مرفی و مشهوری استغفرک فی ذلک الآن من

اجرا حاتی... و ایفنت بان کل ما نزلت و نزل کان وصف نبتک

کی کف استغفرک بجز برای العظمی خطیبنا

ک فی قلبی و من موج و نبتک

هو بک فی خادری ما الھی ما انا بوجد حی

احی الشیخ فی

سهدک و ما

در هیکه نضیه جابرت  
برز ایچی نیز شرو  
موجبات حمد بر شاه بقصد  
طهران در کرمانشاه افاست  
داد اطاعت نکرد و بعداً در طول مدت  
بلند پروازی کرده خویش را با نقاب مرات و کوه و چو صبح از این پرواز می خواند گاهی

# سال ۱۸۵۷ م

واقعات سال ۱۲۶۷

۱۸۵۱ م

کاملی حضرت اعلی و دومی بمقامانی برتر از آن استود و جمال اسی بد انظر بق که ذکر شد اود ساژین بر بصنحیت داده هدایت بطریق منقیم میفرمود و در ظاهر تجلیل و توثیق و نگاهداری نمود نامند جا سنده اجتناب و در نهایت غیر هم حاصل شده موقع فخر عظمی رسد و در آن ایام جناب قره العین در طهران بجامه محمود خان کلانتر نوری مجوس و افسر حسین کاتب که ویرا پس از واقعه شهادت عظمی از تبریز بظهران آوردند در انبار دولت مغلول و ملا عبده الکریم قرزینی حب دستور جمال اسی در طهران و بلاد مغربه جمع و استنساخ آثار اعلی مغلول

## شهادت سید بصیر هندی

بود در آن ایام خانلر میرزا تم ناصر الدین شاه حاکم حرم آباد شده برزرقی خان دیرا مأمور تخریب لرستان داد و او برادر خویش ابلدرم میرزا را که مردی شهنور و سفاک بود با اردوی معظم بد بصوب فرستاد و ابلدرم میرزا کوه خاده و شهرت امیر کراساخته غنیمتض قتال با والی لرستان و نایب آن سامان گشت و چون با جفا از شاه ابر با تبه مانند ملا عبده الکریم قرزینی و غیره مکالمه در خصوص امر بد بیع نموده بر بنی از آثار اعلی مانند رساله و دلائل اربع و غیره را مطالعه کرده بود سید بصیر هندی در طی اسفار هدایت تبلیغ بار دوی مذکور در شاه هزاره ابلدرم میرزا دارد شد و ایامی چند بمصاحبه و مفاوضه گذشت تا در در ایشا مکالمه سخن از محمد شاه بیان آمد و سید بیانی را راجع بظلمهای شاه نمود شاه هزاره مغرور و قوی اقلقت متغیر شده بدخیمان ببادا گر فرمان داد تا قهایش را با خنجر بر آن شکافه زبانش از آنسو برون آوردند و سید جمیل القدر اعلی مظلوم با سرت کامله و توجهات رحمانیه جان نثار کرد و هفت پیش گشت و مکتوبی از شاه هزاره مذکور بدست خانلر میرزا رسید که دلالت بر طغیان و نخی لفتش می نمود لاجرم سواران و سربازان حکم داد و ویرا دستگیر کرده غل و زنجیر گران بردست و پانهاه و بر چهاری عربان نشاند بخاری و مذلت تمام تا اردو بیل کشانند و در قلعه بنزدان کرده بخت سفید و مجوس



سال هشتم ظهور

۱۸۵۱ م

وقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

و جموس نموده بدشتند تا بحال خسران و مذمت بمرد

### فتنه اصفهان و شهادت جمعی از بابیان

و نیز جوانی شیخ اسماعیل نام از طلاب مدارس دینی اصفهان بواسطه آقا محمد قاسم عباد در اربابیان مشهور که در واقعه بدشت حضور داشت از امر بدیع مطلع و مؤمن شده حالت جذبه یافت و متذخر تغییر حال حاصل کرد چنانکه ادعا نمود که محمد رسول است و علی امیر المؤمنین محمد قاسم مذکور است و نیز اظهار داشت که من بطهره است موعود در بیان بیستم و جمعی از رجال و نسوان حول او مجتمع شدند و چون بابیان غایت انتظار و ترصد برای ظهور من بطهره است داشتند ملا باقر تبریزی از حروف حی که تفصیل احوالش در دو بخش سابق نگاشتم و آن ایام در اصفهان بود از شاه احوال مذکور چنین گفت حضرت رب اعلی بن فرمودند که تو بحضور حضرت من بطهره است خواهی رسید و شاید این شخص همان منظر باشد و نیز سید بصیر بندی سابق الذکر با حاجی میرزا جانی کاشانی و میرزا سلیمان فغلی نوری آن ایام در اصفهان بودند و با شیخ مذکور گاهی ملاقات و مصاحبه مینمودند و پس از ایامی طولی که حال بر این سوال گذشت روزی شیخ اسماعیل گفت امروز من باید امر خود را بر همه کس اظهار شکر کنم و حکم کرد تا آقا محمد قاسم مذکور در بازار بصدای بلند ندا داد که الا الله ظهر محمد پس بهممه در کوی و برزن افتاد و خبر بیع حکمران چمر اغلی خان رسید عوانان بفرستاد تا شیخ را با ندادی بگوید و دو نفر از همراهان که در میان و بازش بودند در بازار دستگیر کردند یکی از آن دو عبد الغفار صباح و دیگر آقا ابوالقاسم علاقه بند بود و هر سه را بدار محکومته برده تحت بازجو است و شکنجه و استطاق در آوردند و از لسان آنان غیر با صد تن را نام بابی اسم نوشتند که خطا چندان از آنده بابی حقیقی بودند امثال سید حسین قناد و آقا محمد حساب و غیرها همه را بدار محکومته

المدائح من مقامات مقبولة قد بنيت عبيت ومن عجائب ربيع ارفع رقت رقت لهم ان الله هو الذي  
 قدر نوازلنا نزلنا والمهديون قد عرفوا حقها والعتيقون قد عرفوا رتقا رتقا والرسيعون قد عرفوا  
 فقفا فقفا فقا لهم لهم لك الحمد يا ظهار وعذك الكفون ولك الشكر يا ظهار ركرك الخوف فمذا هو ايم الذي حذر صح الام  
 بجد الى الجبين في الجبين وهو المثلان من قس البها بالجد لله رب العالمين وسين ملك امين والمنا عن كل فاش من ارضين  
 الله يا ربنا شرقي بالار الجبال واخرقني اخرقني سار افعال لهم يا رب بستان بستان ما ربك الا عظم المسال والشهيد الشهيد  
 باليكية والاحمد عذرك على ساط الا هدية سراجا فانه قد عطف فدي لمن وعذرك بالجد لطيفة الصمام الصمام الصمام  
 للعلم من الكل جميعا واقول في كل حال لله الحمد عليك العارفين بدينا وهو قد كان ما احسان قدما وما جرح بدعا المرارة  
 قد اجرد عهدي فاقبل مني ما يرادى قد ارسلت اليه ساد عرك عين الذي انت في بلدة الجهاد قيسا ورجاحة من غلظها  
 مع ورقة ولهم مولاك على ما اتول شهيد

بسم الله الواحد يا قيم لا تستوا آراكم ان كنتم باله توترون ولا تكلوا احوالكم ان كنتم لوجه ليرطون ادخروا فيهم قدس بكم  
 ان كنتم عاقلين ثم اسئلوها تيريدوا بفض بكم انكم اتم فانتم من يا عرف النور والقيس الظهور الملم ان لهم لم يفرم ان كنتم  
 لانا هرين وان لهم لم يفرم بكم بكل ما يروى العا والدرن الجبين ثم السهد وان طلعت لهم الاطع الذي قد اظفوه لهم في الجبين  
 ثم اعرفوا قدر نظراته المحرقة وهدياته المبهمة فان من نظر نظرة من حضرة ليزنل كبر الاجر باليعين ثم اعلموا ان باب  
 القول قد سد وما بقي الا العمل ما يزل في العيان بان ذكره الامل الا منع الجبين

المدائح برك الاشهد الاشهد والحمد لله الواحد والحمد لله والاهم الا هو الفرد الحمد الذي نزل خفيه لا يقبل وعد من على ليريد ان لا  
 الاهد الذي لا لكند ولا صاحبه من احد فقا في حد رشا ما اتخذ صاحبه ولا ولد ا قد تشع الالواح من لير وبتون الطلعة الجبين وتطلع  
 الآيات من الطعوتون بجذبة الجبين وشهد شهد شهد ان من ترقق باقل من لمح في نظر الجبين لهو الذي قد فرس لسوا وارجع  
 قسرى ورضل في حرب شيطان ماخذ الجبين لهم به فانظر هيكك واجمع كلتك وآت ما وعدنا في كره الجبين قدى او بعد الا فرى  
 ونزل الآيات من العا وارجع لواء المزمع الجبين لهم قد ملق لهنفا وتهاجم البنا وها من يوفى سراجا انظر الا نظر المنظر الجبين  
 ان ما كية الماركة التي ركت لهنفا وهي قد تسلانا بالهنفا في لهنفا الا با بنظر الجبين اهدى ثم كبرى ثم قسى انظر الجبين  
 ثم ضدى من رشات المستح من يم الا نظر الجبين ثم رشي على كل العياكل من فالاي المريح من كره الجبين اللهم يا جيبى فادخل  
 في ظل ظهل لهن الجبين ثم السهد من القوا من بالهد الا عظم سبغ الا نظر الجبين ثم السهد من السهد من بين يدي اقدر الجبين



## سال هشتم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق ۱۸۵۱ م

بدار الحکومه حاضر کردند و اغلب که بانی نبودند هر یک مبلغی نقد آنستیم حکومت نموده توبه کرده مستخلص شدند و حاجی میرزا جانی و شهید مندی را هر چه جستجو کردند بدست میاوردند و افاضت حسین مذکور را بر سر بسا نموده در زندان نگهداشتند پس از چندی شیخ را با سه تن مذکور که در بازار مذکور انکسار همرا بودند بمحض حاجی میرزا حسن مجتهد کشیده تحت استنطاق و بازخواست قرار دادند شیخ در آنوقت بنرسید در پیشان کوئی کرده انکار نمود و مجتهد حکم بر جوشش داده گفت در خانه پدرش مجوس باشد و سه تن مذکور که بانی مستقیم الایمان بودند اقرار کرده صراحتاً گفتند چون محبوب و عده بشارت طهوری را داده چنین گفت هر که چنین ادعا کند با پس اجرام نام و مقامی که بخود نسبت داده تعرض نمایند حال اگر این مدعی همان موعود است فعلاً و الا ما را نیت صدق و حق است اگر کشته شویم در راه صدق شهید شدیم و اگر بمانیم مقصود حقیقی ماظ هر شود از او شر سار نخواهیم بود و حاکم مذکور فتوی قتل داد عوانان و در چنان هرسه را میان بازار عبور دادند و هر یک از آنه مردم رسیده زجر می داده اجری بردند تا ایشان را بمقتل رسانده خنجر بر خنجر نهادند و هر سه در حالی که میگفتند این بوم بوم قیامت است و فریضه الجنده و فریضه فی العبه انکار شده با کمال شوق و سرور جان نثار نمودند و ایشان اول نفوس بودند که در صفهان شهید شدند و اجسادشان در کوی و برزن افاده مقتصدین و اشرا آنچه خواستند کردند و بهر سو کشیدند

---

در عرائش واقعات این ایام اینکه در شهر اصفهان در فرزند اعدا بیه کی مثل مقام نبوت خاسته دیگری تدمی دلایت بوده علماء هر در فتوی زشتند و اتفاق کردند که وجه القتل اند و چراغ علی خان نائب الحکومه هر دو در رسیدن نقش جهان اصفهان مقتدی فوجاً و اسلام مقول نمود روضه اصف

سال ۱۱ هشتم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق ۱۸۵۱ م

کشیدند و بعد از سه روز آنچه از اعضا ابدان باقی مانده مدفون دستور ساختند ولی ارارزل گفتا کرده اجساد از تحت طباق سنگ و خاک بیرون آورده چندی به نهایت زشتی و فطاعت زلفا کردند آنگاه بسوی برده سخت خاک و خاشاک ناپدید نمودند

### شروع قتل عظیمه نیریز و قتل میرزا زین العابدین خان

و در آنجا آن احوال نیزان فتنه عظیمه ثانیه در نیریز که نتیجه آثار ممتده فتنه سابقه مشروطه در مجلس دوم بود متنب گشت و علت آن واقعه تعرضات و فسادهای منماده حکمران نیریز میرزا زین العابدین و سوسین فتنه اولی بود که برای جلب اموال و طلب استقلال موافق میل میرزا تقی خان امیر کبیر و ناصرالدین شاه دروسا دولت و ملت بقلع و قمع این امین و جماعت با بیه بر جاسته آنچه خواستند دارد آورده و جمعی از مؤمنین را که پس از شهادت جناب فایسید بکمی و حیدر اکبر و اصحابش برای تحفظ خویش از شدائد و قتل گرسنه و برهنه فراری و تنواری شدند پس فتنه تعقیب کرده از تعرض بعامله جنوایشان چیزی را فرود نگذاشتند و ما تفصیل آن شدائد و مصائب را در دو مجلس سابق آورده نگاه داشتیم که عده از آن مظلومان ناچار برای داوخوا جانب طهران شتافتند و ناد و منزلی رسیدند و بیا سووند و شب در بستر خواب بودند ناگهان با سرن و غلامان ایالتی فارس که از طهران عودت بشیراز میگردید خبر یافتند تا فتنه آنانرا دستگیر نمودند و خود بشیراز برزید و فقط یکتن از آن مظلومان که گریخت و بطهران دارد شد و سایرین را در شیراز تسلیم والی فارس دادند و داد امر بتیرسی ازین امر دست و لعن کرد و آنان کله سو، بر زبان نرانندند لاجرم

---

چراغعلی خان نایب المکرر اصفهان دوازده نفر از جماعت با تبه که خود را با سامی اسمی آینه اشاعه تسمی نموده بودند قبل از ظهور فساد بدست آورده در حضور علماء و اعلام ارتدا و آنانرا ثابت شرعی گردانیدند پس ساید خان انجمن افروزی

# سال هشتم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

۱۸۵۱ م

لاجرم حکم داد تا در میدان شیراز ایشانرا بشهادت رسانند و آن بکت که در طهران دارد شمس در داد و عالجی در قطع نسبت ببا بیان نیز می کرد و این اخبار بجمع میرزا ابن العابدین خان مکران رسید و موجب بزند خان و فرستادگشت در بر بنال و نسوان و کبار و صفار رحم نمود و چون معدودی از اسیران مذکور را از شیراز عودت داده بسیم وی کردند همینکه شیخ یوسف را با غل فریخته زد وی حاضر داشتند فرمان داد گوش آنمظلوم را بریدند و خدش دیگر را بقدری

بعضی از ثانیین چنین آوردند که چون جمعی از دشمنان مکران در کوه سخی با لاطارم هجوم برده خدش را کشتن از کمانش بر زمین کردند و حکم وی جمعیت بتعقیب آنان برآوردند کاری از پیش بزند و آن موقع خان با شته همانا و بصد و با بنید برآمد و آنانکه در حبس و نیز بجزیش بودند بقتل آورد از جمله غلام ضایع زوی و شیخا رمدی در آنوقت متغزل شدند و دوش از نسوان با تیره خور را هم بکشد و بکشد نمودند و دستن را بطهران فرستاد تا مهر و حاجی قاسم حسین و لغز علی حق و آنانرا در طهران در دو قفسه مذبحه ۱۲۶۸ شمسی کردند و نیز از آنها از زبانه در با نبار حبس خان وفات کرده و خدش و دیگر فرار کردند تا در سرتزلی طهران تنها میگو آسوده نخته بودند چند نفر از نوکران فرمانروا که بکشت فتح نامه نیز برای شاپور زند تصادفاً آنانرا شناخته دستگیر کرده بشیراز زد فرمانروا بودند و سپاهیان چنین بود که بکشد ابرو کس و آقا شیخ مادی خالوسی زنده و حیدر شهید و میرزا علی و ابول و لد حاجی بن العابدین و ابکر ولد عابد و میرزا حسن و برادرش میرزا بابا و این تن را در میدان سر بازار خانه شیراز شهید کردند و آقا شیخ یوسف و سایرین را با کتد و بجزیره نیز برای خان فرستادند و داد حکم داد گوش لاشیخ یوسف را بریدند و دیگری چهار کردند و دیگری را چون زنده و چند نفر را نیز چوب شهید کردند که ایشان چنین بود که بجزیره امیر شیر عسکر و تلج الدین را شب در مجلس شهید ساخت و جسدش را در چاهان انجم شدند

سال ۲۳ هجرت قمری

واقعات سال ۱۲۶۷ هجری

۱۸۵۱ م

بقدری زنده که بر چوب جان دادند و محاشته گانش اجداد آن شهدا را در جاهای بختند و برخی دیگر از این  
سوراج کرده چهار نمودند و نیز نجاشتم که ملا محمد و حاجی ماسم و ملا احمد حسین عیسی از بابیان نیز از چنگ  
زین العابدین خان غاصی خسته خود را بطهران رسانده بکلیت بابیان آنجا نظلم و داد و خواصی کردند و میرزا  
زین العابدین دم بدم بر قسوت و سختی میفرزد و اموال و اطلاق بابیان را بر بود و برایشان تحمل آسایش  
باقی نگذاشت لاجرم بابیان متفرق در جبال شد جای یکدیگر را پیدا کرده انجمن نمودند و در مال احوشان و  
عیاشان سخن گفتند و از تعقیب و اندامات حاکم و علمای تخی بیان داشتند و بر همه مکشوف گشت که هر گاه  
چون غزالان صحرا و ما جهان دریا و مرغان هوا شوند و عثمان دست از ایشان کشیده مال و عیال  
جاندار و دستخوش آمال خود نمایند لاجرم بی خودخواهی برای وحید و صاحب شهید مضم گشتند و کبر قتل  
حکمران و دیگر کلمان بستند و این اوضاع پس از واقعه اناسید مجبی وحید که در بخش دوم شرح دادیم تا  
تقریباً یکسال دینم امتداد یافت و با آخزه در فصل خریف که بابتیه در باغستان جبال شیره انکو میگذشتند  
جمع بکوه بالا طارم بجارخانه شیرو پزی خان حاکم هجوم بردند و دوسه تن از بستگان و میرا ز خدا نمودند  
هینکه اینجور بوسی رسید گردی استیج جبال در ستاد که بابتیه را دستگیر کنند ولی کاری نداشتند و بابتیه  
نیز استعدا و حمله و هجوم بر خان نداشتند و این واقعه نیز در بر وجهات مذکوره شده مقدمات فتنه بر حانت  
و جوانی میرزا علی نام که بسیار شجاع و صاحب اعتبار و قبیله در نیز ز بود و بنام علی سردار مشهور گردید و مخفیانه  
از کوه بقصبه وارد شد مساعدت با عائلات و اراذل و انبام بابتیه همی نمود و ظلمت شب مسلح بشمشیر در  
خانه های یک یک زفته هر که را محتاج قوت و لباس و در شنائی دید شسی دیگر با ایشان رساند و این  
اعمال را بنوعی از خفا و حیاط انجام داد که متعین منعم را ندانستند تا آنکه بعضی دیر ایدید شناختند  
و با همه منع و تهدید که کرد اینجور منتشر شده و بیع خان حاکم رسید و شبی سر راه بر او بسته دستگیرش نمودند و

سال ۲۴ هشم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق

۱۸۵۱ م

و انواع جهاد ستم برادر دارد و در دوا و بالافزودن رانی یافت و باعمال مذکوره امتداد و مداومت داد و بهمت  
تمام از ضعف و در مانده گان همی دلجوی نمود و با اتفاق و اتحاد و تحریص و تشویق کرده عموم را بقیام و هیجان بر  
انگیخت و برز این العابدین خان متذکر با مطلع شد و جوایس و نامورین بسیار پی دستگیری ایشان  
گماشت و جمعی سنج بجنط خانه خود نامور ساخت بدون جمعیت مسلح و ذهاب و ایاب بجائی نمی  
کرد و سایر اعدا نیز کمال احتیاط نمودند ولی در جمع این طائفه و متن بهدایت و قیادت قیام کردند  
اول میرزا محمد حسن قطب از شاه پیرانیه تبریز که نامش را ضمن شرح احوال و حیدر شهبه و اصحابش در  
دو بخش سابق نیز آوردم چندی در طهران بسر برده عودت بوطن کرده بقیادت بانی برداخت و جمع نظام  
در زیر از علما و اشراف و غیر هم مطیع و منقاد او شدند و او خود را بر جای آقا سید یحیی حیدر کز قائم شمرده نامور  
و مبعوث بجو نخواهی از او در حضرت رب علی بخواند دوم علی سردار مذکور که مردی بهادر و بصفت علو  
اهمیت و سخاوت و لیاقت آریسته بود و بتدریج احوال و ایام قریب شتادتن از بابیان گرد آمدند  
در جبال مجتمع گشتند و در لیلی انجمن آریسته از مصائب دارده بر جناب و حیدر و اصحاب و فطایح صادره  
از حکمران سخن گفته در حسرتی وی برآمدند تا او را بقتل رسانند ولی او را بدست نیاوردند چه خان حکمران  
از این امور دستخبر شده احتیاط را از دست نینداده بود بلکه چون از خانه بگریزید میرفت انبوه مسلمان  
که او را احاطه داشتند اطراف و بلاد درون حمام را نیز فایز میگرداشتند و شب و روز در تحسین  
بابیان بودند و اگر مردی از آنان را بچنگ میآوردند بلا درنگ با شد عقاب میکشند تا فانی  
پنج تن از اهل محله خان حاکم که بلائی محمد نام در سپهرش خواهد محمود و خواجده حسن و خواجده علی دستارم  
بنام خان خان که غم قتل در پنج دهشت از وی بیزار شده مصمم بر قتلش گشتند و خان در شب جمعه  
بفرستباشی خود که بلائی صادق نام دستور داده گفت که صباح بعد بتمام بروم و پس از فراغ آن



سال ۲۵ هجرت ظهور

واقعات سال ۱۲۶۷ هـ ق ۱۸۵۱ م

از آن سواری بر اسب تفریح خواهم رفت و تو باید جمعی استخ را بجمع چارنوبه برده بنهادی و نفر را که بوج صورت اسامی از این طائفه اند اسیر کرده بحبس و در قید اندازی چه نخواهم در این روز همه را یکبار در دیگهار ریخته بچوشانم و این خبر بواسطه شخص صادقی بیخ تن مذکور رسید لاجرم بی حفظ یاران برخاستند و با عائد خود و داع باز پسین کردند و قبل از طلوع فجر بجهت آمده در خلوت خانه ما خود را محفی کردند چون صبح شد در محاشگان حکومت حرم حاتم را خلوت کردند و برام در جنگن جمعی از مستحقین استخ حاضر شدند و بر سر عمارت خان که مشرف بر راه حاتم بود نیز جمعی تفنگداران نشسته منتظر قیام و دفاع گشتند میرزا زین العابدین خان با اسلحه برگزیده مجهز شد و دلاک بخدمت مشغول گشت ناگهان پنج تن مرزور از مراد میردن آمده با نهایت قوت بکیبار بر او هجوم بردند و با آلات گج بری و تیغ سردن موی سرد رو که از دست سلمانی حاتم گرفتند چندین زخم شدید وارد آوردند و دلاک بگردن دیدند و جمعیت مستحقین را که در جنگن و بالای سقف و اطراف حاتم بودند خبر کرد بجهت ریخته با چهار تن آنان که حاضر بودند در آویختند و همگی را بر زمین انداخته با تیغ کتاره و خنجر ریزه ریزه نمودند و خان مجروح را بر جنگن کشیدند در آن حال استاد فاسم که بنایت بیجا و بیباک و برای یقین یافتن پنجم جرات خان در زاویه آتفا مشرد بود سخنش شنیده دست که زنده و با کار دنیائی بسوی دی بیرون جست و فریاد زد که هنوز زنده و ملازمان خان با تیغ بیدریغ بر او هجوم برده شکمش را دیدند چنانکه امعاش بیرون ریخت و مغد لک خود را از جنگ قاتلین را حاشه بخان مجروح رساند و شکمش را با کار د ببرد و دست بشکم دریده اش فرو برده امعاش بیرون کشید پس او را نیز بکشتند و میرزا زین العابدین خان چند ساعتی دیگر زنده بود آنگاه در گذشت و او را نقد مذکوره در تبریز و حدود و اطراف شهرت یافته موجب شدت خوف و بیم مخالفین و قوت قلب مؤمنین و آزادی و قدرت و تسلط آن گردید و نیز در شیراز و در بار طهران فتنه گشت

محققان بن میرزا زین العابدین خان معتزل که فضا در ایران و مکرر آنان نیز در حسن عینت نسبت با بر این چنین مکرر و اظهار عقیده و از دست باطلان مکرر

سال نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۱ م

# هلاک میرزا تقیخان امیر کبیر و استقرار میرزا آقاخان امیر و قیامش

## بدفع فتنه نیز

در اوایل بهار سال ۱۲۶۸ هـ ق میرزا تقیخان امیرانایک مورد از بجزا خاطر و غیرت حتی گشت چهره جهت کمال عز و رو استبکار و استبداد اعتقاد با حکام شاه نه نشسته اولمردنواهی اورا منوع و غمی میکرد و آنچه خود صلاح میداشت جاری نمیداد شاه را جوانی عاری از باقیقت تصدی با بر سلطنت بیشتر و چون طبیعتی شدید و مزاجی فقط غیظ داشت اغلب امرا ایران از او متنفر بودند و توتسی را بر تنه میمان لنگری تقبیل کرده آنان ابنوه شده برادشورینده دارناچار سپاه بمیرزا آقاخان اعتماد الدوله برده تا کاروی را با آنان توفیق تنظیم داد و با بجلوشه میرزا تقیخان را معزول و معذور و مردود و مطرود داشته نفعی و جس کاشان نمود و بلاخره در حاتم فین ویرا حکم شاهی هلاک کردند و در بهنگا یکدیگر در جیمان و غلامان شاهی باغ حکم کرده غانم قتل او شدند تبه بعلت اصیده مجازات خود شده اعتراف بخوار خویش نموده گفت اصلا مصلحت در این نبود که متعرض سید باب و تابانش شوم و من در قتل سید تقصیر داشته باشم بزرگی کردم و اینک جزا و انزاعی بنیم و میرزا آقاخان مذکور را شاه صدارت داده متدبجا اختیارات نامرتبج شده در امور لشگری و کشوری مستقل ساخت و بعلقب صدر عظم برافزخت و ادب نوع سیاست مداری و رفیق و تدبیر که در طبیعتش بود شروع بر ترقی و ترقی معضلات امور مملکت خصوصا اوضاع بابیه نمود و در آن هنگام که امیران سید سید الدوله عم شاه و والی فارس بود و میرزا آقاخان حکومت نیز را برای اختفای که در امور کشوری انجام داده

در بیهوش و نیم محرم میرزا تقیخان امیرانایک اعظم از منصب است نظام و وزارت عظمی و لقب انایکی رسا بر نصیب و مثل غل لختی خلق

و معزول شد و میرزا آقاخان اعتماد الدوله بجای او بمنصب صدارت عظمی انتصاب و معذور گردید  
مظن ناصر

# سال ۲۷<sup>م</sup> قمری

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۱ م

یافت از ایالت فارس مجرتی ساخته استقلال بخشید وزیر انجمن نوری را با تقویت تمام نامر حکومت آنجا نمود و دستور سیاست و دبیرسی با تعلیم کرد که با بایسان راه رفتی و مدارا پیش گیرد و آزادی و مقام دهد پس آنان را بدام کرده دستگیر نماید بنا به علی هذا میرزا انجمن عالی خود میرزا ابابا را با سوارانی چند متقدره غیر زود آ

در این سال ۱۲۶۹ میرزا دودمیه الدوله طهاسب میرزا بایات در آید محکم فارس مخصوص گشت بعد از ورود فارس نسبت با عظم دادا انیس رفت و عطف اظهار نطقی کامل بود که را آورد و بسبب انفود صدارت عظمی کاخ عمارت آتش بی بهاد نور بود و قصور ایوان دولت جلالتش غایت قصور و قور حاکمی محکوم بود و امیری امر را علاج ازین بود که تعذبات میرزا انجمن را در بکات کان کن انگار و آقا و ملطه مهر عیان را و می منزل شارد و فخر و مظلومین نیز در داراب هر در انجمن عمومی مانی دانند و ضغنا و موهبین جهرم و غیره کا زین را خارج می دوتا خدمت مین درود مجدداً منگمانه نیز زودی نمود و اصل این متقدره چنین بود که حکومت دار بجود وزیر را میرزا انجمن لنگر زین شایس که صدر عظم را برادر زن دوشی تم بود متغرض دست درین ایام حکومت از صامت مناطق مها کن اثر متقدره است اما لی نیز متقدره آمده و در بقیه جماعت با سیه که درخدا و زوایا سیر میرزید با جراح ناب نیز انجمن که عامل خراج بود بر نگه بسته چون این خبر میرزا انجمن سید بنوچ لخوا خوش خدمت امیرزاده مویده الدوله معروض گردانید چون بسبب اتفاق مانی و محل نیز برضا هر ادر از صدق و صواب نینمود و صحت افتاد که چون نمید الدوله مردی خدا پرست و فی هر اصلاح بود طریقچه همیشه با حرم را ز دست نهاده قطع و فصل این با جری زود خود نیز انجمن نهاد با جمعی از پهلوان نظام و دو عراده توپ و تفنگی هر یک سیر نیز را مورش گردانید در عراده قوم خود نیز انجمن نیز رسیده عراده حفر کا رعایت و مبارزت انجامید جمعی کثیر از صالح و علی و غیره نیز نیز زیری مقبول گردید و بعضی را نیز سیر سیر متقدره مغولان نیز آوردند مویده الدوله بخصوصاً بعضی از متعین و استغفار برادر را بدار بودند فرساده و خیار را متغرض گردید ولی چون انجام این اثر عظم از میرزا انجمن با تمام سیه بود و شتهارش لازم نمید و بقیه تسبیح بدار کفله طهران و ستانند حقائق را اخبار نوری

میرزا انجمن لنگر زین شایس در سال ۱۲۱۹ و شیراز متقدره و از جمله نوزدهای کن نیز زود و مشعل غایت آتش لنگر زین شایس سپاه و امر فارس را در دست حکومت سرپرستی عدد وزیر در داراب جهرم و غیره داشت و با لافه در سال ۱۲۹۲ و شیراز در گذشت فارس سیه نوری

# سال نهم ظهور

۱۸۵۱ م

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

روانه داشت و میرزا بابای مذکور در ششوی چند که قبل از ورود میرزا انیم حلقه عقد امور نیز میگرداند آنحضرت  
نموده آنکه میرزا انیم با دو فوج سرباز دستدار معانقت در و در نیز نمود و علی سردار شهباز مذکور و با بیان از او  
برسم استقبال و اجمال بجای آوردند و در چند روز اول نفعی نکرد و بدینری اندیشید که بدون جناب عماد  
اسلحه ایشان دستگیر سازد لذا امور مخصوصی بجای بختد بایینه فرستاد عنوان دادگستری و جناب حقوق مظلومان  
از رفته میرزا زین العابدین خان بمیان آورده ایشانرا امیدوار ساخت آورده اند که زوجه میرزا زین العابدین  
با میرزا انیم در خلوت ملاقات کرده و وعده و نوید داده از او خواست انتقام شوهر را از بابیه گیرد و چنین تدبیر نمود  
که بنوع مذکور آنان را در دار الحکومه مجتمع ساخته دستگیر کنند و با بجهت روزی قریب یکصد و پنجاه تن از اراکین  
اینطریق در دار الحکومه حاضر شدند پس یک فوج سرباز که بموجب دستور در قعه دار الحکومه محفی در قعه  
در قعه راسته شلیک کرده مانع از دخول و خروج شدند و با عوانان و متحدین حکومتی بر خسته نماشا از اصد  
بجس و قید انداختند و بعضی را چوب زدند و میرزا حسین قطب علی سردار بنبر در آسمان بودند و میرزا انیم  
وقع را بصدر اعظم خبر فرستاد و او بفرصت رسانده حسن تدبیر و خدمت نمود و شاه شریف خلعت میرزا  
نعیم از رانی داشته فرمان صادر کرده با جمعی سواران و مأمورین بشیر ار روانه داشت تا همه مجوسین را از  
نیز رخت الحفظ بطهران بزنند در خلال آن احوال عیالات مجوسین و باقی بابیه نیز شب و روزها  
نهایت تشویش و اضطراب گذرانند و میرزا انیم برای ناید رواتب تعیین تکلیف سربازان با  
از رخت بشیرا شد و اسما و تمامت مجوسین مذکور را صورت نوشته بمیرزا بابای نائب الحکومه سپرده

---

روز شنبه بیست و هشتم هر جادی الاولی اشت ساعت دسی شش دقیقه زدند گذشته آفتاب از برج حوت بکل  
تحویل نموده و سلام عام در تالار تخت مرمر باشکوهی منعقد گردید  
مظفر ناصر

سال ۲۹<sup>م</sup> قمری

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق ۱۸۵۲ م

سپرده دستور داد که همگی را در حبس نگهدارند تا تکلیف از مرکز برسد و خود با فوج سر بازار شیراز رفت و در  
غیابش میرزا بابا خواست از امانلی قریه قطره که انگلی سنگ چلی و از جوئیان و انصار خان حکمران مقبول  
بودند تحصیل عوارض مالیات دولت نماید و آنان سرطغیان برکشیده عصبان و ریزند و گمشگان  
ویرازوند و از افتادشان و اخذ مالیات عاجز گشت در این هنگام برخی از اهل قصبه باو گفتند که  
اجرا این مقصود از عهد علی سردار بشارت است مگر انجام پذیرد و صلاح چنین است که بایه از حبس برودن  
آورده ملاطفت اظهار محبت کرده ما مور اخذ مالیات و احتضاع عصات سازد و او نیز چنان نمود  
و بعضی سردار شریف خلعت داده آنانرا ما مور بقطره کرد و امانلی قریه را بهم وهر اس فرا گرفت و  
مالیات مطلوبه نیز حتمی وصول یافت و از آنکو نوین شیراز از قصبه قرب درود سواران و ما مورین شاهی  
مطلع شده بایه نیز بواسطه بیک یعنی خبر رسانند و امان اجتماع نموده بعد از شورت مصمم  
بدفاعت و مقاتلت گشتند و سه نقطه را محل اجتماع و تسلیحات قرار داده سنگر بسته مستعد کارزار گشتند  
چنانکه جماعت معین و اهل علم در خانه ملا محمد نومن مجتمع و علی سردار با تفنگداران در خانه خویش و مشهدی  
میرزا حسین قطب بشارت در باغ از خارج قصبه میباشند و دم بدم بار سال رسل از حال یک  
دیگر اطلاع مییافتند و همینکه سواران و ما مورین بشیراز رسیدند میرزا انعم کنونی بمیرزا بابا  
نوشته با امان به نیز فرستاد تا با بیان را بید رنگ اخذ کرده بشیراز و طهران بزنند و سواران  
بغیر آمدند و میرزا بابا ناچار بصد آن شد که بتدایر و حمل بر با بیان دست یابد و کس نزد  
ایشان و ستاده ابلاغ داشت که چون در فلان سرحد مملکت جمعی از اشرار سرطغیان برآوردند  
و این سواران ما مور سر کوبی آنان هستند اولی آنکه شما نیز سعادت نمائید و جماعت خود را حاضر  
سازید تا بالاتفاق انجام این مقصود دهید و بی در پی ازین قبیل ابلاغات نمود و با بیان

# سال ۲۰ نهم ظهور

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق ۱۸۵۲ م

دو بیان جواب نفی فرستاده گفتند که ما اینک صلاح خود را در اقدام باینگونه از امور با اینکه دستوری از دولت سرشده  
نداریم و میرزا با با دانست که دیگر بار در دام حیل او نیفتند مضطرب شده برای رفع مسئولیت نزد شاه  
صدر اعظم چند تن از تفنگداران غیر مابنی را بدون تقصیر گرفته مجوس نمود و بخواست آن بیچارگان را بنام بابی <sup>ن</sup> بپرا  
رستند ولی مطلق این نکته شد که تا چند تن بابی همراه نفرستند نتیجه مطلوب حاصل نشود لذا اقرب و دور  
نن بستن گرد آورده حکم داد تا اطراف بستان مزبور را گرفته کن جوئت نیافتند که داخل شوند لاجرم <sup>نشان</sup> مزبور  
حکومتی را امر نمود تا جو افتاده داخل بستان شدند و هجوم بردند و بابتیه دفاع برخاسته با چوب سنگ  
و شمشیر و شش پر مهاجمین را خارج کرده بکبیر گویان از باغ بیرون آمدند و در آنجا محال علی سردار دهر <sup>نشان</sup> را  
و سایرین از بابتیه نیز از محال خود بیرون آمدند و در سه جانب صد اسبگیر بند کردند و اطراف جنگجویان  
مهاجمین را محاصره نمودند و با یکدیگر مقابل شده همه در فریاد از سر سو بلند گشت و اسلحه جنگ در دستها  
صعود و نزول یافت در آنجا جوانی از بابتیه محمد نام بن میر احمد کفن بگردن انداخته از باغ بیرون  
و با شمشیر برهنه حمله کرد و از شجاعت و قدرتش جمعیت مهاجمین ترسیده فرار برقرار افتاد نمودند و در  
از دست داده بگریختند و او از عصبانیت تا در بدار الحکومه رسید و جوان دلیور در آنجا گرفتار اعدا  
گشته اورا پس کردند و عده بابتیه پیش از دویت نفر نبود و مهاجمین و اعدا جمعیت کثیره داشتند  
و تا هنگام غروب آفتاب میدان کارزار و هنگامه گیر دار گرم بود و آنقدره عقیل بکیر شتیه چاهها  
قات را سنگر ساخته از صبح تا شام قتال نمودند و دم بدم فریب با نصده الی ششصد نیز تفنگ اهی  
شدیک شد و در آن روز ملا محمد و دوتن دیگر از بابتیه را اعدا در حال انفراد یافته گرفتند و میرزا  
ایشان را حبس نمود تا عده دیگر را نیز بدست آورده مجازات نمایند بالاخره هشت تن دیگر از  
ایشان را نیز یکی محمد بن میر احمد نکور و دیگر محمود بن حیدر بیگ و دیگر عبد الله بن عسکر شبن نیز

سال ۳۱ نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

و نیز احمد بن محمدی اسمعیل و علی و مراد و رضا نام از اهل بو انات و دیگر خواجه غفار از صحاب فایستی  
و حید ششید که آنجناب از وی رضایت نهشته نهش بخواند و سبک کرده در زندان بزر بروج عمارت خان بکران  
مقتول مذکور محبوس نمودند و آنان با یکدیگر مشورت کرده فرار دادند بروج را سوراخ کرده بگریزند و شبها آب نخیده با کار  
همی کنند تا نزدیک بان شد که بروج سوراخ شود و خواجه غفار مذکور را خوف فرا گرفته شافق و خاش شد و میرزا بابا  
خبر و دستار که مرابی نفیضه گرفتار کردی چه که بابی نینم و اینگونه بابی اند و بروج را سوراخ کرده بخوانند بگریزند  
بیرزا بابا سر بر شده او را حاضر نمود و گفت اگر تو بابی نیستی باید همه ایشان را سر بری تا مستخلص شوی داود  
جواب گفت برای اجرا این مرضم پس با بر میرزا بابا همه را از زندان بیرون آورده در مسجد مشهور مسجد  
نظریگی میتا ساختند و بیکدیگر محمد نام جوان سابق اند که بود آن رضابن اقا علی نقی از اعدا بیزیری پاپستان  
ششید نمود و سایرین را با تمام خواجه غفار مذکور سر برید و میرزا بابا او مستخلص در نما کرد و پدر خواجه غفار  
پوشیده در حق وی چنین بگفت که همانا این ملعون شافق پسر من نیست بلکه از جامی دیگر است و چون  
شب شد مهاجمین بمحل خود برگشتند و بابتیه از واقعات مذکوره دانستند که عاقبت امرشان بدست  
رضیق میرسد دهان شب از معموره خارج شده بوستانی شهروز نام بیدالکک واقع برداشته گوه بگفت  
نیم فرسنگی نیز بر که اشجار آنرا غالباً و حید ششید بدست خود غرس کرده بود و مجتمع شدند و مدت  
سه شبانه روز مشورت کردند و با بروج قوی اتحا و دو جانفشانی متعا بد شدند که با یکدیگر بسادست  
و مواسات کامله سر کرده از کل ششون خانه منقطع شده بنصرت امر جدید و بخوخواهی از دما بگو  
شهدا ایام کشند و غی لفسن و فاقین را که اقدام بظلم و قتل و حید ششید و سایر صحاب نمودند بجا  
رسانند و در آنجا اقامت گزینند و مصمم شدند که چون امید بجات از دست ظلم اعدا نمانند در طریق سعادت  
اختر کوشند و صحبت بر جانشان بعد از چهار صد رسید و بعد از سه روز شبی داخل قصبه شده عیال

سال ۳۲ نهم طهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

عیال و اطفال و اموال خود را جمع کرده سوی جبل بردند و شماره نسوان و اطفال متجاوز از شصت بود. هکلی در غنستان  
دائمه کوه محل مادند در حال در بالای کوه سنگ بستند و در دامن کوه مذکور اخیرستان بسیار بود و االی نیز باغ و  
بستان داشتند و نیمی از امانی در آن فصل در بساتنهای خود بر میزدند و برای تقویت و غضب شدید که در  
واقعات مذکوره یافتند چند بار تعرض و حمله بر بابیان نمودند و آتش غیرت ایشان بر آفریدند و بیست و نه نفر کشته  
کردند که از نیمی پنجاب سانه و یاسب و لعن نموده بکنیر اعمال رساندند چنانچه همه روز و چند نفس از معاندین  
بقتضیه آورده در دار محکومه میانه خنجر کشیدند و نیز با با سخت در خوف و هراس افتاد و تفصیل واقعات را بطریق

مبالغه و اغراق بمنبر انیم و شاهزاده ولی فارس گاشته ملک طلبید

### ورود افواج و شروع مقاتلات خونین و شکست اردو

لاجرم طولی کشید که میرزا نعیم با فوج سر باز گلهای گجانی و تور و آتخانه و با فرمان فرمانفرما برای چهار بلوک که آن  
سوار و تفنگچی و ملک لازم باشد برای وی بفرستند دارد نیز نشد و در مدت بیست روز فریب هزار نفر  
تفنگچی اصطهباناتی و هزار نفر عیانلو سرداری محصور محلی خان قوت دارد شدند و از نیز در توابعش نیز هزار  
نفر سرداری میرزا ایوب سخنان کلانتر نیز بر محمد رضا خان برادر میرزا زین العابدین خان مقبول و ماسن و ولد  
علی محمد که چنانچه در بخش دوم گاشتم بصر کلوله تفنگک بایه از سار مسجد نیز افتاد و عده دیگر از نیز  
و که ضرایبان هر محل مجتمع شدند و اطراف بایه را از هر گوشه و کناره احاطه کردند و بایه چون اوضاع را  
دیدیم مشاهده کردند تمیای برای حکیم مواقع خود و مقاتله کردند و با اعتماد و اعتماد کامل بجفایت خود  
در راه دین و ایمن دل برداشتند و جانفشانی نهادند و نسوان و اطفال را در باغ سابق الذکر اسرا  
و آرایش داده در حال در بالای جبال استقرار گرفتند محل قامت و تحسن خویش را بر کوه مرتب و میا  
و معابر و محال آمد و شد راست نمودند و سر راهها را سنگر ساخته گللهای سنج افزا نمودند و چهل سنگر مرتب



سال هفتم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق

۱۸۵۲ م

مرتب و مستحکم نمودند و در هر یک جمعی را معین درین مقرر داشتند چنانچه سنگر آستانه بمشهدی اردبیل و اکلان و سنگری  
دیگر سرداری خواجهد قطعی و دیگر سرداری میر اسمعیل و دیگر سرداری حاجی قاسم و دیگر برابست ملا شاه علی و  
بر همین طریق هر سنگری باختیار و اقتدار سرداری بود و چند تن از دلیران را بر کشتن و خستیار داری کتل  
سنگر ممتاز ساختند و اعظم دوزگان را برابست و تقابست بر کل معین نمودند و درین کتل میرزا حسین  
بود که دستورهای او را حسب الامتداد و من جانب الله میسر نمود و علی سردار رئیس کل قوای جنگی و حاجی شیخ علی  
قاضی و نیز آخوند ملا عبیدالحسین و پسرانش با قاضی و پسرانش و دیگر و کربلای نادری که از نزرگان این  
طائفه بودند تمامت آلات حرب و مایحتاج جمعیت را نگهداری میکردند و قاضی نقی بن ملا عبیدالحسین  
نویسنده گی و شمار مرسلات بعدده داشته بقابست احرام میسرستند و از جمله بابیان نیز بر هفت تن  
که غالب شجاعانها از انانی سبزه و ظهور کرد و مشهور بنام هفت نفری شدند تخت باقر بن میر احمد دوم کربلای  
عسکری و دار دیگر حاجی بن صفر و نیز علی بن احمد گرسیری و حسین بن مشهدی اسمعیل حسین بن نادری  
و حسن بن میرزا و بر کارهای مستحق و مستعدش مفوض و بر جمیع گردید و در این موقع بسر کوهکتر قاضی محمد حسین مذکور  
پی دیدن اقا سید محمد خیر زیدی از اصحاب جدید شهید که در دو بخش سابق شرح احوالش را آوردم بهرات بود در  
خبر شنید و خود را بدامن که رسانید و بکوشید تا بالاخره شهید شد و پنج تن از علماء اصطهبانات قاضی  
ملا محمد علی ملا محمد باقر که عابثی صفر که بلای محمد اسمعیل در اردوی اصطهباناتی بودند و از ما بین بقایایین حاج  
شده بیالای که بر آمده بیابیه ملحق و بالاخره شهید شدند و با جمله ابنوه اردوی عینا ملو و قرت و چنان  
و اصطهباناتی که حسب فتوی علمای خود شسته خون بابیان بودند و عده شان بدو هزار رسیدند  
حسنة اطراف کوه را محاصره کرده بنای هجوم را گذاشتند و از هر سو حمل درگشته و هنگام جنگ گرم شد و گلوله  
اتش بر اصحاب همی باریدند و در سنگر ایشان رفتند و قریب سی سنگر شان را تصرف آوردند و ایشان

# سال نهم ظهور

۱۸۵۲ م

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق

نوامی خود را در دستگیر جمع نمودند و طرفین چنان نزدیک یکدیگر شدند که هرگاه شخصی از سنگر یکطرف حرکت میکرد  
سنگر مقابل شناخته میشد و در آن محاربه بر شت دست بی نظیر از اربابان نیز بر بطور آمد چنانکه یکین از نیزان در آن  
اصطفا باقی خود را در محلی خفی خلف سنگلی گرفته سه تن از اصحاب با کلوله مقتول نمود که محنت اسمعیل خواجه  
متولی نعیبه خواجه احمد واقع در یکطرف سنگلی نیز در دم شبان بن عابدین سوم محمد ولد ملا حسین و دیگر ملا علی ولد آقا  
و ملا حسین ابن ملا علی محمد زهدار شده بعد از چند روز در گذشت در آن حال یکی از بابتیه نعی بن صغری تا مل شمشیر کشیده  
بوسی وی شنافت و چنان بر دشمن زوخت که نیم سرش را بدو رساند و بچاکلی خویش را بسنگر رساند در  
آنوقت علی سردار جنگلی تمام که از عرب ضرب داشته بسنگر وارد شد و اظهار سنگلی کرده گفت هر چه از زورنی  
دارید بیاورید قدری نان خشک و مغز گردو برایش مهیا کردند خورد و قدری بیارید و محمد نامی در حالیکه بجذ  
پر دخت کلوله از همدان بفرش اصابت کرده شهید شد و علی سردار بر آشفته از سنگر خارج شده با سف  
مسلول بر کرده اعدا زد و جمعی از اصحاب نیز بعبقش رفتند و حمله برده جمعیت اعدا را از جای گدازند چنانکه انبوه  
اردو روی بگریز نهادند و هشیا، دلوازم خود را بر جای گذاشتند و از شدت اندامش تا چهار فرسنگ  
دور از نیز بر قرار گرفتند و بابتیه در عقبشان اهی رانندند و جمعی از فراریان را از دم شمشیر آبدار گذرانندند  
و بخت یکین را در سنگری اسیر گرفته سیلای کوه برده سر بریدند و جب و ساز را بپایین افکندند و  
اینواقعه غلبه و فوت بابتیه در ساعتی بعد از ظهر واقع شد و نیز را بنیم و نعلنجیان نیز برایش از شکست هاجم  
نیافتند و او مکتوبی بواسطه مشهدی جعفر نامی بشکر یان روانه داشت مضمون اینکه فردا در موقعیکه  
چهار ساعت از طلوع آفتاب بگذرد باید شما از سمت جنوب دیریز میان و همرا باشان از سمت مشرق  
و محمد رضا خان و میرزا ابوسف کلا تر ساعت یکشند و سران با نوب استعدا و شان و از سمت  
دهنه شکاف کوه بیکبار بر بابتیه حمله برده فلع و قلع کنیم و پادشاه را از خود رضی و حلب عزت و سر

سال ۳۵ نهم طهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م

وسر افزاری نهاییم و رسول مذکور با نامه بدست دیده بانان بایه افتاد و او را بکوه نزد علی سردار برده نامه را خواندند و نامه بر برگشتند و با شمشیر و خون بر جسدش چنین نوشتند که ای بیزر نفیم برای مقدمه تهیه سفرت این قاصد را روانه حجیم نمودیم تا بر فیضانت بشارت قرب در دوت را رساند و این امر مذکور به حجگیا نیزیزی بخبر بودند و با چند تن از سرباز و سرکرگان بوی کوه شناختند و متوجهاً قریب چهار صد نفر مجتمع شدند و بعضی از نیزیزیان که زلفشان ایمان باین امر داشته در میان بایه بکوه فرستند خطاب عتای بجا کردند که چرا عاقله ما را با خود بالای کوه آوردید بایه جواب دادند که بموجب شریعت حسب عیندت خودتان زوزنیت شما خارجند آنان شیوع تعجب و حیرت گفتند این چگونه ممکن است شما ظهور حق را شناختید و ما با جمعیت علماء از آن محروم ما اینم بایه جواب گفتند بدانگونه که سلمان و ابوذر حضرت رسول الله را شناختند و ملت عرب دیهود با علمائشان محروم مانده جدال و قتال نمودند و در آن صحن علی سردار امر داد که عدّه رشید تفنگچی از چهار جا به بالا رسد کرده حمله بر جمعیت مخالفین بردند و خود با عدّه همراهانش در همان حال که گرم نوال و جواب بیزیزیان مذکور بودند طریق فرار را برایشان بسته از هیچ طرف راه ندادند و هدف گلوله آتشبار ساختند و جوانی حسن نام دلد میرزا از اینطائفه شمشیر بر کشید و سایرین نیز تفنگها را حمل نموده با شمشیر حمله بردند و ابنوه مخالفین ز زمینت و پیشان دل باخته تمامت اسلحه و اشیاء و ماکولات را بر جای گذاشته فرار اختیار کردند و غنیمت و افره نصیب اصحاب گشته آنروز را بوم فرج بعد از شدت نمایند چه که بسیاری از ایشان اسلحه نداشتند و خوراک هم بقدر کافی فراهم نبود پس تمامت غنائم از قبیل انواع اسلحه و سرب و ما برت و نان و لباس و غیره را جمع کرده بسنگراهی خود عودت نمودند و این واقعه عجبیه در نزد یک بفریب آفتاب واقع شده که تقریباً دو هزار نفر از شجاعان منتخب آسکودود بدون آنکه مقاومت و محاربت نمایند از عدّه معدود منهدم شدند و میرزا

# سال ۲۴ نهم طهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق ۱۸۵۲ م

دیز را نعیم بخیر بود و هنگام غروب خبر بیاتیه رسید که میرزا نعیم با توب و تپشینه و فوج سربازان بجهای بانی از طریق درب شکاف کوه وارد گردیده فرار گرفتند و موافق دستوریکه در مکتوب سابق الذکر داده معترضند که اردو در فرادا از چهار طرف حمله کنند و اصحاب را قلع و قمع نمایند علی سردار چنین گفت که سربازان عزیز بی اطلاع از طرق و اوضاع جبال نیستند و ممکن است فراد را فرار پدید آید لکن اصلاح اینست که آتش بید رنگ اردو را شکست داده متفرق سازیم و فراد جهت باشیم و اصحاب را اینکه چیره نبوده اند ویران پذیرفته تمیها شدند و او گفت که جهت بیاج با جماع کثیر نیست و دو نوزده نفر انتخاب کرد که یک نوزده از طرف بالا و نوزده دیگر از سمت پائین مشغول بار و وزند و در نیمه شب بدین قصد روانه شدند ولی سید حسین نام رئیس آن غده چشمن کم نور بود و چون خواست از روی سنگی بگذرد سنگ از زیر پایش حرکت کرد و او از کوه ساقط گشت و اردو قصد شانرا مفیده قیامی قتل شد لکن غده مذکوره فرصت ایشان نداده الله اکبر گویان اردو طرف شلیک کردند و در شلیک اول شیرازه اردو کینجه روی بفرار نهادند چنانکه میرزا نعیم را یکفر بردوش گرفته از میان مهر که بر سر برد و همه و غوغای خواست و سربازهای دل دوزیم شده که نه نیستند از کدام سو بگریزند چون در آن ظلمت شب خانه نامی چوبی آتش گرفت و روشنائی پدید گشت راه فرار بسته در فرستند و بابتیه بغارت پرداختند آنچه یافتند با دو توب استخانه بالای کوه بردند و بعد از این آسوده شدند و میرزا نعیم با تامل تفصیل ماجری و قوت و قدرتی که برای بابتیه حاصل شد حظراتی که برای خودش و مردم دیگر محتمل است برنگاشته شیراز نزد مؤید الله و له طهاب میرزا والی فارس دستاورد و درخواست سوار و سرباز و توپخانه آتشبار برای قلع و قمع فتنه نمود و مؤید الله له بطرف علی خان سرتیب قشقائی نوشته استیصال با بیان راز او را

سال ۳۷ نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م

خواست دینز با صطحابات و ابرج و پنج معادن و نظره و پشته و دیگر محال نیز و ده جاد و شکان و غوری در ساینق و سرحدات رجمانو و چهار راهی و قرانی و بهار لو و علیانو سرداری احمد خان و خان میرزا و معصوم خان قزرت که در خانه سابق الکر شکست خوردند فرمان نوشت که باید جنگ جمعیت آمده متحد البقیع و قمع بابتیه که مغایر مسلمین و مخالف دولت قاجاریه اند پردازند و از آن زمان تا اجتماع اردوی مذکور و نیز بر مدت چهل روز بطول انجامید و بابتیه که عده مردانشان قریب بچهارصد و شاره زانان قریب بششصد نفر بود و حمل خود بالای کوه بنوعی که نگاهشیم با اشبار و با حیج وافر که عنیمت جستند آورده رستند و با توفی که از اردو گرفتند هر صبح و شام رعد در زره در ابدان و ارواح دشمنان انداختند و صیت شجاعت و غایتشان در آن خود چیده و دیدگان اعدایشان بخواب راحت نرفت شبی که بلای نادیدی سردار با اتفاق خود و پنج نفر عزم دخول بقصبه و محله محله سادات نمودند و مقصودشان سه امر بود اول مجازات حاجی سید عبد که تقصیل موجب شدنش را برای قتل وجه شهید در دو بخش سابق آوردیم دوم مجازات میرزا حسین روضه خوان که بنفاق در جمع بابتیه داخل شدند لعل میکرد و نگاه بنحانه مکران مقتول زنده اجزا برای وی سپردیم مجازات زنا بنگه بر جسد و جسد گل زنده لاجرم محله مذکوره هجوم برده حاجی سید عابد را با شمشیر برنده بپاک کردند و زمان زنبور را بالباس فرزند گیسوان خون آلود در حالیکه نفسهایشان قطع شد و بهوش بلکه مانده مرده بودند و نیز میرزا حسین روضه خوان را بالباس فرزند ریش خون آلوده مجبوس عزاداری حاجی سید عبد وارد کرده اشده مجازات دادند و در آن هنگامه جمع کثیر از امانی نیز بر گریخته بکرمان رفتند و بابتیه سی و پنج زن زنان زنبور را شکم دریندم و در آن گیر در دوش از بابتیه کشته شد و بدین گونه در محل جزو بطورت تانته قرار داشته و منظر درود اردوی دولت و مخالفت و جانفشانی مانند و بزرگان و علمایان معصومیت راجحه بابتیه و شوقی استقامت و تحمل بیایات فی سبیل الله و تعدیل اخلاقشان بر خفتند و در آن ایام

سال ۳۸۸ هجری قمری

۱۸۵۲ م

واقعات سال ۱۲۶۸ هجری قمری

ایام ازدواج بسیاری بن شبان و دوشیزگان بابی وقوع یافت و حاجی شیخ عبدعلی محمد احمد را سوائق اسلوب معمول بین مسلمین جاری نمود و عموم جمعیت در دل شبها بتلاوت آیات و تزیینات مناجات میپرداختند چنانکه همه واداران فاضای قصبه نیز را احاطه داشت و منفذ لکت چون مال احوال خود را میبستند یکدیگر را از غیب و مخربص برهنه ساختند و شهادت همی کردند و بعد از خود وصیت نموده میگفتند مستند شهادت باشید و با سهامی متمصل و کهنه در بکنید و در گرسنگی و تشنگی و برهنگی و سردی و شهادت دیدگونی و جهای اعداد آرزو نشوید زاری و پیواری نکنید و صبر و تحمل پیشه سازید و زنان آن در اتحاد و عیادت بردان و در شجاعت و عظمت نفس موجب حیرت دشمنان شدند

### ورود اردوی معظم دولت و وقوع مقاتلات خونین و شکست و شهادت بابیه

د چون اردوی مذکور وارد نیز شدند بر رسته گوشه از بیابان را اختیار کرده چادر زدند و چادر نیز انعم را به حال تمام در معانی موسوم به بید بخویه که بز سرنگر بابیه بود بر افروختند و بعضی از بزرگان نیز در سرکارهای کاروان با نفوس گلپایگانی نزد وی بودند و سران بزرگان نوب و ششخانه و شیپور و کرمانباش آوردند و نیز انعم متعذر بفرج دستور داد تا بکوه از سمت درب شکاف آمدند در درستان مشهور با قاسری که چشمه آبی معروف بنام بابوتی

لطیفعلی خان مرتب بن محمد عثمان ایلمانی بن حاجی خان ایل بیگی ایلمانی ایل قشقایی بود و بعد از فوت پدر مرتب سرتیپ بود سران قشقایی بر قرار گشت و چندی با نوبت در استان و نباله و کوه گیلویه زنده عاقبت در سال هزار و سیست هجری قمری وفات کرد پسرش حاجی مهر صادق چون در سن هجده سالگی از کمانه زاده گان بلوک آباه آغیلید بود در قصبه آباده متوطن گشت

فارسنامه ناصری

# سال ۳۹ نهم طهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق ۱۸۵۲ م

یا قوتی داشت و اصحاب در آنحوالی قرار گرفته آب از آن چشمه میبردند و آمدند آب را تصرف نموده اجناس را از شرب منع کردند در اینوقت علی سردار با هفت نفری که قبلا اسم بردیم و نیز چند تن دیگر و با کربلائی عسکر سیرق دار که مجموعا چهارده نفر بودند حمله بسرازان بردند و مقابله شدت در گرفت و گلوله سرازان دست رهن سیرق دار را برد پس سیرق را بر زمین نصب کرده با دست چپ چند تن از آنان را انضرب شمشیر کلاه نمود آنگاه سیرق ازین العابدین که جوان نهر مندی بود سیرق را بدست گرفته حمله بسرازان برده آنان را منزوم و متفرق ساخت و چند تن را با شمشیر آبدار بقتل آورد و مقداری از پیه شکشان را برای مرهم زخم مجروحین با خود برد و در آن روز از جمع بابیه فقط کربلائی علی عسکر مذکور موجود شد و این مقابله حویب مزید اقدام و انجام بابیه و ضعف قوای اعدا کردید تا اینکه جمعیت بهار لوز طریق قریه ابرج اطراف سنگر حاجی کاظم و سنگر مشهور خواجه قطبانی را احاطه نمودند و سرانجام برای قتل علی سردار که پیش رسید بابیه و مشهور نزد معاندین بود تدبیری کردند و از اردوی خود که مشیدترین رزم آوران دشمن بودند سیرکاران و نیز اندازان استناد ما هر سپاده در جنگل همیشه جلگه نیز خفنی و متفرق و مترصد گماشتند و عده از سواران بخودستانی و رجز و جوان در جنگل و بیابان پرده گشتند و علی سردار که هرگز در هیچ حمله پیش از سنن اجاب با خود همراه نمیدرد درین هنگام نیز بانه نفر تیر انداز از سنگر بیرون آمده روی سواران مشتافت و سواران بهما حال نبودند و مقنا مشول باری و اسب تازی بودند تا چون علی سردار با همرا

---

بقدر پانصد مشقه نفر از بابیه در نیز جمع شده و در کوه نزدیک نیز سنگر باجهت خود ختم بودند و آب میآوردند و در آن  
فارس نیز نفیم شکر و نس و حاکم نیز و لطفعلی خان برقیب را با فرج و قشاق و غیره و چند عده تور با امر بقتل آنها نموده بعد از جنگ  
سختی سنگرهای آنها را متخوردند و از آنها عرصه شمشیر و باج را دستگیر کرده قتل و قلع نمودند منتظم ناصری

سال ۴۰ نهم طهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

با هم زمان از دره سرازیر شدند روی بگریز نهادند و تفنگچیان منحنی یکبار شلیک کرده شتابان نزدیک شدند و خان میرزای بهارلو از میان فرسیدین جنگل با پای ویرا هدف گلوله کرد چنانکه آن نوجوان رشید از اسب نجاک غلطید در آن حال دست به تفنگ برد که بکار اندازد آتش گرفت حوائست با پیشانی تدامی گذ صورت گرفت دستش برسد که از علف بیرون آرد حالت ضعف بروی مستولی گشت و فریب ششصد تن تیر انداز بر او شلیک کردند و سواران مذکور گشته اظهارش را گرفته بشلیک تفنگ بسیار ویرا شهید نمودند و اما سه تن همراهش نجات پیدا علی را زخم بسیار زده بنید افتد و قدری از گلوله نثار بریند و بجان اینکه کارش سست شده دست از او کشیدند و بگریز افتد علی و لدافا میرزا عبدالحسین نیز زخم گشت سوم آقا میرزا محمد آخوند تا موسی کشته شد و در آن حال علی و ولد که بلائی باقر برادر تاج الدین که ذکر شما در آن در کار کاب شهید در بخش دوم آوردیم بالای تلی ایستاده نماشا میکرد و ملتفت شد که علی سردار کشته گردید خاک بر سرش ریخته بگریه و زاری دویده خویش را بر جبهه آن شهید افکند و لشکریان او را نیز کشتند و سرشان آستان میرزا محمد مذکور از بدن جدا کردند و خان میرزای بهارلو نیز سر علی سردار را قطع نمود و هر سه سر را نزد میرزا نعیم برده جائزه و انعام و خلعت گرفت ولی سید علی مذکور همان حال ماند و با جراحات بسیار در خلعت برخاسته و در آن بر قهاریش در سنگ رسانده گفت پس از آنکه لشکریان مرا هدف گلوله کرده به سنگ و چوب شمشیر زخم بسیار زدند ندانستم چه باعث شد که سرم را مانند سایرین جدا نکردند من در حال بیهوشی افتادم ناگاه یکی بمن گفت برخیز و خبر شهادت علی سردار را در سنگ برسان و باید تور با لآخره بطهران بزنند و در آنجا شهید کنند گویند شمار جراحات او متجاوز از دویست بود و چون سخنش بانجا رسید ضعف بروی مستولی گشت و معذالک زنده ماند تا او را با چند تن دیگر به طهران بردند و در آنجا شهادت رسانند و با سجده در آن شب سران سپاه از قبیل احمد خان و خان میرزا



سال ۱۲۶۸ هجری قمری

واقعات سال ۱۲۶۸ هجری قمری

۱۸۵۲ م

برای بهار لورسولی بسنگر بانیه و سناده پیغام کردند که چون شاه علی سردار را از ما خواست و اینک است  
ما گشته شد ازین پس با شما کاری نداریم و تا شب باقی است زمان خود را بروشته ازین مکان فرار کرده  
منفرق شوید و مشهدی میرزا حسین طلب و آقا میرزا احمد و قواما در جوار گفتند که ما میبایم شما را مورد قلع و  
قیمع ما هستیم و با اینکه سردار عالیقدر ما را بقتل آورید بهمان اظهار ملاحظت غمزه تکلیف نبرازید  
اینرا بعین بدانید که ما شهادت خود اسارت زن و فرزند خویش را بکمال رضا در سبیل محبوب گنجا  
فدال کرده ایم و اینک چه مطلب از شما خواهیم نخواست همت دهید تا حجب و مقبولین خود را ازین گنیم  
و بعد از فراغت از آن مابقی مطالب اظهار مینماییم و سران سپا پذیرفتند و در در ابقا صدیک  
سپیل عقب بردند و بانیه قتلگاه و اردو شده ابدان بی سر را باهما محال که بودند همه را در یک قبر نهاده  
خاک ریختند و بجمل خود برگشتند و از شهادت سردار و شجاعان عالیقدر شاکر بودند و بسوق را  
مبدل بسپاه کردند و تمامت زمان را در بستان آس بران مجتمع کرده میقدادند و سنگرهای  
مختلفه خود را را نموده در سنگر آس بران که سنگر مغربشان و بالای محل عنوان واقع بود فرار  
یافتند و مجدد آخان سردار بهار لور پیغام فرستاد که اقامت شما در کوه مخالف عقل است چه که هر روزه  
هزار نفر بر شمار لشکر افزون میشود و در این هوای سرد زمستان با فقدان اسباب و ما محتاج برای شما در  
مقدور نیست البته فرار کنید و جان سلامت بدر برید در ارضی با بارت عجل خود شوید و ایشان جواب  
دادند که ما از اول نه برای طغیان در رضای جنک با سلطان و شتم و فقط در راه دین آئین معتقد بطور قائم  
آل محمد شدیم و حکمران قدیم و جدید با ما جلیب ریاست جرح ترشی برای دولت کردند و از ظلم و عدوان بر ما  
دعی فرود گذار ننمودند و این هنگامه را بر پا داشتند و ما را تمام کتند دست بر نمیدارند و بگانه مطلب ما  
اینست که شما بعد از شهادت ما نسبت بزنان و طفلان رحم و شفقت ننمایند و با همه در این متوج ذخیره گنجا

# سال ۴۲<sup>م</sup> نهم ظهور

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

مآکولات اصحاب بنام شد و فقط معذاری برنج و انجیر و چند سس الاغ باقی ماند روزی یک رأس الاغ کشته برزجال  
و ساقبیم میکردند و قدری انجیر برهنه میدادند و زنها برنج نمخوردند و ملاحظه برزجال را داشتند تا قومی بوده  
حجت فقال نمایند در آن حد و فقط چشمه آب مشهور بیا قوتی بود که کفایت شرب همه جمعیت انجمنه و  
لشکر آنرا احاطه کردند روزی نسوان باتبیه با جماع برای تحصیل آب از چشمه مذکور رفتند و سرانجام لغت  
نمودند و یکی از زنان پداف گلگول شد (چنانکه چند روزی پس از ختم واقعه و اسارت نسوان ذوات است)  
و جمع نسوان بانگ التماسه اگر کشیده حمله نمودند سرانجام گریختند و زنان با نقره بجزر متحلین آب را عقب  
کردند و آنان مندهش شده بدرفتند و اشیاء و مایحتاج نصیب زنان شده چشمه آبرابر موقتاً بنصرف  
آوردند و در عین آن احوال لطفعلی خان قشقایی سردار کل اردو دستور داد و سنگری محادی سنگریا  
ساختند و سرانجام عدّه بهارلو و قشقیان چهار بلوکی و غیرهم در آن سنگری محادی اصحاب فرار کرده با پوت  
و تفنگ همی شلیک نمودند و هنگامه مقاتله را چند روزی گرم و عرصه را برایشان تنگ کردند و  
آنان برای قتل شرب بارت آرام بوده هینکه دشمن از سنگر خود تجاوز نمینمود دفاع میکردند و با  
بسیارستانی و اسباب نذکافی حتی کفش در پانده شدند و عدّه شان روز بروز منافصن و جمعیت  
مهاجمین تریزید میشت و گلگولهای توب همی بسنگر اصابت کرده سنگهارا پراکنده اصحاب  
مخروج میاخت معذالک اردو خسته شده سران سنگر حبله گنجیتند و باتبیه رانده اگر گفتمند  
تنی از خود بار دو نفر سینه تا عقیدت شمارا کاملاً پی بریم و زرد شاه از شما شفاعت کنیم تا این  
غافل از میان بر خیزد و ملا علی بار و زرقه نزد لطفعلی خان موافق آیات قرآن و خباثر شود  
ظهور قائم را بابایان قیام و بیخ مدلل کرد و پس از ختم کلام وی سران اردو اظهار سلیمت  
و مصالحت نمودند و ملا علی نزد باتبیه مراجعت کرده تفصیل ماوقع بیان نمود و آنان بالا لغت

سال ۴۳ نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م

بالاتفاق گفته که این تریز در حله است تا ما اگر فتنه بقل رسانند و اگر هست بگویند باید اردو کوچ کرده ما را با  
عیال و اطفال فارع و آسوده گذارند و چون تریز بر ندر کوره نمرند و لطفعلی خان عزم قلع و قمع مومنین و  
و تخریب سنگر شان کرده بار دو که شمار شان را بیش از ده هزار نوشته اند امر داد اطل جگت و ختمه شنبویر  
بر اندازان اصبطها باقی که قریب هزار تن بودند در محلهای خود خلف اجمار و اشجار پنهان شدند و صلته  
بین طرفین تقریباً ربع فرسنگ بود و گروهی از سواران در میدان می نشستند و خبر خواندند و بمقدار  
دو بیت قدم سری سنگر اصحاب اندند و در ساعتی تقریباً هزار تفنگ شلیک شد و بانه از خلف سنگر  
بیرون آمده اولاً با تفنگ شلیک کردند آنگاه دست بشیر برده بانای یا صاحب آلمان برابر  
حله نمودند و جماعت زنان در سنگر بانای یا صاحب آلمان جواب مرد ما را می دادند و در آن  
قدری باران بارید و بخار چندان احاطه کرد که اجاب یکدیگر را نمیدیدند و بعد ایشان خند و شکر  
روی بسنگر خود برگشتند و با بیان در تعاقبان راندند ولی تفنگچیان مذکور یکبار از چهار جانب  
آنان را احاطه کرده شلیک نمودند و دمانه اشبار توپ تفنگ فضا را مشتعل و روشن کرده بر آن  
بیچارگان مهلت کم داشت و در آنک زمانه جسمی کثیر مقتول و عده مجروح شده در مواضع متفرقه بیفتادند  
و معدودی سالم مانده پراکنده گشتند و بالاخره سعی کرده خود بسنگر رسانند و چون شمار نمودند پیش  
از پنجاه تن برجای بودند و در ساعتی تا قبل کردند آنگاه در همان طلعت شب سرد حالت گرسنگی  
و خشکی بی محتسب احوال سائرین شتافتند و غلبت مقتول و بر خنی را مجروح پیستند و بقیه  
و مشت بسیار مجروحین را بسنگر بردند آتشی فراهم نیشد که گرم شوند و یا آب گرم بخلق مجروحین  
رسانند و غذائی نبود که تدبیر نماید آنچه از زحمت و فرس و غیره موجود بود بر مجروحین بدوش  
انگشته تا از شدت سردا بجا بمانند و مشهدی میرزا حسین قتل با بیانات روحانیه اش همی شلی

سال ۴۴ نهم طهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق

۱۸۵۲ م

نسی قلب داده تسوین بجای نفاشی نمود و معدودی قبیل تا مشقات مذکوره نیارده فرار کردند و گرفتار جنگ  
اعدا شده کشته گشتند و در این موقع بر نیزر حسین قطب و عده از اصحاب که با او باقی ماند پیدا بود که فردا  
کارشان بانهتایرسد و انشب که بعد از مدت ششماه محاربه آخرین شب بالابی که بود با این دوین  
موجودین در زمان شوهر دیر گشته و کرده اطفال شیر خوار و عادات آیات و مساجات با پروردگار بر آوردند  
و علی الصبح اردو از جا حرکت کرده طبل جنگ نوحه شپور کشیدند و در پی فتح و فیروزی نبوی  
نشارت و شادمانی زدند و بگرگ اصحاب هجوم آخر بزدند هر که را بدست آوردند کشتند و مقبولین  
موجودین را سر از بدن ای جدا نمودند تا بالاخره هفده تن از اصحاب برجای ماندند و با همه خشکی و سرما  
خوردگی و گرسنگی و تشنگی چهار روزه دین را جراحات که داشتند یکدیگر را نسبت و تسوین با اتحاد  
نموده دامنهای یکدیگر را بهم بستند و ملا عیسیقی ایشان را ترغیب بجله آخر کرده جنگی دست نیز زدند  
و آن برده همله کنان ندای با صاحب الزمان بر کشیدند و حله سخت بردند تا گاد گلوله پشت  
دست ملا عیسیقی رسیده از عقب سرش بر بدن رفت و آنعارف ششم آلهی بیفاد و جان داد  
و سایر اصحاب نیز از کثرت جراحات از مقاتله باز ماندند و اردو متوجه زنان شدند آنقدره قبیل  
اصحاب که از شدت تشنگی و گرسنگی و سرما و برهنگی توانائی نداشتند غیرت کرده و نسی  
از ایشان نیز احمد نام با کلمات نسبت آیز عن ایگز همی تسوین بقاقت و شهادت نمود لا حرم جنگی  
بیکبار حله بانبوه اردوی جزار در مقابل نوب تفنگ آتشبار بزدند تا برخی شهید شدند و بعضی  
از کوه پائین افتاده بمقام شهادت رسیدند و چون مردان از میان رفتند زنان بموجب ترصیه  
ایشان همبسی اسارت گشته لباس فاخر و زیور از بدن در آورده با آنچه از تساع دنیوی داشتند  
در محلی آماده برای مخفی شدن گد اشتند و عده بهار لو هجوم برده اعتنا بناله آن بجایگان و خجسته کردگان

# سال ۴۵ هجری قمری

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م

کودکان کرده بنام بر خستند در یکدیگر پیشی پیشی بسته آنچه یافتند بودند و آنان را بدانه کوه بیابان که در ساف بعیدی واقع است برده بکند آشتند و دوش از همین حال اصحاب بنام لاسوس زمال و طابا قرص باغ را که با موی سفید قد خمیده در میان زبان بودند و از جهت ضعف سری نزدی محاربه شدند نیز گشته طابا قررا امیرزاعلی بیگ سلطان سربازهای نیریزی که بسیار شقی و قسی الغلب بودید بنگ با شتاب شمشیر کرد و سرش جدا نموده بدست یکی از کودکان پدر گشته احباب داد و دخترزاده صغیره طابا محمد باقر را که متعنه سیاهی بر سر دست از نعل مادر برده ردیف خود سوار کرد و کودک مذکور را بد آنجا که سر طابا محمد باقر شهید را بدست گرفت در جلوراند و اسب دو اند و هدیه بمیرزا انیم برد و میرزا انیم در آنروز متفرسیر جلالت خود را در کوه بیابان مذکور فرار داده بر سنگی نشسته سایه بانی بالاسی سر او گرفته بودند در سربازان بسیار و علامان بالاسن زر کار نرزا و بهیله و قس بودند و در خرابی خدایشان که بمنجر بفتح و فیروززی گشت خلعت میخواستند و سران لشکر خدای را بجای آورده مبارکبادی گفته و بساطر صحن و آواز ساز و نواز بر پا و طرود شربت همیا بود علی بیگ رسید و سر طابا قررا بر قدم وی شکر کرده و جبهه شیرین زبان در محضرش افکند و این بیت را با آواز بلند خواند ای امیر آنچه خواست تیرگر برد معتد که تر بابی همه میسر گردید پس با میرزا انیم طبل شادی کوفتند و بخار غم داندیشه را از خاطر بر وی در آنحال تلاعبه بحسین را حاضر کردند و میرزا انیم با و خطاب نموده گفت تو که مرد دانا و حکیم بودی و در ریاضت یکشیدی و در مسائل شرعیه رأی و فتوی داشتی چگونه باین دولت و خاری ره می شدی که پسرانت را جلوی چشمت سر برینند و عاقله ات را اسیر کردند و اوجواب چنین گفت که ما سابقا دراز بار از دنیا در انتظار ظهور صاحب الزمان بسر بردیم و در اخبار ما ثوره بود که بیضی کا ضعیف رسول الله و بهدم ما کان قبله کما بهم رسول الله و اکنون ظا هر شده کرد آنچه را که ما مورد بود حضرت رسول

سال ۴۶ هجری قمری

۱۸۵۲ م

واقعات سال ۱۲۶۸ هجری قمری

رسول در اثبات حقانیت و رسالت و مقام وحی خود بشهادت یک نفر از یهود استمال فرمود که یهود او را  
مجنون و مردود می‌شمرند و شما مرا عاقل و حکیم و عالم در مباحث میدانید و من اول بعلم و حکمت و عقل و تقوی ای  
خود و دوم بقربانی اولاد منم با سارت عیالم شهادت میدهم که قائم موعود ظاهر شد و چنانکه رسول  
عادات و رسوم جاهلیت را بهم زد و علماء و فصحاء و رؤساء عرب متحد شده قیام کردند که مانع از تغییر عیاشی  
و عبادات قوم شوند و معذالک نتوانستند و امر او احاطه نمود قائم نیز چنان نموده و خواهد نمود و میرزا امام  
اشاء سخنان وی گفت ای آخوند ما منتظر پسر امام حسن عسکری بودیم و حضرت رسول در لوح فاطمه خبر داد  
آخوند گفت اگر خدا بپیمبر خبر داد که قائم پسر امام حسن عسکری است بایستی در آیات قرآنی تذکره  
باشد و اگر حضرت رسول در لوح فاطمه فرمود بایستی اقطار در میان فرق شیعه اختلاف در تعیین شخص  
قائم نشود پس چرا فرقه محمد حنیفه و فرقه بزرید و طائفه نقابیت اسمعیل یا امام موسی و غیره معتقد  
شدند میرزا نعیم باو گفت ای آخوند با این نطق و بیان و علم و برهان منجاری اردو در بابی کنی حکم داد  
دینش را بر از خاک کردند که دیگر سخن گوید و یکی از علما منش بصر بکلوه پیشاب سراخوند را برد  
کرده خواست در ابقعل رساند میرزا نعیم فریاد زد که نکشید این شخص از علما است و باید بطهران حضور  
قبه عالم فرستاده شود آنگاه دستور داد که اسیران را کوچ داده از راه کوه میانان که راه سخت  
مشکل بر دره های بسیار و درختان بیشمار است عبور دهند ششصد نفر زن برخی سپرد بعضی  
چون جمعی حامله و مرضعه بودند و اطفال همراه داشتند و جمعا کرسنه و تشنه و داغیده و گردوی  
از آنان در ایام زندگانی غریق نعمت و رحمت بودند و از دره ما عبور نمی‌توانستند و می‌فادند و نیز  
رجالی را که از اطراف دستگیر کردند جمیع را بقل در بنجر بستند و چون در راه می‌فادند لشکریان  
با تازیانه میزدند و بدشوار چنان مجروح کردند که از کشته شدن برایشان سخنم که شت یکی از آنها

سال ۴۷<sup>هـ</sup> نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م

از اجاب نیریز که قسمی هم از واقعات مذکوره را مشاهده و حکایت نمود چنین بیان کرد من کودکی  
نه ساله بودم و مادرم طفلی صغیر دیگر اسمش نام بردوش و در انغوش دشت و هر چند حسب وصیت والد  
بپس کم قیمت در بر کرد ولی کلاه سداقه را تغییر نداد و تعدادی زیور بکلاه نصب بود و با چنان حال  
مرا بر سیمانی بسته سردیگر بسان را با باروی خود محکم نمود و با تحمل شفت بسیار همراه جمع اسرار فرستیم مادرم  
گفتم مزار ما کن تا خود نیز حجت بروی جوار گفتم میخواهم چون نر می کشد مطلع باشم و بخر نامم در آن اثناء  
یکی از سواران را نظر بر زیور کلاه افتاد رکاب بر اسب زده خود را نزدیک رساند و دست بکلاه برد و او را  
و با پیاده و فاصله در میان بود و بقوت و عجلت کلاه طفل را با موی سرش بست گرفته کشید لاجرم  
طفل بمافت ده نزع در افتاد و موی سرش کنده شد و ما از عجب دیدیم چون با سداقه رسیدیم بی  
بهرش و قریب بموت بود مادرا در او بر داشته در انغوش گرفت و با جمله اسرار انواع مذکور تا سر آسبای  
مشهور به تخت که تا نیریز یک میدان سافت دارد و دارد کردند زهارا دور هم بگردانند و در حال  
ده نفره نفر یک بز بختند و رؤس شهدار که یکصد و هشتاد عدد بود خرمن نموده همه را پوست کینند  
و در اینجا کریم میر شکار ولد محمد که میرز نعیم او هاشم بسیار شنیده دشت چون نظر برز نعیم برادرا افتاد فرما  
دم نوب گذشته گشتند و حاجی میرزا عبدالوهاب روضه خوان برادر حاجی میرزا نصیر که در ضمن شرح وقعه  
اولای نیریز در بخش دوم ذکر نمودم نزد میرزا نعیم حاضر شد و نظرش بر میرزا ابوالحسن بن میرزا تقی از علمای بایسته که ذکر  
احوال برادر شهیدش ضمن شرح واقعات جیل گذشت افتاد و برای جلب رضا خاطر حکمران آن مغلطرا که نیرز  
نیز بود چندان خوب زد که مد بهوش گشت و او را بر تبری بست همی کرد و او چون بهوش آمد خطاب بوی  
کرده گفت حاجی برستی بدان همینکه ظاهر شده قائم آل محمد است و با جمله در طول مدت چهار ماه  
که عده قبیله بایسته نیریز در مقابل چند هزار اردوی مسلح مقاومت کردند عده کثیر از اعدا اهلان شد و جمعی از آنها

سال ۴۱ نهم طهوز

۱۸۵۲ م

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

از این طایفه قبیل رسیدند و در این مقام اسامی جمعی از شهدا معروف واقعه مذکوره نیز بر اثر ثبت نمایانیم

۱- آخوند ملا احمد بن ملا حسن ۲- آخوند ملا علی کاتب بن ملا عبد الله ۳- اسد الله ولد میرزا علی ۴  
ابوطالب ولد میرزا احمد ۵- احمد حاجی ابوالعاسم ۶- آقا شیخ محمد ۷- اکبر محمد قاسم ۸- استاد جعفر ۹  
آخوند ملا عیسی ۱۰- اکبر ولد عبد الله بن علی ۱۱- اکبر محمد شاه ۱۲- ابوطالب ولد ملا زین العابدین ۱۳- ابوطالب  
۱۴- مشهدی باقر صباح ۱۵- مشهدی عسکر پسر مشهدی باقر ۱۶- ملا محمد تقی ۱۷- ملا علی بن تقی پسران آخوند  
ملا عبد الحسین ۱۸- ملا علی ۱۹- ملا حسن ۲۰- ملا مومن ۲۱- ملا احمد پسران آخوند ملا موسی ۲۲  
محمد کوچک ولد مشهدی حبیب ۲۳- مشهدی میر احمد ۲۴- ملا درویش ۲۵- مشهدی علی ولد  
نجف ۲۶- ملا محمد ولد کر بلائی باقر ۲۷- مشهدی تقی بقال بن عابد ۲۸- میرزا احمد ولد ملا صادق  
خالوی علی سردار ۲۹- محمد ولد عبد الحکیم ۳۰- میرزا علی ولد ملا صادق ۳۱- میرزا ابویوسف ولد میرزا اکبر  
۳۲- ملک ولد ملا علی ۳۳- محمد مشهور بیکه ۳۴- میرزا حسن ولد بیکه ۳۵- ملا حسین ولد بر خوردار  
۳۶- محمد ولد ملا موسی ۳۷- میرزا بابا ۳۸- میرزا احمد ۳۹- محمد علی پسر مشهدی علی ولد سلیمان ۴۱  
مجتبی ۴۲- ملا حاجی محمد ۴۳- ملا حسین ۴۴- محمد صادق ۴۵- بر حسین ۴۶- میر اکبر ۴۷  
محمد ولد اکبر فرخی ۴۸- ملا شاه علی ۴۹- محمد ولد ملا علی ۵۰- محمد علی نوزد ۵۱- محمد علی حاجی  
عبد شاه ۵۲- محمد ولد رضا ۵۳- ملا علی محمد ۵۴- مومن ولد استاد احمد ۵۵- محمد ولد باقر ۵۶  
محمد ولد کر بلائی تقی ۵۷- محمد کر بلائی محمود ۵۸- ملا حسین ولد عبد الله ۵۹- محمد علی پسر شکار  
بن ملا عاشور ۶۰- محمد علی ۶۱- ملا عابدین ۶۲- میرزا حسین ولد میرزا تقی ۶۳- مشهدی محمد علی  
نوزد ۶۴- مشهدی میرزا حسین قطب ۶۵- میرزا حسین ولد میرزا موسی ۶۶- میرزا احمد ۶۷  
میرزا زین العابدین خواهرزاده های قطب ۶۸- میرزا محسن ولد آقا نصر الله ۶۹- ملا اکبر



سال ۴۹<sup>م</sup> نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م

ملاکبر برادر کربلایی جعفر ۷۰ نیزر احمدی ۷۱ مراد لر ۷۲ ملا قاسم ولد ملا عاشور ۷۳ حسین ولد  
استاد علی ۷۴ حسن شهیدی صفر ۷۵ حسنعلی ولد نوری ۷۶ والده آش ۷۷ حسن ولد  
ملا قاسم ۷۸ حسین برادر کربلایی رضا ۷۹ حسن ولد حیدر ملک ۸۰ حسین ولد شهیدی اسمعیل ۸۱  
حسین ولد زمان ۸۲ حاجی محمد ولد ملا عاشور ۸۳ حاجی نقی ۸۴ حسین ولد قاسم صفر ۸۵ حسین  
ولد استاد احمد ۸۶ حسن ولد ملا یعقوب ۸۷ حسین ولد رجب ۸۸ حسن ولد میرزا ۸۹  
حسنعلی ولد میرزا آقاعلی ۹۰ حسن ولد محمد ۹۱ حاجی شیخ عبدالعلی ۹۲ باقر ۹۳ نقی ولد صفر  
۹۴ نقی ولد علی ۹۵ زین العابدین ولد ملک ۹۶ زین العابدین ولد استاد محمد ۹۷ خواج  
زین العابدین ۹۸ خواجہ برهان ۹۹ خواجہ اسمعیل ۱۰۰ خواجہ علی ۱۰۱ نادوی ولد  
خیری دیشیرا کشته شد ۱۰۲ عابد ۱۰۳ عابد ولد بر خوردار ۱۰۴ عسکر بریق دار ۱۰۵ عبدآتمه  
ولد کربلایی اکبر ۱۰۶ عسکر ولد علی ۱۰۷ شریف ولد کربلایی رجب ۱۰۸ عابد ولد شهیدی محسن  
۱۰۹ عبدآتمه ولد علی ۱۱۰ علی ولد احمد ۱۱۱ علی ۱۱۲ عابدین کربلایی اسمعیل حتمی ۱۱۳  
عبدآتمه ولد محمد ۱۱۴ عبدآتمه ولد عسکر ۱۱۵ علی مراد برادر قاتل وحید ۱۱۶ عسکر ولد علی ۱۱۷  
علی سردار ۱۱۸ علامه ضایر زدی ۱۱۹ سید حسن ۱۲۰ شمس الدین ۱۲۱ صفر کربلایی زمان  
۱۲۲ کربلایی صادق ۱۲۳ کربلایی نادوی ۱۲۴ کربلایی محمد جعفر داماد حاجی محمد تقی ایوب  
۱۲۵ کرم ولد عسکر ۱۲۶ کربلایی حسن ولد شهیدی صفر ۱۲۷ کربلایی قربان ولد شعبان

نبیل زرنندی عدّه مخالفین را سی هزار عدّه مغلوبینشان را متجاوز زده هزار عدّه شهیدان بابیه را یکصد و هشتاد نفر  
نشت و عدّه مجروحین دوازدهای افاده و اسیران نیز یکصد و هشتاد نفر کشت

صورت مغان سرز آفتاب محمد فغان ایران

سرت لوفان ایران ما نظر داریم تا ما امر جنگهای عظیم در مقابل  
روس و انگلیس بنام شما رنگت ما از بهای زنجار عیب مانده و کماری  
صورت ما زید

محمد فغان در ماسن مکتب جو به این سبزه آفتاب بین نرس

ام اردوی نظامی را در بهای محول درشته ایه نظر از خواب بر فتنه آینه  
دشمنه سیراج و دیگر سینه تیر در اردو گاه جگر سرب و ابروت لازم است

# سال ۵۰ نهم ظهور

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق ۱۸۵۲ م

۱۲۸ کربلایی باقر ولد استاد نقی قاقش میرزا کارجب ۱۲۹ کربلایی باقر ۳۰ کربلایی محمد ۳۱ کربلایی شمس  
الدین که در سیر افغانی آقای عینی نقی اورا شهید کرد ۱۳۲ کربلایی حسین ولد حاجی ۱۳۳ کربلایی اسمعیل  
۱۳۴ کربلایی یوسف بخار ۱۳۵ کاظم ولد حاجی محمد ۱۳۶ حسین ولد افشار محمد ۱۳۷ لطف الله شمال ۱۳۸  
استاد ولد میرزا احمدی ۱۳۹ ملا بر خور دار ۱۴۰ عسکر ولد حاجی ۱۴۱ افشار حسن ۱۴۲ ولد علی عینی  
۱۴۳ ولد علی مراد ۱۴۴ جیم استاد علی نقی ۱۴۵ حاجی ولد کربلایی باقر ۱۴۶ علی ولد کربلایی باقر ۱۴۷ ولد شیخی  
محمد ۱۴۸ ولد میرزا حسن ۱۴۹ و ۱۵۰ ولدان خواجہ حسن ۱۵۱ خواجہ ولد استاد نبی ۱۵۲ و ۱۵۳  
علی حسین ولدان کاسم ۱۵۴ ولد صفر ۱۵۵ صادق ۱۵۶ و ۱۵۷ ولدان کربلایی اسمعیل حاجی  
۱۵۸ نقی ولد علی ۱۵۹ ولد استاد نقی ۱۶۰ اکرم ولد علی ۱۶۱ علی ولد ملا فاسم عاشور ۱۶۲  
کریم ابن محمد میرزا شکار نکور ۱۶۳ زینل برادر شکار ۱۶۴ زین العابدین بن ملا محمد ۱۶۵ حاجی  
پسر کربلایی باقر ۱۶۶ ولد خواجہ غنی و بالجمله میرانیم از آنجا سوار شد و سوار اسری نمودند  
و در جلوی روس طفل و کرنا خوشتند و اسرار در بامین سربازان و سواران فرار دادند و هر کس در  
راه رفتن کونا هین میگردد با سربزه تفنگ ادیت رسانند و چون هنگام غروب شد پناهنده میرزا  
نعیم شاعلی افزونته کشیدند و در آن مقدار یک میل مسافت شش ساعت اسرار در راه معطل  
کردند و از راه خارج شده زنها را بر خاها با پای برهنه دو اندند و هر حاججوی آبی رسیدند پناهنده  
در خلعت شب و سر را در جوی افکنده با چوب و سربزه تفنگ همی زدند و سیر مظلومه را که  
و طفل در نعل دشت در بر که آب انداخته ادیت رسانند و در آن حال انامی نیز بر نظر کنان  
از وحام کرده زنها بر آن مظلومه گل زدند و مردان همی پهلوه کردند تا بهلاکت رسیدند و نظرم  
در نیمه شب بقبضه وارد شدند و اسیران را در کار و اسرار خرابه محترمه با بار واقع در فریب نام زد

# سال ۱۲۶۱ هجری قمری

## واقعات سال ۱۲۶۱ هجری قمری ۱۸۵۲ م

امام زاده که نمناک و مقلد از سر کین و با پاک بود داخل کرده بر طوبت و شبها کسینه منزل دادند و در شب اسرا مدت دو روز و دو شب بود که اسیر بوده و بوجه من اوجوه قوت و غذائی نیافتند و ششصد نفر زن و بچه گرسنه برهنه از سر ما میلر زینند و نیز نعیم دستور چنین داده که فردا اسرا را بدرسه وارد کرده زن مرد و بچه های نیز بر آنچه با ایشان دارد آورند مقبول نزد قبله عالم است و اسرا با همه مشقت و تعب که هستند شب در اندیشه فردا گذرانند که با شانت اعدا چه کنند و آیا چهار ایشان دارد آید و نذر بعد در صبح روز جمیع انالی برای اودیت با اسرا حاضر و مجتمع شدند و با اینکه مسافت بین کار و نهرای مذکور نا اندر سه کمتر از نصف میل است از صبح تا عروب آفتاب بطول انجامید و محرمات عقیقه را برای تخمیر و عذاب سی ستر و حجاب در هیچکام مغرب بدرسه داخل نمودند و نماشایان با سنگ و چوب آن بیچارگان را بنهی گرفتند و آب بن انداختند دست و لعن کرده و شام دادند و قبلی نیز بر جانان میگرفتند و اسرا با اگر سنگی و تشنگی در آن مدرسه بسر برزند و برخی از شدت عطش از آب متعفن حوض ناچار آشامیدند و روز بعد که چهارم اسارت و کرسنگی بود مبرز انعم گفت چون باید ایشان را رنده بشیر ببریم اندک قوت و غذائی برسانند لذا در وقت عصر مقدار دوازده من نان ذرت ناگوار برایشان حاضر نمودند که تدبیر جمع کنند و برخی از اسرا که بسی غیر تمند بودند مصمم شدند که از آن غذا تناول نکنند و لو آنکه هلاکت رسند و با پوست پیاز و هسته خرما و پوست انار و غیره تدبیر جمع نمودند و احوال اسرا مدت بیست روز بدینموزال در مدرسه گذشت و روز بروز ستم و مصائب وارده فرزاد می گشت و لطفعلی خان در طول مدت مذکوره در سر آسیا بنجیه که برایش برافراشتند اقامت دهشت و ستم و اعلان میکرد که هر کس تنی از باریه را زنده یا کشته یا درد جانزه و صنعت باو میدهم و در طول مدت محاربه تا آن ایام با اسرا رجال اینطایفه مفضول و ازنا و اطفال با سوره و یا مجروح و هلاک گشتند

سال ۵۲ نهم طهوز

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق ۱۸۵۲ م

گشتند و جمعی از سوان را که بمغاره کوهی پیاده برده فتنی شدند آتش زدند و بسا اطفال در مبدرا بادستی  
بهوا افکنده بادستی دیگر بشمشیر زده دینیم کردند و شاعت فسادت را با قسی در جبر رساندند و سوان  
قشائی مردم سیاه را بنام بابی گرفتار کرده در شب مزعم عیش و سرگرمی خان حاضر میآفتند و او  
برای تهدیدشان حکم میداد و صحاب از بند و زنجیر نروزش حاضر مینمودند و محاسن را با شمع می  
سوزانند و اذیتهای فطیعه میرسانند لاجرم نفوس گرفتار از سختی آزار ترسیده آنچه از نفوذ  
و غیره که خان قشائی مطالبه داشت بهر نوعی بود میدادند آنگاه مقرر شد که اسرار را با  
رؤس شهید ابشیر ببرند

کیفیت ورود اسری و رؤس شهید ابشیر

و خاتمه احوال

و بحکم میرانیم ششصد زن و طفل اسیر را دو قسمت کرده نیمی را از جنس نمودند و سیدتن از آن  
از در سه بغم شیراز بیرون آورده با قریب هشتاد نفر از رجال اسیر که غالباً از بایان غیر مشهور  
و مسواری و فتنی بودند و برخی در شب آخر محاربه بالای کوه بگریختند و میرانیم سواران بهر  
فرستاده ایشانرا دستگیر کردند و در جرد آزار بسیار برایشان وارد نمود و آنچه از نفوذ و موافق  
خواست و نخواست بدست آورد بفضوح سر باران گلپایگان سپرد تا همراه اردوی کل بدین  
نوع حرکت دادند که هر دو تن از سوان ستیده و اطفال را سوار بکت الای کردند و هر دو تن  
از اسرای رجال را پیاده بکت ریمان بسته با گروهی از زنان اسیر جمعی از سر باران سپرده  
روانده داشتند و با اذیت بسیار از صبح تا مغرب اسیران را در گدازگاههای نیزه نگه داشتند  
که ایامی انتقام از آنان بستانند و کل اسیران در آن مجبوره سرمای زمستان برهنه بودند

سال پنجم ظهور

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

وقایع منزل غذا با ایشان نداده و روز چهارم در منزل سستی بخانه که بعضی از سربازان از غایت که از حشام محل کردند و عدد پوست کوفته برای غذا بگرسنگان ناتوان دادند و آنان پوست را برایش نهادند تا قابل خوردن شود و این خبر صبح نیز انعم رسید سرباز را حاضر کرده بازخواست نموده تا زیاده زد و گفت این اسری اگر فوت یا بند فوت گرفته میریزند و شبانه همه مار میکشند و در آن روز پیسید میر عابد نام از شدت گرسنگی و سردی که گذشت سرش جدا کرده تشش مانع از دفن شدند پس از سه شبانه روز جماعتی از شبانان مطلع شده جسد شهید را در غربت نام زاده دفن کردند و نفر دیگر را که در بین راه هلاک گشته سرباز بدن جدا کرده تنهارا در بیابان گذاشتند و نیز سربازی نام ملا محمد علی نام را که از شدت شیخیت و تقاضای دستاورد زدن تنهت و تحس شده سفید سربازید و سرش را با خود بردند و چون در نیز زهنگام تقسیم زنان اسیر عایت ظلم را مجری داشته اند و از اطفال جدا کردند چنانکه مادر مرخص شده و طفل صبیح و یا صغیر را بغرم شیر از برزند عده اطفال صغیر در وضع نیز در بین راه هلاکت رسیدند و بنوع مذکور اسرار منزل بمنزل رسانده قضیه بر گرفته تا بیک منزلی شیراز رسانند و شاهزاده طهاسب میرزا امیرالدوله والی فارس امر نمودند و کاکین و کاروانسراها و بازار را بستند و تعطیل عمومی کردند و شهر را زمین نمودند و روز و در و دروس شهدا و اسرار اجداد گرفته بیکدیگر نزدیک و تنهت گفتند و تو بخانه و نقاره خانه را با جمعی سازندگان فرستاد که پیش از او بشهر وارد شوند و در هر چند قدم تو بفتح و فیروزی خالی کنند و اهل شیراز حاتم زلفه خضاب نموده کرده کرده مبارکباد گویند از شهر خارج شدند و لطفعلی خان سرکامی شهدا را سرنی کرده هرده نفر اسرار را بیک بند بسته در جلوی شان بست سر قرار دادند و در اسارت از دور گذشته از دروازه سعدی داخل و وارد شهر شدند و روس و اسرار در معابر و اسواق گشتند

سال ۴۰۰ نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

گذرانند و ابنه تماشا بیا ن میخیزند و میرضیه شد شامت میکردند و آید هن سوی سر تا و اسرایانند خفتند  
و با سنگ و چوب گل میزدند و قبلی نیز در گوشه و حیفه بر حاشان میگرفتند و بدین حال تا قریب  
زنان را در کاروانسرای شاه بر صخره در دوازه اصفهان دارد کرده مقرر دادند و در حال را در بزرگخانه  
جنب نقیاشان یعنی مجوسین واقعه اولای نیز محبس قید نمودند و آنان جملات یکدیگر رسیدند  
و شاهزاده والی در بارگاه سلطنتی کریم خان جلوس نموده جمع اشراف و علماء و عمال دولتی حاضر شده شهادت  
قصایق و غیر ذری خوانند و ناظین و مدعیین زبان بدهج و ثنا قبله عالم گشوده از ایالت شاهزاده لاجا  
قدر دانی همی کردند که چنین دشمنان را از میان برداشت در آنحال شاهزاده امر نمود اسرای رجال را  
دارد کردند و بیک نفر از اهل نیز بر که میرزا نعیم برای تبیین احوال اسری و شهادت فرستاد و او بر اسبیل نام  
نهاد یک را بعبستی مسخره آینه ریاد نموده بیان احوال و اعمالشان همی کرد از آنجمله ملا عبد کحیم که نشسته  
و مغلول حاضر بود ام نسا خوانده و شاهزاده و حاجی قوام الملک با مظلوم خطاب عتاب نموده گفتند ای  
آخوند این چه نمته بود بر پاداشتی پر در دولت بلغان کردید و با جمعی قبیل بیکر سلطنت افتادید شما  
آخوند ما بابت عوام را از ارتکاب اعمال ناشایسته منع کنید چرا خود ما به فساد شدید و پند حیات  
پر دولت و ملت دارد آورید آخوند جواب داد که ما نه طغیان کردیم و نه بجنگ مبارزت جستم شتی  
فردا بیجا کنیم و بطور صاحب آلمان ایمان آوردیم و تکلیف ما اظهار و ابلاغ بود و شما و دیگران هر تو باغ  
که خواهید رفتار فرمایند شاهزاده گفت چگونه تو دوستی قائم ظاهر شد و ما نه انجیم آخوند گفت امور  
دنیوی بهما فرصت نداد که تحقیق نمایند شاهزاده گفت چگونه این امر را ثابت و مدلل عیانی  
آخوند گفت ثبوت هر امری بشهادت جمعی از علما و متدینین بشود اینک سرای عزیزان و نور دیده گان  
من است که ملاحظه میکنید و در مقابل چشم سراز بدشان جدا کردند و عاظم ام اسیرند نیندازم زنده اند و با جان

# سال نهم طهور

۱۸۵۲ م

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

و با جان سپردن و خود در بند و قید و زندانم چه بر من دارد دیگر دو و تمامت این بیات بجان قبول کرده شهادت بر طهور صاحب الزمان میدهم ایاشا برای اثبات مدعای خود بدین طریق شهادت میدهم آنگاه شاهزاده فرمود چند تن دیگر از رجال اسپر را نیز حاضر کردند و خواست با آنان مکالمه نماید گفتند ما قوت و قدرت تکلم نداریم شاهزاده بهم گفت باید لعن کنسید گفته تا برای اثبات و اعلا امر صاحب السلام با سارت عیال و غارت اموال رگشته شدن همیا شده ایم و شاهزاده بفرمان داد و در حینان حکم داد که آخوند را بریزید نگاهدارید تا تکلیفش امین کنم و آنچه نفرز را برید بریزید لدا آن چند تن را بشهادت رسانند حاجی ولد هسن علی گرسیری حسین ولد مادی را با سر نیزه شهید کردند صادق ولد صالح محمد ولد حسن اسر بریزند و چندی احوال نسوان نوع مذکور بود و رجال در زندان بکند و نیز نشیند و در بدو در و بیشتر از بنگلی را منع از آب روان کردند و سپس بهر یک در وقت مغرب گردونه نانی میدادند بعضی اطفال در خلال آن احوال هلاک شدند از جمله زنی را دو دختر و پسر صغیر بود و کل در سرمای شب لباس در تن نهشتند روز را با حال گرسنگی و شامت اعدا و سب و لعن و استهزا شام میکرد و پسر ضعیف را بجزارت زیر پستان و دو دختر را در اغوش خود نگهداری میکرد و تا صبح بر میبرد و دو دختر از سر ماموند و مردم شیراز عبور و مرور کرده شاهزاده آن احوال نموده شد با بر زنان بیچاره و اطفال صغیر رحم آوردند و حاجی توام الملک شاعت نمود تا والی آنان را با تمام ترخص کرد بعضی شد با بنیر بر رفتند و برخی در شیراز اقامت گزیدند تا آنکه ناموس از طهران رسید و فرمانی بشاهزاده داد مضمون اینکه شاه محمودین طلبید و شاهزاده تمامت اسرا را

خیل زندی داشت توام الملک مرحوم گفته بود که محض دیدن حضرات اسرای کربلا در نظر محترم شد عالم مغرب نمود



# سال ۵۰۰ نهم طهور

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

اسرار حاضر کرده شماره نمود و بنفاد و دستن بودند و عده مذکور از مجموع اسرای و قده اولی و ثانیه نیز که یکصد و چهل نفر بودند بر جای ماندند و شصت و هفت تن دیگر جمعی متوجه جاپاک شدند و سرایشان را با امر حکومت بدو کردند و برخی مشرف بهلاکت گشته آنها را سر بریدند و جمعی دیگر را کشتند و روس همه را نگه داشتند و قبلی نیز بوسا علی خلاصی بقنده و اسری را عموماً نیز بخر کشیده با تمامت روس شهسوار بدست سواران مخصوص سپرده روانه طهران دشت و آن سوارگان در طول طریق تا آبا ده تحمل مشقات و ادیان بسیار کرده عده هلاک شدند از آنجمله آخوند ملا محمد آخسین در سیدان که سه منزلی شیراز است وفات یافت سرش بریده با خود بردند و نیز سه تن دیگر بنام اکبر ملا محمد و علی ولد کرکابی زمان حسن و ولد عبدالواحد در طول راه و در آبا ده جان سپردند و سواران سرشاهی ایشان را نیز جدا کرده ابدایشان را در گودالی انداختند و در آبا ده اسرار روس شهسوار را در سرهای خرابه وارد کردند و در آنجا ما موری از طهران رسیده زمانی آورد که سرها را در آبا ده گذارند و با اسرا بطهران روند لذا تمامت روس شهسوار را در گودالی پشت همان خرابه نزدیک آب خیرات دفن کردند و در آنجا سینه غلامعلی بن میر محمد نام از اسرا که در سن بیست و یکسالگی بود از شدت رنجوری و ناتوانی رقی در آبانی ماند و بعضی از محترمین آبا ده را دل سوخت بسبب نفوذ نیتیه کرده برئیس سواران داده سید را اگر قند تا معالجه کنند و آن مظلوم معالجه نشد و در آبا ده جان سپرد پس سواران با اسرای باقی مانده از آبا ده بسوی طهران عزت نمودند و با جمله نفرینا بیت و دوتن از اسیران در طی راه شیراز آبا ده و طهران هلاک شدند از آنجمله ملا علی در صفهان و کرکابی با قربن محمد و برادرش حسن و ذوالفقار کرکابی تقی بن فرخی و پسرش علی و نیز دیجان ملا کریم آخوند و غلامعلی پسر محمد تقی و محمد علی پسران محمد بن جمال بعضی در راه و برخی در طهران فوت شدند و از اسرا نیکو بطهران رسیدند در یوم ورودشان پانزده نفر را حسب انگم بمیدان کشیده امر بسب و لعن کردند تا شخص نمایند و ایشان در عقیدت با نیتیه پای فشردند و همگی شهید شدند یکی از آنان شیخی

# سال ۵۷ نهم ظهور

۱۸۵۲ م

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

سید علی سابقی الکر بود که در معانیات که در نیریز شجاعها کرده زخمهای فراوان یافته در عالم رویا خبر شهادت شراره  
طهران دریافت دیگر کر بلانی حبیب سلمانی و نیز سیف الدین و سلیمان و جعفر فرخی و مراد جبری حسین کر بلانی  
باقر و محمد علی بن آقا محمدی بودند و نیز میرزا ابوالحسن ابن میرزا تقی که ششم از بیات وارده براد و از استقامت  
ذکر کردیم و از طول مدت شفقت و محاط و جانفشانیهای نفوس مذکور و از استقامتشان که با آن خرمها  
شهادت را بگریختند اشخاص مطلع از احوال و آنا که شایده نمودند غریب بحر حیرت گشتند و بصدق  
ذقیقت این برآمدند و با بجهت بیست سه تن از اسرا که از آنجمله علی بن میر شکار بود در انبار طهران شهادت  
وفات یافتند و بعد از سه سال حبس سیزده تن از ایشان برخص شدند یکی از آنان کر بلانی علی یار بود و چنانکه  
بعد از این گیارم مجسمه جمال ابی در بغداد رسیده در آنجا وفات یافت و در تل حمرا مدفون گشت و نیز  
از جمله سخلصین آقا سید حسن و اسناد علی بن شهیدی صفر و اسناد غایت و ابراهیم بن سید  
و غیر هم در نیریز بسته برخی از شدت تنگدستی و شامت اعدادی کرده هلاک شدند و شروع و تمام  
مذکوره از آنجا که نگاهداشتیم در او اخر سال ۱۲۶۷ هـ ق شد و از اول شهر دیحجه ۱۲۶۹ که ابتدا فضل  
خریف بود تا آخر ربیع الاول ۱۲۷۰ هـ ق به امتداد یافت و چهار صد نفر اصحاب نیریز در مقابل سی هزار نفر  
از مهاجمین چنانکه بعضی نوشتند همی کوشیدند و در او اول سال ۱۲۷۳ اسرا از شیراز برخص گردیده  
بعضی نیریز فرستند و بارای اینکه رفته و واقعات گنجه نشود مرتباً مسطور داشتیم و اما بقیه نسبت اصحاب  
نیریز که در وقوعه اولی و یا ثانیه جان بدر برده بعد از وطن فرار گرفتند جمعی را در پیش سابق ذکر نمودیم و  
بعضی دیگر از ایشان یکی سید محمد باقر بن میر عابد شهید سابق الذکر پس از ختم وقوعه ثانیه در نیریز شفاعت  
بعضی آزاد گردید و در وطن رفته عقاب و اخلاقی برقرار داشت و دیگر میر شکار محمد و حاجی پسران  
حاجی کاظم زراعوان علی سردار و نیز میرزا باقر بن ملا موسی و ملا زین العابدین بن ملا عباس و حاجی

# سال نهم ظهور

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

وحاجی بن ملازین العابدین و جعفر بن ملازین العابدین و عبد الله بن عسکر و بیس عباس بن محمد علی و آقا شیخ محسن و حاجی احمد بن ملا محمد و کر بلائی محمد صالح بن ملا محمد و کر بلائی اصغر رئیس و کر بلائی محمد باقر پسرش لطف الله و حاجی محمد و میر شکار علی و نیز ملا قنبر بن کر بلائی رضا و کر بلائی میرزا بن عباس و میرزا یوسف بن میرزا احمد و آقا سید آقا بن آقا سید ابوطالب و سید اسمعیل بن حاجی سید علی و کر بلائی میرزا آقا سم بودند که بعضی دزیر خود را مستخلص ساخته و جمعی در شیراز بصرف مال و شفاعت بعضی خلاصی یافتند و بوطن مراجعت کرده قرار گرفتند و شغل فلاحت و زرع و کبوه کشی و سوداگری و غیره اشتغال جستند و برخی از شدت بیم تعرض اعدا خائف و متزلزل شدند و اکثرشان همه عمر را بیبوت و استقامت در ایمان گذرانند و اخلاقی بر بنیادی گذشتند و نیز جمعی از جوانان نورس که پیشان مقتول شدند یا گرفتند و یا بری صغیرن مستخلص گشته در وطن قرار گرفتند از آن جمله ملا حسین علی پسران کر بلائی اسمعیل شهید در جبل و آقا شیخ محمد بن ملا ویش شهید و دیگر علی محمد بن ابراهیم ولد صاحب که با اتفاق پدر پس از خاتمه جنگ شیراز شده هر دو مستخلص گشتند و دیگر میرزا یوسف بن میرزا احمد و نیز حاجی میرزا جعفر و میرزا فتح الله را با اتفاق مادر بعد از شهادت پدر اسپر کرده چون بنیز برود دادند هر سه را اقربایان اقدام نموده مستخلص افتند و دیگر خواجه محمد بن کر بلائی باقر بعد از شهادت پدر با اتفاق مادر و خواهر اسپر و در جمله سراروانه شیراز شدند و در خواهر در آنجا برای بزرگی در سر ما تلف شدند و او با مادر بعد از آزاده بوطن برگشته با تحمل بیایات و مشقات بسیار استقامت جستند و دیگر آقا سید محمد باقر بن میر محمد عابد بعد از شهادت پدر اسپر شده چون بنیز برود دادند کردند برخی از او شفاعت نموده مستخلص گشتند دیگر حاجی محمد بن حاجی کاظم ندکور در سن بازده سالگی با اتفاق پدر در جنگ قلعه نیز سازکت کرد و پس از ختم امر قلعه گوی دزیر بر بنیان و گوی در حال

سال ۵۹ نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م

در جمال فزاری دگر بران شدند در واقعه جبل پادرو در برادر نصرت اصحاب پیام کردند و حاجی کاسم بالای خزه  
بگریخت و حاجی محمد با مادر و برادرش ملا حسین و حسن گرفتار آمد گشتند و با سیری شیراز رفتند چون  
اسرا مستخلص شدند حاجی محمد نزدیکی از صاحبان مستخدم گروید و کفالت مادر و برادران نمود تا آنکه بوطن خود  
گردند و پدرشان نیز از بغداد مرخصت نمود و برای آنکه از تعزات اعدا نیز رفته امت در آنجا نمانند بنگی  
بقریه واقع در قرب هفت فرسنگی شیراز رفته امت نمودند و یکی از معروف ترین جوانان اصحاب سیر  
ملا محمد شفیع بن ملا علی نقی شهید بن ملا عبد الحسین شهید سابق الذکر بود که در سن ده سالگی پادرو  
جدش بالای جبل بسر برد و پس از شهادت پدر با اتفاق مادر و جد مذکور با سیری شیراز رفت و پس از  
دو سال توقف در شیراز مرضی شده عودت بوطن نمودند و تقضیل احوال آن را در بخش ششم ملاحظه  
و واقعات نیز غالباً مستند بتقریر و تحریر ملا محمد شفیع مذکور میباشد

### ورود جمال ابی از عراق عرب بطهران

چنانکه ملاحظه شد جمال ابی امت در عراق داشت که میرزا تقی خان ابریکبر از اقدار و اخیار افتاده بهلک  
رسید و میرزا آقاخان نوری بر جمعی وی صدر اعظم و صاحب اختیار گردید و از جهت سابقه جناب  
و اتقان که از جمال ابی داشت چنانکه اشاراتی در این خصوص ضمن بخش دوم نمودیم مکتوبی دوستان  
نخاسته بفرستاد و خواستار عودتشان بطهران گشت و جمال ابی با تفرین مذکور در اوایل  
ربیع سال ۱۲۶۱ وارد طهران شد و از قبل صدر اعظم برادرش جناب قلیخان مأمور

۱ استقرار جمال ابی در قصر آینه عمارت سکون صدر اعظم بود

۲ اندر سر و بیج آشنست. ولا فرمود عنایت بسوی کرب و بلا اندر سنی و شش چو دارد طهران

شد جس چاره بعد بیج و عجا بنیدر زندی

۴۵  
۱۲۶۱

# سال ۶۰۰ نهم ظهور

## واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م

مأمور پذیرائی و میهمانداری گردید و اقامت جمال ابهی و ذهاب ایاب شراف و شاهزادگان و منتسبین و غیرهم در خانه جعفر قنجان مدت یکماه بطول انجامید انگاه مصیف بقریه افجه که متعلق بصدور عظم بود قرار داده استقرار گرفتند و بابتیه در آن مدت هجور و محروم از درک افاضات و تعلیمات صائبه ماندند مگر آنکه شیخ عظیم اجازه حاصل کرده یکبار در باغی از شمیران بفر حضور رسید و مسائل لازم لروض اظهار داشت و جمال ابهی نصح و مواظطه ایکه فرموده از زوالت مال و خسران آمانان بیان نموده واضح و مدلل داشتند که ارجح و ادلی آنکه راه مسالمت و اعتدال پیش گرفته بصدور تبلیغ امر بیان و تربیت عده مؤمنان و تکمیل اخلاق و اعمالشان برآیند شیخ مذکور قریب بمقدار ساعتی اصفا بیانات مبارکه نموده مریض شد و نیز حاجی سلیمانخان با اینکه قبلاً بسیار وقت بدرک محضر ابهی میرسید دین نهگام دوبار بواسطه افامیرزا موسی اکلیم شرف بحضور حاصل نمود و مقصود صدر عظم از سیاست و تدبیر مذکوره این بود که جمال ابهی را از ملاقات و مداخله در امور بابتیه ممنوع دارد و بدین وسیله حفظ و حمایت نماید و از طرفی دیگر شاه و اولیا مشهور دولت بنمایند که بر نفس طائفه درخت مرقبت دی قرار گرفته و اعمال آمانان کمالاً در تحت نظر است و از جهتی دیگر بابتیه را که آثار بیجان و انقلاب باطنشان نمایان و فتنه عظیمه نیز در جریان است از ارتباط بر سر معطنان ممنوع داشته ان نظام امورشان را منقطع سازد

نبیل زرنندی ضمن نقل بیانات جمال ابهی در ایام هرات در عراق عرب ارجح باحوال نیز یکی از چنین نقاشی (و همچنین جناب عظیم را در جلان منع کردیم و با و کفتم اگر چنین امری واقع شود آیا شما میتوانید جلان نقاشی بدار کسی کنید اگر او هم برود هزار نفر بجای او هستند در وقت انیت اسباب فتنه میشوند در وقت انقلاب فرار میکردند )

سال نهم طهور

۱۸۵۲ م

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق

سازد و بدین طریق ظاهر مرفت با اینط لفظ را از دست نداده و امور کشوری اینز بد لحاظ خود نظام همسه

### شهادت ملازمین العابدین نیرودی

در خلال احوال مذکوره عمال دولت ملازمین نیرودی از علی و و غاظا بنا بر آنکه از اصحاب و حبشه شهید بود و در  
فترت معارف بدیده تبلیغ مینمود در قم دستگیر کرده مغلوبا بطهران آوردند و چون ایمانش همه بگذر و با  
و استقامتش مشهور و غلامان قتلش دادند حکم شاهی در میدان طهران شهید کردند

### کفایت شروع فتنه خطیره طهران

بنوعی که اشاره کردیم شیخ عظیم پس از شهادت ربّ اعلی استغفار در طهران جست و بابتیه در جوشن مجتمع شدند و  
چنان توقع بر آن خطره که عمال دولت پیوسته در تعقیبشان بودند اجتماعات محیثه تائیس کردند و در جهت  
مطالم دولت و قتل و غارت و حبس اصحاب اجاب سخت در همچنان آشفته شدند و میزرا یکی از  
نیز شیخ عظیم راهی تاید کرده بقلب سلطان منصور بیان تشریح نمود و اطاعتش فرض خواند و بدهنده  
ایران بهمانی نوشته رسول فرستادند و منتهی بابتیه را در طهران مجتمع نمودند تا شیخ را در انجام  
مقصود خطیرش که مستند بمفهوم بیانات ربّ اعلی بگردند مساعدت کنند لاجرم عده از حقیقین اینط لفظ  
که از اعتراضات عمال دولت بسوی مرکز گنجینه و با از جنگ ظالمین نجات یافته در مرکز مقرر گشتند  
و با خود حبش شتیاق لغا، بزرگان اینط لفظ عازم پایتخت گشتند و یا با لآخره برای نصرت سلطان  
منصور بد نوشته افتند در طهران اجتماع نمودند و از آنجمله حسینجان میلانی سابقی الذکر شورایی  
و هوسی غریب و لهما و سرا و آنگند چنانکه خون در عروق جمعیت میجوشید و او را در غایت خصوم خویش میسنودند

آقا حسین میلانی جوانی بود که در میدان مشربانی دار بشیم کاری مشغول و در احوال صوره جمال اعلی مؤمن شده توجه بطهران کرد و با

# سال پنجم طهور

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

میتواند و جمعی از شاهسیر بابتیه امثال حاجی سلیمانخان تبریزی میرزا سلیمان نقلی نوری ملا عبد الکريم قزوینی حاجی میرزا حاجی کاشانی نطفعلی میرزا شیرازی و غیرهم در آنجا مع بودند و بخانه حاجی سلیمانخان در شهر دیار در آشوب و در در بند شیراز و غیره با انجمن تائیس میگشت و در آن هنگام که بزبان فتنه در شرف التماس بود از سران اینطائفه فقط قره لعین در خانه محمود خان کلانتر واقف شد حسین کاتب یزدی در بار طهران میر بستند و بزرگان انجمن از مکاتبه و اطلاعات آمان بی بهره نبودند و در نتیجه برای میرزا قزوینی اوضاع انجمنهای مذکوره حکایتی را از اقا میرزا موسی کلیم (که ملا محمد زندی (نبیل عظم) بیان کرده نقل مینمایم نبیل مذکور چنین نگاشت ( روزی کلیم با نجا فتنه که شاید آتش فتنه را بحکمت خواستگش کنند در بان چون اورا همیشه سخت راه نداد بعد که حضرات خبر شدند چند نفسی را درست آید که غدر خواهی کرده ایشانرا با بخانه میرزا کلیم میفرمودند چون حضرات نزد من آمدند شب در خانه نوعی رفتار کردند که من پیشش هزاره فی که میمانم بود خجالت کشیدم و چون دو روز بعد آن قضیه رخ داد همان شاهزاده گفته بود که پریش در منزل فلانی بودم جمعی در آنجا بودند که من از آنها بسیار گدشدم لیکن آنها ازین واقعه مطلع بودند که پیش از وقت شامانی میگردند و میرزا سلیمان نقلی که به حضرت آمده بود دست از من بنداشت تا قسم خوردم که شما بروید من از عقب بیایم چون میرزا فتم محمد شام میرزا عقب بجانب هم با من همراهی نمود چون اذن دخول یافتیم در مجلس دیدم که حسین آن حسین بنی است

درد شرب

و با اجابت محو شده ایامی که وارد طهران شد چند یوم در کاره انرا می بردن در دوازده نو با جناب میرزا احمد قزوینی بود و میرزا احمد در کاره با جناب حاجی سلیمان خان گفته عاقبت میماند بعد از ملاقات با او محبت و درینده در خانه خود حاجی سلیمان خان اورا منزل میداد آن بین بودیم هم که بسبب کاتب خطیبیم بظن آید و میشوند در خانه حاجی سلیمان خان اجتماع است با نجا میرزا و کسری ناضل شود و نیز از آنجا برود باید و در سلیمان خان میماند حسین میلانی بودند و نمی توانست که حسین در بر نشانی که جمع کثیر بودند در خانه نگذارد و خود بر آید نبیل زندی

Handwritten text in Persian script, likely a historical document or manuscript. The text is densely packed and covers most of the page. It appears to be a record of events or a list of names and titles, possibly related to a military or administrative context. The script is cursive and characteristic of the Safavid or Qajar periods. The document is framed by a simple border, and the paper shows signs of age and wear.



سال ۶۳۳ هجری قمری

۱۸۵۲ م

واقعات سال ۱۲۶۱ هجری قمری

نیت و اول معذرتش این بود که ما من زانی نگفته بودیم که تا ما محبت نمودید بعد گفت خیری را که نقطه  
اولی حرام فرموده بودند من آنرا احلال کرده ام اکبر میرزا ابرار محمد هاشم میرزا هم آنجا بود و با آنها اظهار  
همراهی میکرد و بعد از آن قصیده مطولی که یکی از اهل آذربایجان در وصف حسین انا نموده بود در  
فارسی و ترکی و عربی تا آخر بمن طرب انگیز خواندند هر جا باسم حسین میرسید همه سجده میکردند من ای  
بعضی از روی غضب بمن نگاه میکنند که چرا در تعظیم حسین با آنها همراهی نمودم یکی از آنها عمامه حجاب  
برداشت و بزین زد و گفت تا کی در حجاب اسم درسم خواهید بود من دیدم که این طایفه بمن است  
لذا از حسین سوال کردم که حضرت اعلیٰ سجده را حرام فرمودند مگر شما امر فرمودید ازین سوال نندگردد  
سر بریزد خجسته و جوابی نگفت چون باهل مجلس نظر کردم همه را غرق هوی و هوس دیدم بجز تیره  
را که در عالم دیگر و شل محبوس در فکر قرار بودند و از حرکات آسمان بخود متفرجی جناب حاجی سلیمان خان که  
ایستاده متحرک بودند و گاهی بی اختیار در اعضایش حرکتی حادث و از جای خود حرکت میکرد یکی جناب  
میرزا احمد که از مجالس در کناری ایستاده بود دیگری جناب قانیر احمد الوهاب پسر حاجی میرزا احمد المجد شیرازی  
که در طلب جمال قدم از عراق عرب بطهران آمده بود و آنجا گیر کرده نمیکد اشتند بیرون برود و من چون  
مشاهده شکار دیدم مانند در آن مجلس اصلاح بد استم بد بیری خود داش هزاره را از آنجا بیرون آوردم  
و از منزل میرزا باقراخوی زاده را با مکتوبی بطلب جناب میرزا احمد فرستادم که جمال مبارک شمارا ملوا سان  
بعد از دو ساعت میرزا باقر برگشت و گفت میرزا احمد حیاش را بدوش اندخت که بیاید حسین گفت اگر  
او برود این جمعیت متفرق میشود مگد اشتند بیاید مقصودم این بود او را بیاورم نگاهدارم که ازین فتنه محفوظ  
مانند چه که میدانم که عنقریب همه دستگیر خواهند شد تا جناب حاجی میرزا حسن خراسانی که سید جل  
القدر عالم فاضلی بود و خط نسخ بسیار خوب داشت و کتابت آفات مینمود از خراسان بطهران و در محله

سال ۱۲۶۱ هجری قمری

واقعات سال ۱۲۶۱ هجری قمری

۱۸۵۲ م

تکلیف شریف بود و با اعدای مراد و نهشت چون از جناب میرزا احمد از غنای اوصاف جمال مبارک را شنیده بود  
برای زیارت آمده بود و معارف درودش هم وجود مبارک از عراق بطهران رسیدند حاجی میرزا حسن از جناب  
بسیار سرور بود و باید شرف دیگر در طهران بود روزی پیش آمد که جناب عظیم عباس تبدیل بخانه ما آمدند  
ملاقات دارد من با چار حاجی رفتم و جناب عظیم را دیدم بمن قسم داد که در باب حسین میلانی فکری نغز باید  
آنها بگردم بلکه بتوانم آنها را بشناسم و یا اقل نفوس را که از اطراف آمده اند متفرق نشان نمایم گفتم فتن شما  
صلاح نیست و شمر عمری نخواهد شد و روز دیگر که متفرق شده واقع و قیامی بر پا بود باز جناب حاجی میرزا حسن  
که جناب عظیم شما را بخدمت علی قسم داده اند که یکبار دیگر ملاقات کنیم چون مرادید نگرستند و ذکر نمودند  
دیشب منزل حسین میلانی رفتم اول که مرارا و نمیداد بعد که وارد شدم اذن جلوس ندادند و استهزا نمودند  
و نگذاشتند که با خان و میرزا احمد ملاقات کنم شب در مسجد بسر بردم و جمیع شهر را منقلب دیدم گویا صدق  
فدا کرده و معلوم نیست چه واقع شده حال ما میخوایم بپای خود بمقتل برویم زیرا یقین است که هر  
از ما را خواهند گرفت و با انواع غذاها خواهند کشت من گفتم با این اخوی زاده میرزا باقر من حاضرم قرار بر آن  
شد که از حضرات خبر برسد و با هم بمشهد نذا حاضر شویم گفتم با اینکه من از اول با شما نبودم و خیالات شما را هیچ  
صحه نگذاردم بلکه نمی نمودم معذرا از برای مشاهدت حاضرم

در روز بیت و هشتم شوال این سال ساختن حیرت فرانی جبارت جماعت بابتی روی داد محض اینمقال اینکه ملا شیخه که یکی از مدعیان  
باب و عقبه حضرت عظیم بود در آنجا در طهران آمده روی بصلوات عباد نهاد و جمعی را متابعت خویش در آورد و با ایشان  
در میان نهاد که با جمعه در مسجد جامع حاضر شوند اولاً امام جمعه را در مسجد بشهادت رسانیده پس متوجه ارک بادشاهی گردند  
شورای و اتفاق بهنگام صدارت میرزا تقیخان بود چون مشایخ در محکم ممالک محمود در آنجا در میان مخصوص شد

سال ۶۰۰ نهم طهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م  
واقعه هدف کردن ناصرالدین شاه

وبالآخره سه تن از مشهورین بابیه صادق تبریزی و فتح آهسته بن ملا علی صحاف فنی و حاجی کاظم تبریزی تویا  
هدف ساختن ناصرالدین شاه شدند و شاه در مصیف بنا در آن شیران بود و در صبح روز یکشنبه ۲۸ شوال  
۱۲۶۱ مطابق ۱۷ مای ۱۸۵۲ هر سه با اتفاق خود را با طرف قصر نیاوران رسانند و در موقعی که شاه  
بغرم شکار سوار میشد با پیشانی پر شده با ساچمه خود را بعبا بچیده در محل عبورش متفرقا ایستادند و بر  
دستی عریضه گرفته بحال اشخاص منظم منظر بمانند و همینکه شاه از قصر بیرون آمده عنان اسب بر دست  
گرفته از معرکت میگذشت تا سوار شده بغرم شکار تبارز و فرآشان و علما مان و سواران و اعضا و کرب  
سلطنتی در فاصله معین منظر مانده که چون او سوار شود آمان نیز سوار شده در عقبش مرکب برانند و

آنان با جری را مورد تازیکی گردانند چون یکی از پریان ملا شیخی میرزا عبد الرحیم نام ابراهام بود در خدمت علیقلی میرزا اخصدار سلطنت  
بسیر بر در قم شده بود میرزا اقیحان شاهزاده را اخصدار در مقدمه چهارش را و ماوروش داشت که از میرزا عبد الرحیم منزل ملا شیخی و  
اشیا علی بن رحیم را مشخص شده اعلام کند شاهزاده چند از میرزا عبد الرحیم استغفار نمود و جز از آنکار چو استغفار نمود چون میرزا عبد الرحیم  
با میرزا اطی ابراهام در کسری بسیر میرزا زردی جویا گردید معلوم شد که ملا شیخی چند روز قبل از سرای میرزا عبد الرحیم بجای دیگر  
نقل نموده است حاجی سید محمد صفهان که یک از مرده آن مرده بود خانه فایب چار خانه را نمود و جمعی با میرزا ابراهام شت  
در این فتنه دولتی دیگری از آن غلامین بدست آمدند شاهزاده اخصدار سلطنت میرزا عبد الرحیم و از رحیم دیگر را اخصدار آما بکارت  
میرزا عبد الرحیم تبرعات شاهزاده را مانده یافت و آن یک بدیدار دیگر شتافت ملا شیخی را چون دیگر حالت توقف نبود تنبیه  
لباس و تبدیل سببیت با در با بجان گریخت بعد از آن میرزا اقیحان محمد و بار اخصدار آمد در خانه حاجی سیدخان سپر  
بجین خان تبریزی منزل کرد تا بعد از آن قدیم را ابراهام نمود چون چند روزی منقضی گردید عدلیان به اتفاق رسیدند بحال

سال ۶۰۰ نهم طهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

و جمعیتی از مردم مختلف نیز در اطراف خارج ممبر ایستاده بودند و شاه سوار شده قدری جلورفت بخت جامی کاظم نیری  
 پیش شناخت و بصورت تعظیم عریضه نزدیک شد و شاه عثمانی نمود و با وجود شطران و جمع سواران و ستر مس  
 گشت لاجرم پیشتاب بقصد شاه عالی کرد و هب از جای خود رید و پیشتاب بر بنان نخورد پس صادق مذکور که  
 جوانی نورسن و بجا بارت و شجاعت بقصد شاه دوید و پیشتاب عالی کرد و باز تیر بجارفت و صادق غضبانک  
 بشافت و خواست شاه را بقوت از اسب فرود کشیده با تیغ کارش را باز زد و ما بینش ان کشش شد در آن حال  
 فتح ابد قی نزدیک زنده شاه را هدف طبا پنجه کرد و ساجده بر شاه نشن آگاه ویرا از اسب تابش کشید  
 و در حالیکه یک پیش در کاب مجاد کشش مینمودند و جمعیت غلامان و شاطران و غیرهم را بهم فرا گرفته گونی  
 انفاشان بغیر و بخت شاطر باش نوری قدم جلادت پیش گشت و کتاره بر دهن صادق نخواست  
 دستخیزین و لاریمن مستوفی الممالک خود را بصاق رسانده با جماع اور یکشتند و دو دیگر را نیز پس از در او گیر

بخیال خبیث و تصرف در آن ممالک و افکارند بعد از آنکه مجلس شوری مشفق و شرب بشارت دست و خراب بهشت را بر بردمند و آراستند  
 ایسان بر این بیخ و زار گرفت که ابتدا اگرندی بوجود مسعود مبارک رسانند آنگاه باظهار دعوت و تصرف در آن ممالک نماید همچو صادق نامی  
 که بلاست ملا شیخه اقام مجرم متقبل خطر و تهای سردان گردید و همچنین طایف تهمتی و مجربا و نخب آلبانی و میرزا عبدالواپ شریانی  
 همیا و آاده شدند و همیان رست کرده بنهیه آلات جابجه برداشتنند و از در آن ممالک برآمده بقریه نیادران شمیران شناختند و در  
 مقام گرفته منظر وضعت شدند و شاه آن ایام در نیادران بود و صبح بیست و هشتم شمال غم شکار نمود علی اترسم خرد شنیدن  
 اخبار بعلتک و در رسیدن ملازمان درگاه و آنجا حمت روسیه آنان بغرم التزام حدت و ایسان بقصد تجارت حوالی سلطنت  
 حاضر شدند بعد از انفقاه و دست حمت و نیم از در شاه از عمارت بیرون آمد و سوار شد جمعی مانند صدر عظیم و مستوفی الممالک و  
 و اینک تاعاسی بیکی دامیر آخورد که حاضر در گاه بودند با جمعی از عمده دولتش ملازم رکاب شدند و شاه با حاطه حمت صدارت صدر

سال نهم طهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق

۱۸۵۲ م

گیر دستگیر کردند و مجروح ترس خورده را بعبارت سلطنتی برزند و فی الحال حراج خواسته ساجده بار بیرون آورده  
دخمه را بستند و از غرق در بای غضب و اندیشه از قبال احوال بود و فرزند او تا دو اسیر نزد رابعقوبت شکسته  
گرفتند و همدستان و فرماندهان واقعه را جویا گشتند و جدا صدق مقتول را دویم کرده شهر بردید نمی برود و ازه بریا  
دینم دیگر برود و ازه بعد اعظم سایه بخندد و فتح است که جوانی مبت و نجاله بود با همکاران که در کوشش کمال مرجهت در  
سخن برستی ادا کرده گفتند که بابائی هستیم و برای قصاص از مولای خود خواستیم شاه را بکشیم ولی شاه و اخصای  
دولت را خارا نیدند و اختلافات داخلی و خارجی دیگر در خاطر میخندد و با قرارشان انکفا کرده باشکوه و غدا بر سر  
گفت سرار داشتند زیرا خانه که در بخش دوم ضمن دفعه فوت محمد شاه گماشتیم سران و بزرگان شاه از گمان آن

صد اعظم را اولاً در کاب حکم جرح داده سائر بنویز در رکاب حاضر بودند که سفر از آنجا بهت از خدیجه از پناه دیوار و اشجار برین دیده  
برسم داد خوانان استغاث نمودند یکی از زنها می سکا نه که از انالی نیز بود و بی با حفظ طریقه ادب قصد قرب حضور مبارک نمود  
رکاب بی بر روی زوند و با تمام ادبش مر فرمودند چون ممانعت دیدند نزدیک شدن زیاد از آنچه دست داده بود مایوس گردید  
طی آنچه که در زیر بالا پوش میداشت بر آورده بجانب وجود مبارک سر داد گلونه حلی نمود ولی آشوب و انقلاب تقریباً کباب سواران  
مدی داده هم بر آمدند درین اثنا رفیق شاه برین تخت فخره زبان طباچه دیگر با ساخت از آنجا نیکو حفظ الهی حفظ و گنجان بر کرده  
مکلوره شد کینفر از فرمان رکاب نشسته بر دکان بخش زد با آنچه جرح طباچه خال را از دست داده بخیر از کر کشیده بعضی  
خویش حمل در گردید چند نفر را مجروح گردانند تا آنکه بدکات مجیم و اصل گردید درین حصص بعضی رفیق ناست از مقابل برین تاخت  
مکلول از تخت آنهم در گشت چند پاره ساجده چهار پاره به پوی شد رسیده از زیر پوست دیده از بالا چشم نه برود شد و  
باستخوان ادبش نرسید و تقریباً رکاب و سواران حضور آن دو نفر را نیز با سر نوردند و شاه برای سلطنت مهادت کرد و  
اعظم و قهر را کشید و شتافت از سلاطین شاه سجد و شکر نمود و تمامی تعاط مملکت فرامین دولت توسط چاپان و ستانده قابل

# سال نهم ظهور

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

هوای سلطنت در سر داشتند در آن هنگام ام طغیان برافزاشتند خصوصاً عباس میرزا ای نائب السلطنه برادر کتر ناصر  
الدین شاه را مارد مساعی وافر نمود تا تحت سلطنت نشاند و اینکه ناصرالدین شاه بتدبیر و قدرت میرزا تقی خان سلطنت  
نشد عباس میرزا را بجلوگت نم در ستاد و در موقع هفت شدن شاه چنین شهرت یافت که فتح هر امارت و نائب السلطنه  
از قم برانگیخت لاجرم هر چند اسپران مذکور سی در بیان حقیقت کردند شاه فایز نشد تا آخر الامر میرزا محمد خان  
قاجار کشیکچی باشی (پهلوان عظیم) با سوار کشیکخانه مأمور شده تعیم رفت و نائب السلطنه را از آنجا تبعید بخراسان  
نمود و عباس میرزا در کربلا ماند تا پس از بیست و یک سال که شاه بزیارت شاه تبرک که آنمه عراق رفت او را با خود  
بایران باز آورده ملک آرا و لقب داد و در آن موقع که محمد خان در قم نائب السلطنه را بعراق فرستاد متولی باشی  
قم بومی الهمار داشت که برادران و خویشان ملا فتح الله از بیم سخط ملوکانه پناه بجم برده اند محمد خان پرسید که  
آنان هم بابی اند متولی باشی جواب گفت نه بلکه یکی از طلب علوم و تقیه و خدام حضرت میباشند و هرگز  
مورد چنین تهمت واقع نشوند و محمد خان بنده آمان الطینان داده از تخصص خارج کرد و صورت خط محمد خان

زرنش را بخار موشه مردم آگهی یابند و جز آهان بمعالجی جراحت مشغول گردیدند و روزی دیگر شاه در عمارت دیوانی جلوس نموده بار  
عام داد و وزیر خان آجودان باشی و کلانتر که فدایان دارالخلافه را مأمور به پیدا نمودن آشیانه غیبت و آفت و بدبخت آوردن آنکرده بقیست  
سنگ شوال حاجی علیان صاحب الدن در شب شامی را از آنجا بعت سران حال آگاهی حاصل آمد و در محل اجتماع آمان که در خانه بی سید خان است  
حاصل نموده بعضی سینه حسب الامر جمعی گرفتند آنرا بقیه گراه مأمور گردید برخی از ایشان فرار حاجی سید خان با دوازده نفر بقید رفت  
و اسار داده منفلاً بخدمت محظوم رسانیدند از مجموع سینه ام و تمام بقیه ملا عین که پیشش رفت سی شش نفر دیگر در کت و بعضی  
شهر بدست آمد تا شیخ را صاحب الدوله سراغ نموده بدست آورد و تفحص بسرا در کار هر یک بعبور کرده سه چهار نفر دوی چون کفر و زناد ایشان  
بشهرت شری رسید و میرزا این ام قوی که آنهم محمول احوال بود بجا آمان فیه مجری شد بقیه بر این تقسیم نموده عمده بکنان چهار نفر علی بن عبید  
حقائق اخبار ناصری

سال ۱۱۸۵۲ قمری

واقعات سال ۱۲۶۱ هجری

۱۸۵۲ م

محمدخان میرزا رضا قلی تیم نایب الیکومته قم چنین است علیجاه میرزا رضا قلی علیحجاب آقا شیخ حسن و ملا جعفر داغوان آنها  
 و ایهه نموده و راستانه منظره در دست هستند از دربار که علماء و اعیان و ولایت مذکور نمودند و بر طبق آن است  
 همه منور نموده اند آنها را بطبی باطلاع همه طعن شقی بوده است و سنا و بابی گری بی حقت با آنها وارد نیامده است  
 از خود آنها علیجاه هم شفا بجو باشد هم بهین قسم تصدیق نمودی لهذا آنها را اطمینان داده که آسوده خاطر مدعا  
 دوام عمر دولت جاوید مدت قیام و اتمام نمایند انشاء الله همین فخره را بعرض اولیا و دولت قاهره رسانند  
 تعلیق هم بحیث اطمینان آنها صادر خواهد نمود در روانه خواهیم داشت آسوده خاطر برود بخانه های خود باشند  
 انوفض امری الی الله عبده محمد بن امیر و با جمله ملاحظه به شفقتا در جرد داعی و درفش اتمحل کرده دیگر بار  
 نزد خدا نکه در خیانت بجان برزند که از کوشش اضم و از زبان اکلم شد و از شدت خشم و غضب گلپولہ های سربازی

در روزنامه بیان اتفاقیه سابق الذکر تاریخ روز چشبه تیم ماه ذی قعدة چنین مسطور است ( در ضمن روزنامه سابق مجلی از تفصیل واقعه  
 روز یکشنبه بیست و هشتم مه زوال اکرم و جارت آنرا از اهلان غیبت شعری که البعدا به قصد وجود اهل کربلا حضرت قویونکوش است  
 خدا را که سلطانه را داشته و مقصود کما از روزنامه محض اعلام از رسالتی ذات کثیر البرکات و حصول چشم ریشی برای اهل کربلا  
 محروسه و خرمی بحیث شهنشاهان مالک عبیده بود قلمی مسطور و متین مذکور شد و حال هم از آنجا که اعلام محمد در رسالت و غیبت وجود  
 ۶ یون برای یزید سرور و ابتهاج عامه ساس و اهل افضل از نظر زنده مگردانی و غیبت آنکه که در آن ساعت با در کما مستطاب  
 سعادت حضور داشته و حسب لازم بود لکن ابشارش نیز بر آمدند شد سکار حضرت شایسته ای نام سلطان که در روز بروز در هشتم  
 از مطلع آفتاب گشته بقصد در آرزو شکار گانه ترفیع نمایند جدا وضع و ترتیبات و مقتضات سلطنتی بطریق ایستاده و بطور ایستاده  
 پیدا وجود و همه منظر مقدم مومکانه بودند همینکه طلعت یون بر آید خاب جلا تمام محل اکرم صدر عظم مستوفی لیاکات در مرتبه  
 ایحافان میرزا کاظم خان نظام لیاکات و سید محمد امیر آخوند و بعضی دیگر از مسارف اعظم چاکران از امراء و مستوفیان و غیره در کربلا

سال ۷۰ نهم طهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

سربانی نافته در آتش بگلیوش ریخته اورا هلاک نمودند و حاجی کاسم را چند روز شب عذاب عقاب کردند تا دستها تمام  
بآن امر از طرف بایسته شده و بعد که اجتماعاتشان و منزل حاجی سلیمان خان پی برده انبوهی از غلامان و شاطران و درخیمان  
بخانه بختند و جمعی را از قبیل حسین میلانی و نیز عبد الوهاب شیرازی و غیره مابا خود سلیمان خان دستگیر کرده با بار بار  
دغل دگد کشیدند و برای یقین بایمان دیگر معذاب عقاب و چاره نمودند و انواع جوایس مردوزن گماشته در خانه  
و مواقع محمله مأمور داشتند و بهر وسیله اقدام نمودند از آنجمله عیس نام مستخدم خانه حاجی سلیمان خان ترا که اظهار  
و ایمان میکرد و بوعده وعید بر آن داشتند که دارین و همچنین آنخانه را بدست دهد و هر روز میرزا علیخان حاج  
الدوله فرانسباشی با جمعی از شاطران و درخیمان و سرباز و توپچی ویرا در معابر و اسواق میگردد تا هر که را  
از این طائفه شناسد نشان دهد و او هر که را میدید و میشناخت بجنده و اشاره و خطیب استهزانه با لفاظی

در کباب مبارک پیاده میرفتند قدری بغاصه صدر عظیم را اجازت سرداری از جانب قمرس ملا حاصل شد خود با جمعی که دور ایشان بودند با  
لکله بهشتی که سوار شوند درین بین علی بغفله یکا از آن جنبش با که از اهل نیزه فارس بود بهیئت قاتی و کار داد و الوار در با کسان  
و جواران و دید که عرض دارم چند از چاکران و دربارش هاشمی که قمر کباب مبارک بودند تنور و خجارت اورا که دیدند محض حرم  
مبارک و بنجر از آن جنبش چه منظوری دارد پیش او دیده با او در آن بختند که درین بین قبل آنرا که فرصت فوت کند طایفه  
هایون جان کرد و نسه احمد ساجده طایفه خرافت یکا دیگر بهیئت اتلی طایفه بدست با هم با دیده جلودار که در آن بین فخر بود به مقام  
شدن طایفه دست اورا بچا نده و تیر آن طایفه نیز خرافت و بجهت آسبی بوجود مبارک رسید با اینکه ضرب قلمه که از دست  
مقربان خان سپه سالار میرا فرج حوزده طایفه از دشمنان افق بود باز خود را جمع کرده قلمه برهنه از بغل سپردن آورد و تیرین  
هایون اورا در کرده کارش رساختند و بخون خودش غلط اندازد هنوز کار اتمام نشده جنبش ستمی مثل هر قبض اول خود  
غفله رسیده طایفه بطرف فرین اشرف علی جان کرد و غفله تیرین کباب هایون این بود که ساچمه این طایفه هم کعبه خطا



سال ۷۱۰ هجری قمری

واقعات سال ۱۲۶۱ هجری قمری

۱۸۵۲ م

بالتابی که آنان یکدیگر میستودند ترفیف و توصیف می نمود و عوامانی از ایشان بک بک و دود و دگر گزار کردند و مجلس شایر برپا کردند و برخی را در خانه محمود خان کلانتر محبوس داشتند و نیز فرزان و غلامان شاهی بوقع را مناسب یافته بصدقه استفاده و طمع حبس ثل افاده عکس بود و عید و نوید انوار و اعزاز نمودند تا هر که را خواستند نام برده اشاره کردند و آن سچا پرگان را بحبس انداختند و هم برخی دیگر را که مورد سلطان عقیده نی بودند و یا از جهت عدم اعتقاد و بخلافیات و عدم اعتنا بتقلیدات اشتباه و بیابانه نمودند و دیگر را اعتقاد و بد نظیرین گروهی را در طهران گرفته و جمعی را از بلاد دیگر حبس حکم شاهی آورده محبوس و مقید کردند

### کیفیت گرفتاری جمال اهی

در آن ایام که شهر و میابکی باینه و قیامشان بانعام از ناصرالدین شاه زلزله در ارکان دولت و ملت انداخت و دولت با علمای دین متفق شده بصدقه قتل عام ضعیف و کبرانیطافه برآمدند و ناصرالدین شاه بخصی درجه غضب نسبت بایشان افزودند بود مقام صدر عظم در خطر واقع شد چه که حمایت و رعایت او از جمال اهی و تجملات در میانند

خطا زده باشد زیرا که آنچه تغییر حالت از سرکار علیحضرت قریب بود که ایشان نفهمیدند لکن بعد از آنکه در نهایت لیری بسته های جناب صدر عظم و مقرب کجاقان مستوفی الممالک و سایر عزیزین کباب تریف نمایان صدوق خانه که در آن نزدیکی واقع است شدند معلوم شدند ساجده از یکپاره تن مبارک گذشته از زبان شاه سرابلا زخمه اکبری کارگر نیاوده و سه باره پوست بین مبارک را زهرشده و در تری هم فرونشسته بود اینک اندک مجال بزرگ و شراتی ای آن هزار خبیث شد باین جهت بود که عزیزین کباب مستطاب همگی سوار شدن چنانچه رسم است در کباب حاضر نمودند مگر صدوی شاطران و شاطر باشی و جوداران و فرزان و مقرب کجاقان مستوفی الممالک و نظام الکلیات و آند بزرگان است که آن هزار را فرصت حیات و بقدر حرکت نبود و البته در اول امر بر فضل از آنکه حرکت نایند مقهور اگر رفتار میشدند و با بکل گرفتاری و دفع آن شیرینستی نیز بدست جمعی از عزیزین کباب مبارک فرجیل شاطران

# سال نهم ظهور

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق ۱۸۵۲ م

دوستانداری برادرش میر جعفر خان چنانکه گناهیتم تھا دستار زدشت در صحن وقوع واقعه نامله مذکور  
جمال اسی در فیضیه پیمان او بود در قبائش سعی و تلاش بسیار برای القاء سوطن و دو سوسه در و پش  
همی نمودند و او ناچار بجا دست غلبه بابا تیه و شاهزادان شاه پستی خود شد و جرم جعفر خان را که در واقعه  
خود جزو موکب شاهی بود با فخر و مجال اسی دستار و پیام داد که مادر شاه پستی به بانک بند میگوبد قابل  
پسرم بابا تیه هستند که جدیداً بطران در و در گذرند و با اشاره و کنایه صدر عظمی را اتم میدارد و صلاح چنین است  
که چندی در محلی مخفی شوید تا این گفتگوها از میان برود و بلافاصله و بهتان سپری را دستار و راهمانی کرده

شادان و فاشان واقع شد و از این سلفه شرار شیرا و طی پستی گرفتار و در بران تخمین زدهای خود همسر را اند و شیر زهر می بخون خود غلبه چون  
اولین مرتبه مدینه منظور دارند که این کیفیت تخصیص در مذکر نامه نوشته شوند آیه در مذکر نامه آینه مفسد و مشربها با سام جا کاران در بار  
ت باشد آن هر یک مروج قدرت کرده و در مقام جان شاری از این خود مناصقه هریع نمودند نوشته همراه شد (

در عرضنامه صانع اللہ ویرا لطفاً ما دیس و ادره نامه حضرت اللہ اسی پر باریان فر پشانی وی صحن قدرت سال ۱۲۵۸ از کتاب تنظیم فری صحن شکر  
(در ذوق معطله خیال آنکه جمعی از اصناف سیمه هم در خانه حای سیمان کان تبریزی بریاست سینه صحن نام شریز عظیم جمع نمودند و در باره افراد جمعیت دست  
شده بنیاد رفاه در کین شده و باقی خانه سلیخان همیا بودند و در کیشنه ۱۸ شمال اینها کمی شافعه شکر از قصر سیدان سوار س عجز و در کین  
در محلی که هنوز فرین گمانش ای نا نامیم بر پستی عبوری شایه و راه آمده چند طایفه را گرداند ولی ترا حلق کرده مگر یکی از آنها که سببه در چند ساجمه  
بعضی از طاعت بنیاد شاه را اخرج شده هر کان در قبیل اسی همی می آید و غیر نظام لیکت کشتی کشتی سالی را عاظم و مشاعر جعفر زان سلفه از فرقه و  
در این معانی صریح و بی شک و چون ملک کردند و سینه و عیبت شکر را در قوف کردند و حلقه مر عزیزان اجدادش و در حال اول و در لوت و کلا تر کلمه  
بعضی جهت رؤسا فرقی بر پستی خسته و اول نامه جان سیمان شسته او را با هزاره نفر و سیکه کردند و از این هزاره نفر ساروغهای ایشان را معلوم  
انها نیز کردند و به بعضی از مشرع بقدر سینه هزاره بار برگ که در بنیوت و اللوتوف نمود بدست آوردن گناهی بود که سرش افسته بود)

سال پنجم طموز

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م

کرده گفت که محل مائی در این جبال برای احتفالی وجود است که آید شهادتی بدینجا راه نیاید و با جمیع نیز از طرف صدر  
اعظم ابصال میگردد ولی جبال ایسی بدان سخنان اعتنا ننموده صبح روز بعد سوار شده از اقمه بیرون راند در سباز  
زرگنده دنیا در آن گشت و نیز از مجد خان ایسی شوهر خواهرشان که پیشکار سفیر دولت روس و کوشش در  
مستقله بغارت در زرگنده و پیشش حاجی میرزا یوسف منشی اول سفارت مذکوره بود جمال ایسی انجمن  
خود ورود و منزل داد و حاجب الدوله خبردار شده ماوقع را بشاه گفت و او یکی از مقربین خود را نزد سفیر  
بنایت اصرار و ابرام جمال ایسی را طلب کرد و جهت محرمه توسط خان سفیر سعی و جهد منع نمود که برادر از خطر کجا  
دهد و سفیر نیز اظهار موافقت و ابرار سعادت نمود ولی برای شدت اصرار شاه جمال ایسی با تفاق بمقران سفارت  
تسلیم ما میرین کرده برای صدر اعظم بنیام فرستاد که ایشان از طرف سفارت دولت روس تسلیم شده  
اینرا بداند و جنبیا که کند که خطری واقع نشود و هنگامیکه جمعیت غلامان دولتی احاطه کرده جمال ایسی انجمن  
نیادان حرکت دادند و خمر سفیر گریسته بدیش گفت چگونه سیهان محرمی تسلیم دشمنانش نموده و سفیر  
گریان شده بوی گفت مطمئن باش که خطری ایشان وارد نخواهد شد و صدر اعظم نیز اطمینان بفرمود  
ولی چنانکه مذکور شد ملاحظه و احتیاط میکرد و بر جمال ایسی تا در دبطران شفات شیده وارد شد ماه مرداد  
بود و بجز سورت حرارت آفتاب بدون سایبان و پایی برهنه و لب عطشان انبوه غلاط و شداد فرا  
و غلامان بیگل ایسی سوی بطران کشیدند و لباس بن را بیضا کردند و چند بار ستمدین و همگان کلاه  
وجه آوردند و بیضاگران بردند و سنگ زنان و سب کسان بطهران رسانند و بجزوه قد خمیده

شخصی نیز برای مشک که در کعبان آنان در چون ندانید بیشتر از بند مذکور نماید اطلاع کردند گوشت تنش را با کماز برکنند تا با هر چه  
سخت برشته آنگه بخینند نیز در غن باغ نوزند آن چاره هلاک شد سینه تنی را بهشتا داغ نهادند و او عده از خطا نداشتان داد

سال ۷۴۴ نهم طهور

۱۸۵۲ م

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق

خنده سنگ بدست گرفته دو ان و شتابان خطاب بشاطران کرده گفت شمار ایستد البتة انتم میدم بجا دارید  
نامن این سنگ را بنرم و جمال ایس فرزند هر کس آنچه خواست زبونت گفت و کرد حال بگدازید این نیز  
هم سنگ خود را بنزد دینی زغم خویش ثواب بخردی برسد ولی در دیشی رسید و شگوش را بر آب کرده بوانان

در آزار تا آنچه عین علی میرزا اعزاز السلطنه وزیر علوم چنین مرقوم است که در باره تاشال سکا بیخبر و در میان سیمان و غیره مازاد  
واقعات سخن دارد و متذکر که در چند نفر شاه را در میان و در آن کشید و سایرین در شهر طهران تصرفات و در این امر سردارند و در این میان است  
سیمان آن تیره تیره بود و در این امر تا یک عظم نیز اتفاقان بدست برآید مگر این معدمات را بر هم زد و بی توجه ساخت و عین  
منقوله شاهزاده مکر چنین است (( روزی چهار ساعت بجز بانه رفته از وزیر آقاخان این نظام که در آن وقت ساعت نظام و صد  
ایران داشت و بعقب انابک عظم مقب چنانکه سرش شمس اشرا گوید لشکر کوز مرتب است منظم هر چه در اصل انابک عظم باین  
جالات تدریجی نیاید رعاده و با فوق نهایت از من منظور است از آنکه مراتب بسیار بارانبار مکر منصب وزارت و در عینا و سر کبری  
دست نوکتا بود و مضمون رفته آنکه دو ساعت بجز بانه اگر محاله دایره در دیوانخانه هر کسی یا در خانه خود ملاقات کسیند که امری  
بس لازم است من هم در وقت همین حرکت کرده در دیوانخانه هر کسی امیر اعدایات غلبه جسمی که در کاشش بودند دور کرده است  
بجای که رفته در آورده بمن داد در آن رفته منتش از قبل وی نوشته که نده جمعه آید با بی با خیال دارند بهیئت اجتماع بایشان  
کشید. اولاً بمسجد شاه بیزند و میرزا ابولقاسم امام جمعه را ادلا بقبل آورده پس از آن با ذکر یا جمعب از زبان بارک بیزند و سکا  
بر پا نموده نسبت به شاه و انابک عظم سر او را بکشند در جمله دسا اینطالعه شد شیخی است و خود را حضرت عظیم لقب داده است  
رئیس تیره در دار بکنده است و او هر چند زور سیاسی در آمده که مردم او شناساند و هفت پیش در خانه توقف میکند و ام این  
طالعه است و یکی دیگر میرزا احمد کلید پیش کا شاد و دیگر میرزا عبدالرحیم برادر طاهر ترضی هروی که هر چه از دسا باینه اند و اولان در  
قیطع میرزا هستند اگر آنها گرفته شوند این نقشه بر پا نخواهد پس از خواندن در زمانه بگردد مردم این نظام امر مطابق است

سال ۷۵ هجری قمری

۱۸۵۲

واقعات سال ۱۲۶۱ هجری قمری

بعنوان سوگند داده گفت صفت و هیدنا این مظلوم قدری آب شامد و با جمله جمال ایی را در انبار محبس دارد کرده  
در سباه چال که در اتابم ماضیه خزانہ گرما به بود جا داده بخیر قرار که هر که در غلظت و نقل معروف است برگردان و سلسله  
بر باندان و پاد و کند نهادند و ناسه زور ناکول و مشرول مطلقا رسانند و رحمت و خوابی تیر گشت چند آنکه سیر

ساخته گفت شخص شامه و برفا سبب سبب اندکی از چال است هستی گفتم در عفتا شافا باشد و باید مخط است با بر چهره مقدم  
دارید جواب گفتم بجهت تالی شکر حضرت رب العزت را با عفتا درست بوده و هستم و خواهم بود برین آدم برین بگذرم شاکوی پیغمبر  
و این عقیدت در میان خاص و عام مشهورم چنانکه شخص شاکا آمد شخص اول ایران و آنابک عظم هستی در چهار سال قبل که منصب سرتی  
نظام زار در باجیان اطرا ن آمدید سبب بصاهرت من با میرزا انظر حکیمباشی و مصاحبت من با شما و جمع دیگر با او که در نحوه فروشی و م  
برام و در ویش عید الرجم بودند با نازده خط ظ هر ملاحظه شمع از را با وجود ضعف سن از من بیدید که مر احواس و مناقف تصور نموده  
مرور سخیزه و دسترا بودم چون تنها هستی و تکی در شان آبا یکی بدین نشود اگر فراموش کرده اید شرحی در زند رمضان خانیا با و فرست  
و بویج خود را بیان کنم شاید فراموش فرموده باشید بنتم کرده گفت لازم نیست از مطلب مسموم بگوئید وقت نکت است ز بعد از این  
داده و ملاقات کند گفتم تفصیل این سفر بدن زیاده و نقصان این است اما میرزا احمد حکیمباشی طیب حلق و با دیانت است و بی  
مهد علیا دستگیری از نجبا و علما کا شان بوده پدرش علاءضی معروف یکبار است از رش زربنات اتمام حاجی پشت مشهدی است  
و بذات پاک آهی و نکت عیضرت شاکا هی ابد اقصا باب با به زند شیند و نده از زیر عهد الرجم کا این شخص کلمات و فراتان  
شده اما ملاحظه بذات پاک حدیث خدا نه اورا می شناسم و نه میدانم مقصود او چیست چون کلام با بیان آمد بمن سخت گشت  
بقول عرب نظر الی بظرفه گفت فرغ کنید این مفسر و کلمات من در ذم میگوید و سخن نسیجه نمی نگار من با چه احوال  
و ملاحظه از عهد عیا این سه تن از شما خواهم خواست این گفت و با خواست بر چند برین راه سوگند با کرده و ایمان مغلطه خوردم که  
مرا از خطب شیخ خبر نیست جواب داد در همین درواغ گفت یقین بدانید این امر صورت گرفته از شما میخواهم تا بد با کمال تحیر بخانه آمده

# سیال ۲۴ نهم ظهور

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

### ۱۸۵۲ م

بیر غضب را دل بپرخت و احترام نموده خیمه چای آورد ولی بناشامینده و پس از سه روز بهشت و دید بسیار از آنجا  
غذا با بنا بر بردند و معلوم نبود که غذا را برسانند و بر فرض سایرین غذا اجمالاً بهی در حضور جمعیت مجوسین و ما طریقی تناول  
نمایند و با جمله جمال ابھی با جمعی از بانیه در حالیکه پامی کل در کنزی عظیم مقصد و گردنها و بازوان منقول بودیم شند

آمد و ذکر نغمه و آهنگت و تعجب بر بردم پس از شنگشت پیشتر یک یا کتر از رتبه از این کبر رسیده که در تمام امور موقوفه عمل کند  
باز بر دهم افزود تا صبح بعضی آمد و بخوار نشستم میرا اظهار دیدار و نگاه حاضر شده از سبب خجسته و سکوت طویل من سؤال کرد شرح  
حال و سؤال جواب با ابیر در میان آوردم گفت باکی نداری این حضرت عظیم گما از بزرگان بانیه است و در دار خلافت و اعیان است  
آهش عکس خلی در هر روز بعضی بر خود میگذارد و هفتت غیبش میباید میزود خدی در هیچ یکی نبود اولان معلوم نیست در کجا منزل دارد  
ولی میرزا عبدالرحیم از جادگان در سحر است در اینجین میرزا عبدالرحیم با حاضره و عیالیه است خوبت پیش من آید من او را بکفایت نمود  
در کجا نشسته چون فرود آمد و نگاه با دیدار نگاه گفت شنود که حکم بقید و حبس میرزا عبدالرحیم دادم اولاً با کمال بدت  
و نصیاح و در غلط از کمان عکس خلی سؤال کرده اصلاً جواب مفید منوع شود که بگذرد که در کجا است از کمان او اطلاع ندادم  
کار او از سستی یعنی از ملائمت بغضب و زحمت کشیده باز سودمند نیاید با دیدار نگاه رسد است نموده او عید گلچینت فرود  
بکار برد کاغذی شبیه خط میرزا عبدالرحیم بمیرزا آسید مهر هفتان که در حدسه دارانها منزل داشت و یکی از بزرگان بانیه بود  
با بنیضول که بیست خدمت جناب آقا مشرف شده در کدام محل منزل دارند میرزا آسید مهر جواب فرستاده که از این سؤال نامیست  
نمودم که ز قبل با اتفاق شاد در خانه میرزا محمد نایب حایر خانه در محله گلچین زفته آنجا تشریف دارند چه این نامه افشا در شست  
بگردن گرانیده شد شصت من نه احوال شرح حال را با میر کبر عرض داشته بود در کمال ادب و معذرت نوشته از تقصیر میرزا احمد  
عکسهای گذشته تمام عمل را از حاشش نمودند و یک ساعت بعد بر تانده و با دیدار نگاه را بابت نفر وانه منزل ملائمت نمودند  
در بین راه شخصی دیدند بر بابوی نشسته و با دیدار نگاه را بجهان امر کرد که این مرد اگر فرود من آوردند و خود بخانه میرزا مهر فرستند  
بخش ۴ صفحه ۳۵۲

سال ۲۲ نهم طهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م

شدند و تمامت حبیلان را در عین نقب شفت سرور و دگر کم فرمودند و ذکر می بایشان آن بودند  
که در نیمه شبها با یک بلند بنظریق می خواندند که محبوبین یک کندا میدادند حبیبی الله و  
حَبَّ كَلْبَتِي وَ دُشْتِه دِیْگَر بیک نداجواب میگفتند کَفَنِي بِاللّٰهِ حَبِیْبًا چنانکه شاه در عمارت  
و دستفراحوال کرد گفتند که با بسیار در حبس ذکر گرفته اند و با جمله در آن هنگامه که مردم طهران هرگز را

زنده اثری از ملا شیخ طاهر شد در رب بیوت را منتقل کرده در کرایس تراول گذارنده مرحمت نمودند حکایت بر عین اظهار  
اطوار داشته گفت این شخص عقیده مجروحین ترک است و از خلفای ملا شیخ است من او را خواسته ام و باز در توی  
و توی بار آورده تقصیر کرده گنایا چند از خرافات باب و یک پوستین کابلی و یک جفت کفش ساغری و قدری مسینه  
بود هر چند از احوال ملا شیخ سوال کردم جواب نداد با لاف و در او با قدری صدمه زدم که بیم هلاکت بود باز غری  
بنخستید لابد چند سوار با طواف فرستاد از آنجمله بار و غه زاویه معده حضرت عبد العظیم نیز نوشته اثری طاهر شد  
در آن شب شخص مرا غه کاغذی از ملا محمد علی زینبای برای ملا شیخ آورده او را نیز گرفته نزد من آوردند صحن نموده  
و قایع با این نظام گفته شد ازین گیر و دار رشته جمعیت با بیه گسسته گشت و جمعی دیگر را نیز گرفته حکم شایسته  
و صواب دید این نظام در میدان ارک حکم تعقل با بیه شد از آنجمله نیز عبدالرحیم و محمد حسین ترک و قاصد مراندر را نیز از  
من خواسته هر سه تسلیم گماشته دیوان اعلی نمودم خود نیز نیز نیرال امیر نظام زنده زبان شفاعت نیز را عبدالرحیم گنوده  
که حق تعلیم بر من دارد و نیز حضور هایدن شفاعت کرده حکم بکس می شد قاصد مراندر را نیز حاجی میخان که در آن وقت  
حاجب آلوده بود شفاعت کرده گنایا شغوشه ولی محمد حسین ترک با سایر بیه تعقل آمد از نظام میخان شدند  
شد که با سه ضربت شمشیر از پا بر نیفتاد بعد از چندی در عالم واقع دیدم دیوانه است و بیعیابان چند ستون  
و جمعی از زندگان بر عادت مجلس آن نشسته از جمله نیز را عبدالرحیم هر آینه بود شخصی در آن بین با عصا و در او وارد شد

سال نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

هر که را بانی بخان میکردند تعقیب فرجه مینمودند جمعیت ارازل و اخلاط ناس متوجه خاندان جمال اعی شده خانه رنجبار  
کردند و اطفال و کودکان محله رزری غصن اعظم دو خدا بهی را که آن ایام هم نه ساگی بودند در بازار پانسانر تنهایی نه مانگ  
و چوب جلد نمودند ولی از لباس و شجاعت ایشان پرس کرده بگرختند و حرم اهی ناچار شده خانه در محله سنگلیج سجا  
که مردم نشناختند با وجه اجاره نازلی تهیه کرد تا با کودکان و خدمت انتقال بد آنجا نموده از شر مردم شرور آسوده گردند  
در چنین احوال خبر رسید که شاه عباس مذکور مستخدم سلیمان خان را با جمعی مأمور نمود تا اغنید را نظام اهی را دستگیر  
کنند و بوسیله اوزر اسرار اعمال متحرک گردد و اغنید را غلامی مومن و درستکار و با وفا بود و حرم اهی  
بد گفت اگر گرفتار شوی بکشتن اکتفا میکنند بلکه انواع شکنجه و داغ و جز را مجری بدارند تا نفوس مومنین را

شد نیز اجداد اجمعه و حضار کرام فوق العاده و حرام زیاده از اندازه از وی نموده پس زلمه تا قبل از رسم درسم شخص مهره سوال کرده میرزا  
عبد الرحیم گفت آقای ملا شیخ حضرت عظیم ایشانند مادر آن حالت رویت بحال نعمت از جرئت او که پیش من آمده و جرئت میرزا  
عبد الرحیم که با وجود گرفتاری چگونه در مجلس وارد شده فوراً سوال کردم که آقایان مطلب میدانید کمال سعی را کردم بلکه شمارا بدست  
آورده و قهقهه بزرگ بآئید را خوابانیده و با سعی وافر بدست نیامدی این امر چگونه اتفاق افتاد منبسی کرده گفت وقتی که حسن  
ترک را آدم های نما کر قد من حضور داشتم بشهزاده عبد العظیم زخم از آنجا بظهور آمده بگم کردم این بود که بدست تو نیفتادم پس  
آن گفت به زهد باب ایمان نیامدی گفتیم بچه کرامت و خارق عادت تا گفت آهان میخایم دیدم سر را بر زمین گذاشته استغیم  
ایستاد تحت را بچوکت آورد بطوری که پنداری عظامی در اعضای او نیست مرا از این خبر و حرکت حیرت پیدا شده پس از آنجا  
ایمان آوردی تا بمر خنده دست داد بیدار شدم و در این رویا تخر نموده نذر دیگر شرح خواب در مجلس انس بای امیر کبیر تفر فرود  
میرزا آقا خان که در آن وقت عماد الدوله بود و آقا میرزا ششم و قده حسین خان سپه دار حضور داشتند بعد از آنکه در سنه ۱۲۶۸ هجری  
که آن سینه بزرگ بعضیها که در خوابم کرد از فرقه خاله بآئید روی داد و نسبت بسایه خدا سواد ب نموده و طهارت کهنه



سال ۷۹۰ هجری قمری

واقعات سال ۱۲۶۱ هجری قمری

۱۸۵۲ م

نرمین رانسان داده از اسرار و واقعات خبر دمی و لذا انبث اولی اینکه مخفی شوی و او در جواب گفت که من مبالغی هشیبا برای خانه از دکانه دارمای بازار پانصار گرفته بدو نم و مردم خواهند گفت که منمدم ابهی شیا بوده بهاداد و لذت تحمل زجر و بیات شنیده بر من گوارا است و لذت آنست یکماه در عمارت سکوته بسر بریزد و سفید باروسائل متنوعه بدون راداکر و آنگاه سفیدار از فراغت خیال حاصل شده ممرض شست که تحمل شداند و فسادتهای دشمنان را ندانم و میخواهم دین سن سپری دمی حجت بشم و اجازه گرفته باز نذران نزد میرزا یحیی خان برادر صدر اعظم رفت و میرزا یحیی خان او را پذیرفته امیر اخور خویش نمود و سفیدار در آنجا بسر برد تا چون جمال ابهی نبوغی که مینگاریم وارد بغداد شدند بعراق شتافت و آرزو داشت که در محضر مبارک

کننده رئیسین فرقه جیش کتای سفیج بود که در قریه ادین جمعی کثیر از بیه در کین بودند که اگر فدا می کردند امری واقع شود بلوک شیران را قتل و عارت کمینند و حاجی سلیمانخان در طهران مرمعه بود بعد از آنکه تیر آناه لطفه و فرقه بجای رسید لطف آهن مذمت خام الانبیا لطفه را از بار آورد و کتای سفیج نیز گرفتار شد چون او را بجزر آوردند میرزا آقا خان که در آنوقت صدر اعظم بود رسید کتای سفیج و ادعایت حمیت جواب داد که نایب یایم و صاحب کرامات و خارق عادت صدر اعظم گفت آن مجموعه معلوم نموده بجای صیغیان که در آنوقت صاحب الدوله بود حکم داد که گوش او را بر صاحب الدوله فی کمال بدون تا مل با چاقوی صیب گوش او را بریده خون مجیس سخته صدر اعظم گفت آن گوش خودت را با بچسبان عاجر گشته حکم نمود او را در کرایس مهارت جری نیادوان مجیس کرده بزنجیر نموده پنج بزنجیر ادم کرایس کو فند این بنده بجهت شرفیای حضور هایون ندانه عمارت جری شده در بین راه صدر اعظم جمعی از رجال در جلوت از حضور در حمیت کرده چون ملاقات کرد گفت آشناسی شمار گرفته عمارت صاحب ملاقات او نیستی گفت آشناسی بدشتم گفت ملا شیخی حضرت عظیم از اینکه صدر اعظم در وزارت میرزا تقیخان این نظام کفیل مهاد دولت و دخیل امر سلطنت و از این حکایت مفضل الطبع کامل است نعم زیاد علی باب در اردی هجتم سبکی از حجاب سیر که

# سال نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق ۱۸۵۲ م

مبارک بماند ولی میرزا یحیی خان رضی الله عنه و میرزا غلامعلی ابن اخ جمال ابی و قهر را معروض داشت و جمال ابی با سفید یار امر فرمودند که نزد حاجی میرزا یحیی خان بماند و او را جرم رضای مبارک را مقدم داشته اطاعت نمود و اما غلام دیگر جمال ابی که مبارک نام داشت در آن گرجیه شیرین نام را باز دلجو او داد و روند و هر دو را بخدمت حضرت درازندان ناموز فرمودند چون واقعات مذکوره را بشا بدو کرد و نقل و غارت در ناگربنوی که بنیکاریم واضح شد باز شایسته الطهران شتافت و آنرا میرزا موسی (کلیم) از او بازخواست نمود که چرا اخذ نماند که اشش و او بکار

که مرا فایده نرود و مردم مرحومان آتایزادانم و غلام حسین خان سپهدار که حاضر بودند خویش کردند که با فغان من نزد وی آید قبول نموده چون برشته دارد اطاق جنب که بایس شده شخصی معلول دیگر گوش او بریده در گوشه خزیده دیدم سلام کرده جواب گفته بعد از آن پرسیدم برایشنا سید گفت نفیسم گفتم آیم معنی فرزند است گفت شناختم از آنیکه میرزا محمد الرحیم قدم حضور شما بود گفتم هر سهوالات و میخواهم از روی راستی میان کنی و از کذب دوری جوینا جواب داد در این حالت که بغین سبلاکت خود دارم دیگر تعاقب کنیز و حیوانات بلکه گمان نکنم راستی وسیله نجات شود و حال آنکه خیال جمال را تصور بل است در این حالت طلاق لسان و نصاحت بیان داشته گفتم من خیال گرفتن نبودم حسین آدم است را گرفتیم و در شخص و نجس چون چکانه بسندول دهم چگونه اتفاق افتاد که گرفتار نشدی گفت چون ما میرزا با اتفاق میرزا طاهر در میان کوه چمر حسین گرفتند و من در همان مکان سپاه سپید بودم دهم معهود گرفتاری من است از پس کوه چمر پیاده برادر مقدسه حضرت عبدالمعظم زعم و بعد از زیارت در کنار من نوشته اتفاق اسمعیل دارد و غده نزدیک من بود و سولدی با شربت برسد حکم حبسیت گفتش برادره بگم ش. برگ را بگیرد نوشته است که هرگز که در زاریه معده است گرفته نزد غلام موم بود چون هر چند ترک بود از چنین تصور کرده بود و در غده سواد داشته نوشته ما را خواست ما بعدی ما به فرائض کند من گرفتیم دیدم هم من نوشته است که اگر در زاریه معده است گرفته حبس باشد من نوشته را بطریق دیگر خوانده برخاسته بنامه میرزا نام مبارک را در دست زلفه کلاه آورده شده خیال کردم که از غلط خواندن داشته و قرائن خارج و داخل معلوم دارد و غده شود که شخص معهود من هستم و مرا به است آوردنایا

سال ۱۱۸۵ قمری

واقعات سال ۱۲۶۱ هجری قمری

۱۸۵۲ م

بکار خندق در مجمع انام رفته فریاد برکشید که بابی ما میخوانند زین سکه را با جبار برینند و آقا میرزا موسی غفاری غنا نغزده  
ویرا بخانه کشید و محسوس داشت تا راضی شده بازندان ز درخت رفته باز نش در خدمت ماند و بعد از بعداد  
شناخته از محضر اسی است عا کرد که ویرا آزاد نمایند و مذاجاتی بدین مضمون در حق وی صدر یافت که آبی  
ملوکی در ملکوی درخواست آزادی بنماید ولی خداوند امن نخواهم که یوما فیوما مملوکم کردم و تو آگاهی که من از بدو  
امر ویرا آزاد کرده بودم .

### کیفیت قیام فتنه برای آقا میرزا موسی کلیم

آقا محمد زرنندی در بنیل عظم بیان واقعه را نقل از قول کلیم چنین آورد ( پیغام جمال مبارک رسید که من دستگیر  
شدم و تو باید خود را حفظ کنی لذا در خانه با میرزا محمد علی ماندم تا چند روز که همیشه (حرم میرزا عبدالمجید) طلبیدم  
و صورت حال را با او گفتم که اگر پیغام جمال مبارک نبود یک ساعت خود را حفظ نمیکردم بلکه اگر ممکن میشد در زندان  
بخصوص مبارک میرفتم همیشه گفتمند در وقت سینه از شب بخانه ما بیایید تا شما را در جاتی منزل دهم که احدی  
از شما مطلع نشود رفتم مراد سردابی که بنا بود منزل دادند و کلید جیاط کو چکی هم که با بنا بنا بر میشد من دادند که  
اگر همچو اسم گاهی بان جیاط بر دم مطمئن باشم که احدی با شما راه نخواهد یافت هر شب همیشه برای من غذا

تا نیا بشه طهران آدم سه شبانه روز در درگاه جناری که در سلسله بایسته بود نهان بوده از آنجا با هم راه حسن رفته پنج  
آنجا مانده بعد از آنجا بجان رفتم در تیر بودم تا خبر عزل میرزا تقیخان در آذربایجان شهرت کرد در آنجا آمده بعد از مدتی نظر  
آدم این است که بجهت عمل گرفتار شدم و چون آقای میرزا باشم از خواب من اطلاع داشت از روی مزاج گفت خوب است آن  
مبغزه را از آنجا بیاورد تا ما حفظ شود و چگونه تمت خود را متحرک نماید مرا از خواب سابق تعزیرت او نهایت تعجب شد از سر  
آیدم و او را بعد از قتل تمام بایسته در مجلس علمای برده حکم نعل و سی دادند حاجی غفاری که اول نصرت ما بودند بعد از غفاریان (آوردن)

سال ۱۲۶۸ هجری قمری

## واقعات سال ۱۲۶۸ هجری قمری

۱۸۵۲ م

خدا یاد در قدری بخوردم و قدری هم برای ناما فرزند بیکه ششم چهل روز با نینوال گذشت تا شبی میرزا عبدالمجید پیش من آمد و از تفصیل آموز ذکر کرد و گفت تفصیل ناما را هم بصدر عظم گفته ام اگر گفت که ایشان با خود بیرون بیاورید و در همه جا با هم گردش کنید فغلی نیت چند تویم بیرون رفته گردش میکردیم تا آنکه میرزا عبدالمجید بمن گفت مطمئن هستم که فغلی نیت گاهی تنها بیرون رود تا شما را ببینند و بفهمند که حرفی نیت چند روز تنها میرقم چند دفعه هم عباس خانه شاگرد سلیمان خان شهید که هر که را پیش ساخت بفراشان جا الله له نشان میداد مرادید و با اشاره تعارف کرد و گذشت تا روزی نزدیک غروب فریضه حاجیه حلاله که با خانه میرزا عبدالمجید نزدیک بود بمن رسیده گفت سلام علیک یا موسی کلیم الله من چون او را دیدم دیدم نذر رقم که زود بخانه داخل شوم دیدم فرشی از عقب صد کرده میرزا بایستد عرض دارم دید جواب ندادم مگر صد کرد و از عقب من دید و من هم بر عت خود را بخانه رساندم از قصا دربار بود چون دست من رسید فرشی دیگر مرا گرفت با آنکه او بسیار پر قوت بود من غالب آینه خود را تا کلیاس خاک کشیدم که گزین چون از این دفعه مطلع گشته جمع شدند و با حرفهای سخت فرشی بیرون کردند و او فریاد بلند کرد و اهل محله را

در روزنامه وقایع اتفاقیه مورخه پانزدهم ذی قعدة ۱۲۶۸ هجری قمری مطبوعه (در نفع گذشته چون اصل حقیقت کیفیت کتابت و نیمی بطور وضوح و بطور معلوم و مشهور و مکرر دیده بود مقدمه آنچه نفع خبیث مردد که از سوء نیت قصد مکرری نسبت بوجود مبارک عمحضرت شاهنشاهی داشته بطور اجمال نوشته شد بود تفصیل آن اجمال نسبت که جمعی شقی بدعت است لابد گردد و پروردگار متابعت سید علی میرزا باب ..... را که در نفع ما ضمیمه فرمایند انزال الله اخرج کرده بود و برای عمل خود پیشنها کرده بودند چون موافق نامه علماء اربابان و ملا نغیر نوشته حقیقت نمره خود را برسانند و اگر آشکارا بگردند بطلان آن بطور وضوح معلوم و مشهور بود چنانکه بعضی از کتب و نوشتهجات و احکام آنها که بدست همه محققان کفر و کفر بود

سال ۸۳ نهم ظهور

## واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م

جمع نمود که دشمن پادشاه داخل این خانه شد و من اورا بدست شما سپردم اگر از این خانه فرار کند شما مواخذ  
دولت خواهید بود و در حالتیکه فریاد میزد پیرهن و بقای خود را دیده بسر صورت خود را می کشید و باها  
حالت پیش حاجب الدوله رفت که میزرا موسای بابی را گرفتیم آدمهای میزرا عبدالمجید جمع شدند و بقدریکه  
نویسند مرادند و اورا از دست من گرفتند حاجب الدوله در همان صحن سوار شده صورت و قهر را شاه  
رسایند که چنین چنان شده و فرشت پادشاه را نزدیک بردن زنده امر میشود که برود و اورا بگیرد و کشید  
حاجب الدوله باینجه تمام میاید میزرا عبدالمجید چون از اعضا سفارت بوده بود نیز فرماز خبر میدهد که اگر مسلمان  
مرا بیزند و من بدولت رسد و ماندن برای شما سخت خواهد شد او یکدسته فرشت خود را با میزرا عبدالمجید  
فرستاد که هر کس داخل خانه تو بشود ولو خود حاجب الدوله باشد حکم بزدن او نماید آنچه مانع شد با من میزرا عبدالمجید  
چون بخانه وارد شد فرشتانی حاجب الدوله رسیدند خواستند بخانه داخل شوند میزرا عبدالمجید ببردن آمده

بود و در گفت و شنود و با حاشیه علی بنویسند مذکور آثار خود را که تاله دعوی الوهیت بود آشکارا کنند بحال سلطنت افتاد  
که شایه خنده در اجرا سلطنت نمایند و استو با پاک کنند که بدعوی مذکور باطل خود در مقام ختم و تاز و نیت غارت برآمده از دست  
اندازی مال مردم منتهی برگیرند جمعی همین فرمایند که رئیس قتل آنها شایع نام بر شیرینی بود و زیادت باقی بر او اعان نمود و خود را  
عظیم مقب دشته از صواب و اتباع آن باب ..... تنی چند بدرد خود کرده بعضی زار هزار و الواط دادش خام هموس ام فلفیه  
که از جمله کی حاجی سیما خان پسر کجی خان مرحوم تبریزی بود در خانه این حبش در دار و کلاه طرآن در محله مشهور بر حشمه جمع آمده  
عنا انجینه بنای شکرگشته است بقتل گزند و آسیب وجود مبارک علمحضرت پادشاه می گذاشته و مراد و نفر آنها را که داد  
شد منتخب کرده بهر یک سلاح حرب از قبیل قمه و طباخچه و کار دادند که آمده در دنیا و آن هر جا بد وقت که برآیند دست  
بایند آسیمی بوجود مبارک برسانند و خود نیز با کمال استعداد در خانه سیما خان آمده و مهیا بودند که بخش گذشتن امر ببردن

سال ۱۲۶۸ هجری قمری

# واقعات سال ۱۲۶۸ هجری قمری

۱۸۵۲ م

آمد حکم بزین آنها نمود فرانشاهی شاه ایلی چنانچه باید زوند و روانه کرده کم غوغا بنشد خبر بصدر عظم رسید که وزیر بود  
نیخواهد سبب خود را بجا باند و از طهران بگردن رود صدر عظم حاجب لقب و له را طلبیده و صورت حال را پرسید که این  
و پیش کسبت که تو سخاوی برای بدست آوردن او ملک را بیا دهی گفت بجز او کسی فرزند میرزا بزرگ نوری  
صدر عظم تغییر نموده گفت تو از حد خود تجاوز نموده امری که باید بمن خبر دهی بشاه خبر داده بودی شخص را من اذن دادم  
بگردن بیاید باید الان بروی و میرزا عبدالمجید را از خود رخصی نمائی حاجب التعداد نخل و شتر سار برگشت و در راه میرزا  
عبدالمجید را چون دید و شنید بترسید بترسید و گفت چیزی واقع نشد مگر فرانشاهی بجایه گنگ خوردند

## مذبحه عظمی و قتل عام با بیان

در اثر و قتل مذکور شاه و عاتقه قاجاریه بنیابت شدت و غضب افروخته شده و قاطبه عضا و عمال دولت و نیز جانی  
ملت ایران بعبط و هیجان آمده هتای اجزای اقصی در جه قادت نسبت بایست شدند و حسب الامر شاه ایلی  
از مجموعین که باقیشان محرز و بعد از آن در اقدام مذکور مشورت شدند بر طبقات مختلفه ساکنین طهران تقسیم کردند تا افراد  
هر طبقه بالاتفاق فریسه خود را بدهند و همه روزه اعداد هر صنف و طبقه از طلا و درزاه و سرباز و سوار و زرار و...

آمده بسم اوقای مذبح بلیت اجتماع دست تابخت و ناز مال و سنگ و مسکین بچنانند آن بود که در مذبح شبیه سبب هشتم  
نور شمال الحکم در وقتی که کار عظیمت پادشاهی بفرم شکار رسیده بودند آن بدستخان مشهورانه به محابا بر سر اسب پادشاهی  
تا خند چند طایفه خاله کردند که از جمله از یکی از آنها که ساچه داشت چند دانه ساچه قدری بدن مبارک پادشاهی را نشاند  
بود لکن جاگران در قبیل نتیجه الامراء اعظام سده خان امیر آخور و مقربا بجانان مستوفی الممالک و نظام الممالک کشیکباشی  
اعظم و مسارف و غیره و در آن زمان اشقیاء لعین دستگیر کرده و یکام در میان دعوا از ضرب تیغ و سنگ و جویاه لعین  
پیش گرفت و زانند و نفر که زنده دستگیر شدند معلوم شد که اینها از تابعین باب ..... بودند بعد از آن سرکار

سال نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق

۱۸۵۲ م

و بخار و تجارتی درویشان بی آزار ابنوه شده فست خود را از دست حبیبیان و غلامان شاهی گرفته بقتلگاه  
بخونان آغشته و مردان در زمان شهر و اطراف برای تماشای ابنوه شده از من دست و ضربت القادریان و سنگ  
و خاک مضائقه کردند حضور صراط لفظه قاچاریه برای نشان دادن علاقه قومیت از ایشا قدرت نمایی و  
از مانی کرده اسپر خود را دویسمه نمودند و روزانه دوتن از حبیبیان را یکی در طهران و دیگری در شیران بکوت  
از قتل گشتند و در صبح هر روز چون غلامان در غرضبان برای بردن محکومین بقتل وارد زندان میشدند و ایشا  
میربند ایشان میفهمیدند که در آن روز بقتل میرسند و همینکه غلامان با ایشان را از کفد بیرون میآوردند  
با حال سرت از شهادت آنیخته بخون از عفاقت مصافحه و دواع با جمال ابهی می نمودند و از بیانات متصد

اعلیحضرت پادشاهی عزیمت شکار امروقه داشتند و در شب اوله در دولت قاهره در مقام تحسین و تقصیر برآمده بمنبر ابیخاندان ابو دین  
و حاجب الدوله و عالیجات کلانتره که خدایان شهر حکم شد که دعای انبغوم را بدست آورند تا اینکه در انداخته متفرق بخاندان حاجب الدوله  
و در شان شاهی در کمال استعلاقت استحضار از جمیع کس آنها حاصل نمودند که هنگام در خانه حاجی سلیمان مردود بیست اصحاب دارند  
که دعای محله را با جمعی اخبار کرده بر سر آنگاه فستند حاجی سلیمان با دوازده نفر از آن شهر در آنجا ریشکده شده و بعضی از آنها  
و جایای دیگر فرار کردند بعد از آنکه این دوازده نفر گرفتار شدند اسامی سایر رفقایشان از آنها معلوم شد و بواسطه ما متفرق بخاندان  
آجودان شاهی و کلانتر با فوایشان پادشاهی روزی سه چهار پنج نفر گرفته آوردند و هر کدام را که آوردند اولی بی دولت علیه  
در جمیع عام آنها را حاضر ساخته از رفقای سابقان هم حاضر ساختند و تقصیر ایشان را علی رؤس الشاهد و دل ایشان از جمله خدمت  
نمایان که از متفرق بخاندان حاجب الدوله نسبت برین دولت ظاهر شد بدست آوردن مایشی نرور بود که همیشه مخفی بود  
خود را با هدی نمی نمود و حاجب الدوله فرستاد بعد از آنکه از شهر فرار کرده یکی از دوات شیران آمده بود با چند نفر از صاحبش که همراه  
او بودند و سیکر کرده آورد و بخصوصه جناب جلالتاب صدر اعظم برای تحقیق و تعقیبش مسئله او را احضار نمودند و در

سال ۱۸۵۲ هجری قمری

۱۸۵۲ م

واقعات سال ۱۲۶۱ هجری قمری

مقدّمه قوت و استقامتی جدید حاصل کرده بسوی قریبا نگاه میشتافتند و میر غضبان پس شهادت بزرگان برشته کیفیت  
 احوال را بجزایری مدروس میباشند و چون ابنوه طبقات اصناف یک یک از آنان را بحال هجوم عام گشته با  
 جمعیت قائلین و کاشایان نوعی با اجساد معاطله کردند که اثری از آنها بر جای نماند و بجهت جرت و رفت میر غضبان  
 گشت از جمله شهدا بشیر انور غنیمه شیخ عظیم شمسیر بود و او را چون گرفتار کردند و مورد استنطاق و بازخواست قرار  
 دادند در غایت استقامت و الطینان آنچه پرسیدند برآستی جواب گفت و اعتراف نمود که جماعات طهران واقعا  
 که واقع شد اصلا بریاست او واقع شد و صدق گفتار او موجب خط جمال اهل گردید و باین جهت در حق او باین خصوص  
 فرمودند که جناب عظیم فی تحقیقه عظیم بود که عقوبت بر خود پسندید و بکلمه خبر صدق در حق احدی تکلم نکرد و در  
 اهل بصیرت آن فعل عظیم عظیم بود لدی حق از هرگز نه جهاد و فدائی و با جمله شیخ عظیم را در دستیان فریسته

اورا که سابقا دلاخا رستگاری شده بودند خالصا خفته در همان مجلس شادس از سینه معلوم نمودند که اصل محرک و بانی این عمل  
 آن عمون بوده است از جمله معلوم شد محرم صلاتی نامی که در روز اول خورده با سبب سواری های یون پارت اسی سینه و طایفه پارت  
 و آن نوع جارتها را طایفه پارت گوید خرد این عمون بوده و سبب اسلحه حرب را خود نشستی با داده آنچه از این طایفه ضالک شستی  
 گرفتار شده است در روز دوم باقی معلوم شد اگر هم فی الواقع قبضی داشته اند از آنها بزرزنیافت تحویل بولایات بعیده فروری  
 و سواری شده باشند از جمله یکی از آنها نیز حسینعلی نامی فروری در زرگنده که جناب ملا آفتاب وزیر مختار دولت سینه رسیده بودند  
 فرار کرده بود جناب مغزی به بعضی آنکه نیستند ازین قوم ضلالت آثار است شرایط آنها چنین است  
 فی انور مغزی نموده اتباع سفارت او را گرفته نزد او بیا و دولت میدرستانند و سرکار اعظم پارت اسی و او بیا دولت علیه  
 ظهور این نوع تعویبت این کمال فاسدی حاصل کرده جناب ملا آفتاب صدر اعظم بفرستادن ایشان انعام دادند و بطریق  
 گذشته از ابطال مذموب و دعوی اهل جارتها پیش گرفته اند که حضرت عموم ناس از سبب داد و نسیب حرم رسالت است



سال ۳۷۰۰ هجری قمری

واقعات سال ۱۲۶۸ ق

۱۸۵۲ م

فریبه طایفه قرار دادند ولی میرزا ابوالقاسم امام جمعه طهران را ضعیف و بیادب و این سبب تا خیزشها پیش کردید  
چند آنکه تا قریب با دول شهر محترم بطول انجامید و صاحب الدوله به بسیاری برخی از علما تا بدیری نموده بر مکان  
بلد را در بالا خانه قریب خانه ارکان مجتمع ساخت و امام جمعه را نیز بجای دو سالگی حاضر کرد و شیخ عظیم را با وضع سخنه و کلاه  
از کانه بر سر در خارج مجلس بپوشاند و صاحب خود بجهت علما حاضر شده از امام جمعه پرسید که اگر شخصی خیرت  
و دولت باشد فتوی شما در باب وصیت امام گفت اگر با فرزند خود شایسته شود ملکش قتل است و صاحب  
فریاد بر آورد که آقا فتوی دادند یکبشید ذی القیوم جمعی از اشراف و خواجگان که در خارج میباشند بود و غالباً طلب  
مدارس دینی بودند اجتم برده باشمشیر و خنجر و چوب تبر باقصی قیادت ادا در هم شکسته پاره پاره کردند و

منهات و سگرات آزان حاصل میشد که مردم از علما و فضلا و جاگران در بار سپهر مدار و رعایا و برابا در وضع و ترفیع و بر تادیبه  
خاص معام قتل این بخیلین فضلا پیشه را در جیب دانستند شش نفر از آنها که این شخص بودند نیز همین قتل که با  
تقصیر نبود بجهت بعضی سوال و جواب در انظار داشتند و نیز حسینعلی قزوینی و نیز اسدالله نقی و نیز زاهد و همیشه زاده  
و آقا عبدالمهدی پسر آقا محمد حنفی و نیز اجداد خراسان چون تحقیق معلوم شد که با آنها درین معاشه و توری شرکت داشتند لهذا  
اعلیحضرت پادشاه این حکم مجسم آنها فرمودند که در حبس بر تبه و محلد بمانند و بعضی از آنها را علما و فضلا و جاگران در بار پادشاه این فرمان  
و جمیع اهل شهر از تجار و صنایع و کسبه در میان خود تقسیم کرده و هر یک یک فرقه از صنایع نوکر یا رعیت ازین قرار بر تری  
خود رسانند تا شایسته را که اس رئیس این فرقه خاله بود و خود انانیت خاص باب میباشند و خود را بجهت عظیم غلبه  
و نشاء و مصدر زبان و باعث این فتنه عظیمه بود علما و فضلا حسب حکم شریعت طایفه قتل ادا در جیب دانسته برای خود  
رسانند سید حسن خراسان را که از اشراف و تابعین آنهاست بود شاهزادگان بفرستند و کلاه و کارد و خنجر مقبول  
ساختند ملازمین العابدین زوی را معترف بخانان مستوفی الممالک در اول محض نقیصت وین رعیت لهرت خود

سال پنجم ظهور

# واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق ۱۸۵۲ م

و وقتی امام جمعه مطلع شد که کار گذشت و بتلا با حضور با کلام مجتهد خطاب عتاب کرده گفت مردی را که بحال فضل و علم در دین آراسته بود و با او مواجهه و مکالمه کردید تا فساد عقیده اش را ثابت کنید چنین بجزای هلاک کردید و نام این عمل ظنی را حفظ دین گذاشتید بار خدا انوشا بدو گواهی که من از اقدام باهراق دم این مظلوم محترم و بیزار بودم آنجا بهر حاسته از مجلس بیرون رفت و شیخ عظیم آخیرین شهدا گفته مذکوره بود دیگر ارشدها شهبه این واقعه حاجی سلیمان خان تبریزی نبیل ز زندگی تعضیل شهادت نقل قول از آقای میرزا کلیم (چنین نوشت) حضرت کلیم فرمودند همان روز که واقعه شهادت آنجناب واقع عصر در مجلسی با میرزا

خود با طایفه زده بعد از آن مستوفیان عظام و شکر زبیران کرام کلام با طایفه و کار در خجرو قه ریزه ریزه کردند حجتین خراسانی را نیز مغرباً با قان میرزا کلام خان نظام الملک و میرزا حمید خان دبیر جهام خبر اول نظام الملک خود با طایفه زد و بعد از آن طایفه دیگر میرزا حمید خان زد و بعد از آن اتباع هر چه با سنگت قه و کار در خجرو سبزی خود رسانند میرزا عبد الوهاب شیرازی شهسوار کفایتی که تله در کاظمین بود و بدعوی همین مدعیان غلطی بر پا کرده بود اتفاقاً در همان ساعت که آمدند یکی از علمای مرفوق معتقد در آنجا حاضر بود و شهادت داد که در کاظمین شهبه اوراد دعوت کردم و نیز بر فراز دانه بود گفت در جمعه دوازده نفر اشخاص بود که بنیاد آن آمد و در کتب حبارت شدند عالیجنابان جناب قلیخان برادر صدر عظم و ذوق فقار خان و موسی خان و میرزا عثمان پسران جناب مغربی پسر و سایر منوبان و بنی اعمام و جمعی کلمات نقل کردند و غلامان ایشان بفرز کلولا تفنگ و طایفه در خجرو قه و شمشیر ریزه ریزه کرده بدار البوار و رسانند قلع و معرکه قریه در آنجا صحاف که در نذر اول چند دانه ساچه طایفه او قدری بدن مبارک را خراشیده بود در از جرمی هایون بدن او را رزه و روشن کردند و مغرباً با قان حاجب الله و طایفه با ساچه بهایمی که او سبکار اعجازت پادشاه انداخته بود زدن لغو افتاد و سایر علمای شهبه با قه با چه و سنگباران کردند شیخ عباس طهرانی را خویش داماد

سال ۱۹ نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق

۱۸۵۲ م

بامیزه اجدد المجدید بودم که اکثری از اعانم طهران حاضر بودند حاجی ملا محمود نظام العلما، از کلانتر پرسید که تو آن  
مختلف امروز در باب حوالات پسر محبی خان شنیدم کدام رهت است کلانتر نیز از انقی که خدا را نشان داد که از  
عین حرکت دادن از ارک تا پای فاقی که بیرون دروازه نوبی باشد با شراکت کار این که خدا بوده از پرسید  
نظام العلما نیز از انقی که خدا را نشاند گفت آنچه دیده با التمام بیان کن که خدا گفت ما ما مر شدیم که نه  
عدو شمع پدید صد دیناری در اعضای از نصب نموده روشن کنیم و او را از میانه بار بار با ساز و نقاره عبور کنیم  
تا پای فاقی و در آنجا او را شعله کنیم و از دو سمت دروازه بیاویم و بسبب این کار هم خود او شد چه که  
حاجب الدوله از شاه ما مور بود که اگر بر تو ثابت شد پسر محبی خان در باب این تیراندختن بری و بخر است  
او را تخلف کن بر جوع از عقیده اگر راجع شد او را نگاه دار و او را دست مکن تا بعد در باب او رسیدگی شود

و امراء در بارهای یون نصر پانچ و شش برک فرستاده محمد باقر نجف آبادی که از جمله آن دوازده نفر بود و خود او را  
و از خان دشت که در جمیع محاربات طاعت ضالک با تیر بوده است پیشه ستان حضور ایون در جمیع عملیات با تیر کار  
و خیر نفوس ساختند محمد تقی شیرازی را مقرب الحاقان هدیه خان میرا خود خاصه پادشاه ای سار عملیات اول  
پادشاه اول نعل نموده بعد با تخان و بیخ طویل آهین و قله و خیر بارش رسانید و محمد نجف آبادی را مقرب الحاقان  
ایش یک آغاشی شی و حاجی باشی و تقی باشی و ماشان و ماشیان و سار عمده حضور درین دوران نصر تبریز  
و غیره با نعل آغاشین فرستاده میرزا محمد نیریزی را که در محاربات با تیر در زیر درختان و مازندران در هر جا بود است  
و اثر زخم بسیار از محاربات سابقه در بدن او ظاهر بود مقرب الحاقان سر کشکی باشی و نور باشیان و غلام پیشه  
و غلامان سرکاری هدف کلوله نعلت ساخته تیر باران کردند و بعد از آن با سنگ چوب با خاک یکسان کردند  
محمد نجف آبادی اول خیمه چبان یک چشم او را کنده بعد بدان خیمه کشته آتش دادند حاجی سیمان خان

سال نهم هجری

واقعات سال ۱۲۶۸ هجری ۱۸۵۲ م

شود و اگر رجوع ننمود از خود او پرسس بهر نوع که میل اوست در بقیل رسان حاجب الله که پس از تقصیر او را  
از نفره نیرانند خشن بخرید و تقیر تر شاه را برای او بیان کرد گفت هرگز صحبت این دنیا که مولای متقیان  
در جیفه و طابان او را کلاب خوانده از منظر رب الارباب اعراض نخواهم کرد ولی در باب سیاست میخواهم  
بنوعی که تازه باشد مر بقیل رسانی حاجب الله و لکه گفت هر چه خود خستیا کنی گفت نه عدو شمع کا نوری  
در بدن من نصب کن در روشن سازند و مرا با جلال تمام از بازار عبور دهید تا مردم تماشا کنند و دیگر بعد از  
آن از جهان نشان عشق آبی فراغش نکنند شاید نفوس با نیویطه از خواب غفلت بیدار شوند و چون بمقتضی عشق  
رسیدیم مرا مهلت دهید که با محبوب خود صاحبان کنم بعد مر شقه کنید و زرد سمت در دوازه بیاویزید

پیر خانی نیریزی را که تفصیل او در فوق تریم است با حاجی قاسم نیریزی که قتی سیدی بود آقا حسن نام نائب شیخ  
بشهر برده بدن آنها را شمع زده برافروخته و با نقاره و دهل طرب دوازدهام خلق کرد و با زار را گردانده و باغ از سنگباران  
در شهر شده تا در برون دروازه شاهزاده عید العظیم در آن غضب نفس آنها را چهار پارچه کرده چهار دروازه او بختند حسین  
یزدی را متغیر بخاتمان آجوداناشی و سران نجبه در سربان در سر سنگان بشمشیر گذرانیدند اما مهدی کاشی را که از جمله آن  
دوازده نفر مهور بود در آن شاه بی ضرب قه و خنجر بک نمودند صادق رنجانا نوکر مای شیخ که زرد اول بدست طبرین  
را که بکشته شد نفس او را دو پارچه کرده بدوازه او بختند میرزا ابی داوودی ساکن طهران اما در سه دار لغون بشمشیر  
سزیزه کاشی ساختند میرزا حنی نوری را سواره نظام با لپاچه و غداره بدرک وصل نمودند میرزا محمود قزویی را  
عباد الله زنبورکچیان بدف کلکوله زنبورک کردند با غداره پاره پاره نمودند حسین میلان را که از توابع اسکوا  
دان ملاحظه او را بلفب امام همام ابا عید الله حسین مقرب کرده بودند سر باران افواج نیزه پیش کرده با سزیزه  
جد صحبت او را پنجه و در مشبک و بدرک فرستادند ملا عید الله کرم قزویی را تو بچیان حاضر را با بضر غداره

در استعاره قره قیاس طاهره در حسن طهران

من کجا در بهر باران در کجا	من کجا در بهر باران در کجا
من کجا در دیر ویران در کجا	من کجا در شهرهای ای کردگار
نزد لاله بگردان در کجا	من کجا در استیادن ای آکه
سر بریزان کنگه حیران در کجا	من کجا در حجاب و لاقناع
لاله اوراک در جان در کجا	نزد شومی که شناسان او است
حکمت حکم این سفاین در کجا	من کجا ای کردگار لم بزیل
زیر دست اهل طغیان در کجا	من کجا ای بقادر حق بدیع
در تنه‌دل جد شیطان در کجا	من کجا ای بقادر حق قدیم
دستگیره با سینه آن در کجا	کاین بود آن طهره طهاریه
نزد ما طرحان و ذلان در کجا	این بود آن زهره زکریه
دستگیره قدم عدوان در کجا	من کجا ای بانگ عز از جود
زار و میران در بیابان در کجا	من کجا در زار و حننه یا حبیب

سال ۱۱۸۵۲ هجری

واقعات سال ۱۲۶۱ هجری

۱۸۵۲ م

بیا ویزید تا عابرین تماشا کنند و عاشقان رت اعلی را با شهدای محرابی که بلا در استقامت مطابقت نمایند  
 حاج آقا محمد باقر بهین تفریب بید غضب حکم نمود و ما مور با انجام این امور ساخت چون میر غضب با شمع  
 آرزو خنید و گفت مقصود من آن بود که شمع کاغذی باشد نازد تمام نشود و روشنی زیاد داشته باشد  
 بری چون خواستند که با کار و جای شمع را در پیش بشکافند دستشان میلزید با بنا گفت بیچاره ما بخود من  
 تا بزودی و بدون خوف شمع با رخصت من کنم کار بدست چنین شخصی دادن جایز نیست لکن گفتیم  
 دستهایش از عفت بند گفت بگذار نشان دهم که در کدام محل باید شمع با رخصت کرد که خوش منظر  
 بعد از آن اگر میخواهید ببینید دو موضع بالای پستانهای خود را نشان داد و دو موضع در ششهای  
 یکی از قفای گردن و دو موضع بالای گرد و دو موضع بالاتر چون آئینهها را نشانید مثل آنکه بدیور می  
 ابد کرده و طالی زوجه اش نمودار نشد تا چه رسد بآه و ناله چون شمع با روشن کردند و بر آه افزایم چه خندیم  
 که میرفت بیایند و میگفت جمیع اسباب سلطنت تمام است یک گن گن یعنی برود بواتی است  
 که با جلال در جلو گفته شود و گاهی میگفت خلیل الرحمن طلب بر و سلام بود که خطاب با ناز کوفی برداد  
 سلاما علی ابراهیم رسید ولی سیمان بجان دول زونی ناز او اشتعالا میگوید و گاهی این بیت را میخواند

غداره دمار نازندگارش برآوردند لطفعا شری را با عیبه شاطر باشی و شاطران سرکاری با خنجر و کار و چون سنگ نزد  
 معاینه خود فرستادند پنج غمسه را امانا سر عروما اجماع کرده با سنگ و چون با خنجر و قلمه مشت معدوم آلا ناز کردند حاجی نواز  
 تا جوی کاشان را که بکرات ارتداد او معلوم و توبه کرده و باز گشته یافته و با غمهای غوام مبلرت نموده بود عیبه آقا مهدی ملک التتار و  
 کسبه با اجماع با برگزیده اسباب حرب عظیم فرستادند حسن خسته را متفرق بانی که نفراتشان و شاطر عروما فرزند مبارک نقل سازند و قهر  
 قهانه را آقا یان قاجار طمعه شمشیر آبدار نمودند و بدرک فرستادند

سال ۹۲ نهم ظهور

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

میخواند آنکه دایم بوس سوختن ، میکرد کاشن میاید و از دور تا نما میکرد و گاهی میگفت دست غم نیت  
جام می نیم در شمی کم از شهان کی نیم ازین قبیل مضایین و ابیات عجیب میخواند و چون بمان نبار بر ستم  
شعهای که در سینه او میسوخت از زمین نینم که خست و با پوست بدن سادی گشت و صدای سوختن  
بدن تا چند قدم شنیده میشد و او میگفت آنقدر که در هم صحبت شد ششم صدای این شعهارا هم مجبورم صحبت من قرار  
داد خوب صحبت بهائی میدارند ای کاشش گوش می بود که همیشه و طبعی که ادراک میکرد حالت او چنان بود که گویا  
بجمله دامادی میرود و خراش سرور و حالت جذب شور از او چیزی مشاهده نشد و گاهی میگفت ای مردم سیمان  
دنیا بیش از شاد است فکر کنید که آخر چه دید که باین شور و گداز رضی شد و باین جا و طوطی آن تمقل عشاق  
میرود و چون پای قاپون رسید رو با ما ازاده حسن سجده افتاد و کلماتی عربی خواند که معنی آنرا نفهمیدم  
در همان حال از عقب پای خود را بلند کرد و گفت ما کار خود را تمام کردیم شما هم بیایید کار خود را تمام کنید رفتند

---

نقل از آثار تاریخی شاهزاده علی قلی میرزا عتصلا السلطنة (عاجی سیدانخان سپهری خان تبریزی را با حاجی قاسم تبریزی که  
دقیق سید می بود آن حسن نائب فرستاد از شیران بشهر برده بدن آنها را شمع زده افزوده و با تار و اهل طرب و از دام  
خلق از کوه و بازار کما تا برون در درزه شاهزاده عبدالمعظم براند و بخش آنها را چهار پاچه کرده بچار در درزه او بختند حاجی  
سیمان خان بطور وجد در قص این شعر را تکرار میکرد کاشکی برده برافزادی از آن منظر حسن تا همه خلق سینه نگاه  
و وقتی که میخواستند او را بکشند گفته بود حاجی قاسم را اول بکشید برای اینکه ازین شیعه تر است و باید زد و تر بقبض

---

ذکر می از قایم ابوالقاسم امام جمعه و جماعت طهران و نیز از عیاش قایم مهدی امام جمعه و جماعت آیدینه در حاشیه  
بخش دوم گذشت و آن میرزا ابوالقاسم مذکور سال ۱۲۷۱ در طهران وفات نمود

سال ۹۳ نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق ۱۸۵۲ م

رفتند و اورا شقه کردند تا نزدیک بخت خنجر قاتلان رسیده بود که هنوز مشغول بذكر بود چون نظام العلماء این واقعه را شنید دو دست خود را چند مرتبه بر هم زد و گفت حضرات امر محبتی است امر محبتی است محبت با این حالت از مجلس قیام نمود و دیگر از مشایخ ما بتیه که در واقعه مذکوره بشهادت رسید آقا سید حسین بزرگ (عزیز) کاتب رب اعلی بود و چنانکه در بخش سابق نوشتیم پس از شهادت کبری و برادرش بزرگ نظر آن آورده مجبوس نمودند و تا این هنگام در حبس بود و زندانبانان مجذوب حسن اخلاق وی شده سعی در استحکامش داشتند و صد عظم نیز در غده خلایقش داد و در طول مدت حبس معارف لازم را جمال امسی ماه باه بزند آن میفرستادند ولی او پیوسته ذکر شهادت رب اعلی میکرد و متأسف بود

نقل از پارسنامه صریح است فو در دینت هشتم به جادی اول سال اتفاق افتاد و این حضرت شهریار ایام به نفع امور و سر در نوروزی را پایان رسانیده و در خراب امور آنکه طائفه ضاله بتیه که خود را امت میزد و همگرا بر امری برادرش را میمانند در شهر بزرگ اردی حرم نموده که کفایش چند و بخمال باطل که ناشی از جهالت بود در نظر ریاست و ملک گیری افتادند و در خانه سلیمان خان بر یکی خان بر آخور تبریزی که در پروردگان اند دولت خدا داد بود آنجن نمودند و بعد از اتفاق آرا و قرار دادند که دوازده نفر دست از جهان بشته در حوالی نیاداران شیران طران زنده چون فرصت یابند گزندی بوجود مبارک حضرت نقل آتی رسانیده آنحضرت در نیکبینه ۲۸ ماه شوال آن سال دو ساعت از زند گذراند که به حضرت شهریار برای صید و مرادگشته از کوه های ننگ نیاداران عبور میفرمود و صدوی از جاکران پیاده ملازم رکاب بودند شش نفر از آن دوازده نفر با نام جنبه بیست و شش رسیدگان پیش آمدند و مانند کسی که دست از حجب و نعل برای درآوردن میبایست کند در خود میبایست و نزدیک میمانند و شاهنشاهی بر آن محقق نظم آنها سواره بیست و چون نزدیک شدند آنها را نظم کرده از دست جانب صید بردند و بجای طرفی کتوب طایف آنرا از فشان از نعل در آورده یک از آنها سبقت بسته بی نجر را بجانب شهر آفاق



سال ۹۴۴ هجری قمری

واقعات سال ۱۲۶۱ هجری قمری

۱۱۵۲ م

بود که با آنحضرت نوزبشهادت نیافت و در زندان بقا جمال ابی سرور و شاط حاصل کرد و در مجبوضه بدتکه مذکوره عزیزخان سردار کل پس از آنکه طاهره را بقتل رساند بصدوی برآمده غم فغش نمود و چون بزندان درآمد با وی بوج غفلت و شدت سخن گفت و پانچ محکم از او شنید بجنب برافروخت و شمیر برگردش فرود آورد و او شهید ساخت و بهای کاتب و آخرین دقیقه حیات این عالم بدین آیه ترنم داشت که *دینا اهلکم بیننا و بین فوضا بالحق و انت خیر العالمین* دیگر از مشایخ شهیدان میرزا محمد الوهاب شیرازی بود که

نمود و گلوله چهارپاره با خطا نمود بطا هر آسینی رسانید و دیگری پانچ را کرده باز در خطا آبی پانچ کشت و طریقی دیگری در ملازمین کاتبین  
و کار بجای آن نمودن فرزند و چندین زخم از آنها بگشتند که با پانچم طاهره را بجانب خدیو نازنین انداخت و دست فوسی کرده شغل  
از محارفات گلوله بر یک جانب شد و گلوله خطا رفت و ده دانه چهارپاره در زیر پوست کتف نازنین شریاری خفا که استخوان را  
خراشد جا گرفت و ملازمین کاتب چون این نام را در آنگزفتند و بفرونده شایهت هی اورا برای کتف مسند نگاه داشتند  
و درین میان یک نفر دیگر از جرارده نفر بستگیر گردید و چون آن خبر بشهر طهران رسید امالی محلات برآفتند که پادشاه  
سلامتی وجودش کشف می رسد و مردمان آرام نمود و چون از آن خبر فرمایند گرفتار نقیض حالان نموده معلوم گردید  
نفر بگذشتند زلفه خاتمه بایه رخا سلیمانخان مجتهد و آلات حکمت برای خروج خود آماده کرده اند پس جماعتی از  
واعیان باخانه قصد سلیمانخان و جرارده نفر بایه را گرفتند و بایه بایه فرار کردند و هر یک بعد از دیگری گرفتار شدند پس از  
خود رسیدند و اجتماعت بایه را بعد از صد در حکام شرعیه بر وجوب قتل آنها اولای سلیمانخان را شمع آیین نمودند یعنی کشت  
بن اورا سردارها کرده در هر روزی ششمی فرود برده دشمن نموده در شهر و بازار بگردانیدند تا سوزش شمهها تا بحر رسید پس هر  
بایه را بجای از برنجان و حصار نوکر کسبه بازار سپرده بکشتن آنها اقدام نمودند شمشیر میخ که بزرگ و زلفه بایه بود  
علما و طلاب معلوم نمیدادند که کتف بایه فعلی و فعلی و زور و مقدم ماه و قیعه و این سال پادشاه و اسلامیان پناه  
ادام آیه عمره و شوکت از نیا و از شیران تشریف فرمای شهر طهران گردیده چشم عموم انانامک محروسه ایران را روشن فرمود

# سال نهم طهور

## واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق ۱۸۵۲ م

که در عراق بنوعیکه آوردم مجذوب جمال ابھی شدہ از عقب شبان با بران آمد و در هنگامہ مذکور گرفتار و سیر نزدان  
 گردید و با جمال ابھی ستم زنجیر و سرست جام وصال بود و در آخرین شب خواب دید کہ آزادانہ در طهران است و  
 صورت خوابت معروض داشت با و فرمودند این روز نوبت است انشاء اللہ با جمال استقامت در حب است  
 جانبازی کن و بسیکہ آفتاب برآمد و زندانبانان و غلامان با ستم ازندا کردند و پادشاه را کشتہ خارج نمودند  
 بزحمتہ با یک یک از مجوسین مصافحہ کردہ و داع نمود و چون کشتن حاضرند است جمال ابھی کشتن خود را  
 با دادہ روانہ قربانگاہ عشق فرمودند و اد فریہ سپران و برادر صدراعظم واقع شدہ کہ با تفاق غلامان و  
 سوارانشان دیرالگولہ باران کردہ فراشان با تیغ و خنجر آن نوجوان را دیدند و بعد از ساعتی میر غضبناک

و در یکی از قصائد قائم کہ در آن ایام بر از خرف بیم برای مع پرورش این ابیات معلوم است سیم نوال شد  
 سوار از بر رسید آرائش در غمان واقفیش در کباب کرکین با کہ سن جسته بکنند دزد نیز ای آتش زنی خسرو  
 تا کت تاب حفظ زینا سپر شد و آنہ تیر انداز را چون کان زہ بر گلوبت از پنج و عذاب پس در قضیہ  
 در سلام عام برای شہادت سلامت شاہ خواند شرحی گفتہ کہ مطلع آن قصیدہ چنین است من ازین پس می خورم می گر  
 حلال است ارجوام نہ ز نسغ معیان ترسم نہ از عوهای عام

و حاج محمد و خط قرین چنین حکایت نوشت کہ حاجی حاجن از سپروان سید عید بہا بہ کہ مجاور کربلا بود  
 و در تنی با حقیر داشت حکایت نمود من در کربلا در بیت تو مان وجہ تعد بحسب اسم خان دادم کہ در طهران اخذ نمایم و او از مقر بان  
 پادشاه بود و شیوہ سرداری زدند خان مذکور با ملازمان سوار شدند و من نیز با بر سوار ہر خود شدم و در گذاری کہ خارج ہست  
 بود برای حفظ از گر سپاہ ہستادم کہ بگذرد نہ نفرین را ہستادہ بودند جوانی زر آہنا و مدہ نزد سلطان عرضہ  
 گوئہ در دست داشت و گفت عرض دارم نہ تخت و عذر در دگر گوش نمین او ندا و نحو است بگذرد جوان سوار

سال ۹۰۰م طهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۸۵۲ م

بزرگان آمده کیفیت شهادت او را بمحض ابروی عرض نمودند و گفتند که از آن جوان شیرازی قوت قلب سزوت و  
دستقامتی دیدیم که از احدی دیده نشده دیگر از شاہر شہدا، حاجی مبرز اجانی کاشانی بود و صدراعظم  
ارادہ قتلش نہ داشت و حاجب الدولہ اقدام نمود و او را فریبہ آقا محمد قندی ملک التجار و سایر تجار طهران قرار  
دادند و آنان مجتمعاً ویرا در سلخ ذیقعدہ بشہادت رسانند و دیگر حاجی محمد خا تاجر اصفہانی بود و صدر  
اعظم در خاطر داشت کہ او را نکند ولی حاجب الدولہ عرض شخصی در زید و بزرگان نزد وی رقبہ بازخواست  
نموده  
گفت چون فردا بکنج و عذاب شدید افتی ناچار ہستم اینطائفہ را شان خواہی داد و با جمیع را دیکر کہ بقبل

سلطان با گرفت نذر رفتن باز داشت و طمانچہ با او خدمت کار گزینا بہ ہب خود را بلند کرد و بچہار وصل کرد جوان قند زکر کشیدہ بر  
اندخت ہب حامل و خطا رفت و بقدر سعادت با ملک دیگر دار بود و سپاہ بقدر صدرع با ملک فصل داشت بمبرضت درآہ  
بستہ شدہ تمامی نظر میکردند و قدرت بر حرکت نہ ہستند گویا ملک الموت قبض روح ایشان نموده بمحمد من و خان مذکور نزد کزن  
بودیم و میدیدیم و مکالمات میآشنیدیم و قدرت بر حرکت نہ ہستیم سلطان از ہب بر زمین و پای او در کلاب ماندہ میکشید  
و ضربت آن جوان خطا بفرست فراشان سبقت گرفتند یکی ز فرزان قرین پیش آمد جوان با و پرداخت بودند  
گیر و دار بسیار قہ خود را اندخت بر دہن آن جوان آمدہ دانند و نفر کہ یار او بودند فرار کردند از دیوار بیابان بیابان رفتند جوان و صدہ  
با جراحت دہن و بدن با سپاہی در جنگ با او فرہ از ضربت عدا شدہ شہادت نوشیدہ و در پلہ در نعر بیابان محصور درآمدند  
جستہ نشدند کردند دانید مگر نایاب شد معلوم شد بر زمین فرورفت یا ہما عروج نمود و بعد از آن ملک بہوش آمد و تہا سکر  
اسی ایران خلقی من سیزہ نہ اذیت ایلم مشم بار مدہوش شد بہمان حالت بنزل آوردند و بنام طائفہ باتبیہ سکہ خوردند  
انہ قیامت کبرانی سلامیان بر پا و شتر نشور و ہمدار در گلان فساد حکم عام بگرفتن کشتن طائفہ شیخی نمودند و عادت  
کردن اموال و سپہ کردن عیال و طغالی ایشان را زیرا کہ علما سکو کفر و عصیان گوشر و سلطان نمودند کہ طوائف و تابعین بیخ

سال ۹۲ نهم طهور

واقعات سال ۱۲۶۸ هـ ق

۱۲۵۲ م

بقتل سیانم و روز بعد حاجی را در زندان مقول یافتند و دیگر نیز سیما نقلی (خطیب) فوری برادر شاطر باشی بود و شاطر باشی  
طی آنچه را در موقعی که فاقین خواستند بر شاه زند با دست برگرداند و بسوی او احوالی شد لذا شاه و پسرانند درون برده و جواهر باران  
گرفتند و درین هنگام شاه بجای شاطر باشی که گفت شاطر باشی نعمت غایبی کرد و برادرش را اگر هم بانی باشد باو  
بخشیدیم ولی شاطر باشی شبانه برادر را از بنا برین آورده بقتل رساند و بجای ابدله گفت من برادر بانی را نخواهم گزید  
نیز سیما نقلی را چون بمیدان شهادت میریزند بصوت بسیار تر و روح این بیت از دیوان خواهد خواند گریه تیغ بار  
در کوی آناه گردن نهادیم محکم نشد و نیز چون برای دستگیری بایان غفلت نجان تا نرسیدند گریه از غلامان و  
فرزندان شبانه بجای حاجی میرزا عبدالمحمد زراطلی باز دران در محله پانصاراجوم برزند چه که خادمه حاجی خبر بدوستیان

اصدیه بایه شده اند این بود که حکم برگرفتن و کشتن ایشان شد پس در آنم چه نویسم و چه گویم از بیع اول الخاتم و بعد چنین نعلی روی نداده و کوه  
داد چنانچه تا قربان بیدل غفلت کتب بسیار نظم و نثر از مصائب خیره نوشته در محلی خیر بود میگفت در طهران بودم و دیدم چشم خود  
و ائمه حاجی سیماخان و جناب میرزا احمد که تمام اصلی و ابی و اتمی ها عجب بگویم بود و غیره اینطالع بایه عظم شده ابر و اصد و جنین  
و کربلا از ادله داخله چنان برزند که ذکر ایشان را نمون کرد زیرا که شعرا آنچه در کتب نوشته و احادیث دارد شده اعوان بیان میکنند تا  
قرب محزون شود و این باب با کاری کردند آدم جملت یکشد و گری از سابقین نماید یکی از خوانین شقایق و شایه چون وجهی آوردند  
بفصد تومان که کتاب اول و ائمه کربلا را بنام او نوشته ذکر نمایم و من فحالت یکشم بعد از این و قدمه عظمی که برای این شایه  
کردم که در نهایت خوشامالی و خرمی و شادی بودند از سابقین بنویسم خبری که در قیمت شد است انتی آخر خبری نوشت نوشت  
غرض زنده گان چنین دا پسندیدند و منجد فرودین آتش فتنه چنان بالا گرفت برادر از برادر سپهر چهر و پدر از پسر برزای صحبت از علی بی  
استشهاد میکردند پس از این نیست برادر من نیست زبان را بازاری تغییر و فاعله را طاعت تجر نیست از جود عبد ذیل در خانه حاجی  
ابو القاسم ارباب معلم بودم حضرتنگ اراده خانه نمودم جمعی از عیان کن در حوض نشسته بیای خودن مشغول بودند گفتند بیا و بعد از

سال نهم ظهور

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق

۱۸۵۲ م

بدولتینان داد که چند تن در آنخانه محقق هستند و همه آنها را دستگیر کرده در زندان نعل کشیدند و از آنجمله میرزا محمد  
خواهر جمال اهی ابن میرزا ابوالقاسم تا کرسی بود و تازه عروسی کرده و قدی کوتاه ویشی طویل داشت و خود را خانه محفی  
نمود و بی از مصاحبت و معاشرتش با ولایت دولت خبر رسانند و عوانان خانه را محاصره کرده داخل شدند و در آنحال  
میرزا علی محمد خف مندوزی محفی گردید و در پیش نمایان بود و در ابروی کشیده برزید و بشهادت رسانند و بنایطاهره  
قره یعنی نیز که تا آنهنگام در خانه محمود خان کلانتر طهران مجوس بود حکم عزیز خان سردار کل نبوغیکه در بخش سابق بود  
در باغ ایطخانی بشهادت رسانند و ملا عبدلکریم شهر قزوینی را توپجان با ضرب کتاره نیزه ریز کردند و حسین سلطان  
سپاهیان با سر نیزه تفکک مشبک کرده بپاک نمودند و حاجی میرزا حسن خراسانی را شاهزادگان مجازیه

و بعد از صرف چای برید و مجلس نشسته بودم گفتند شما را زنی خواهد رفت گفت آنکو بک کراشانا ما به با خبر کرد که اراده دارند  
جناب خود را بگیرند و خبر کسید خانه نیاید و محفی شود حاجی ارباب بخیر شنیدن اینو قده خائف شده گفت در خانه من نمان و از شهر برو  
برو که در قوه من نیست نگاه داشتن شاه جناب حاجی علی برادر بزرگ ارباب فرمود چنین آشی باید معتم را نگاهداری نمودن نیکند و او را  
پنهان میدارم و چون ارادت داشت زیر گوش آهسته فرمود اگر کتب دارید محفی نماید خود با دو لارم اسلم پوشیده بپوشد و بهر ای آند بر  
گذری استخوانه من بخانه همیشه که چکتر از خود در آمدم و او را همراه آوردم چار شب بر سر جوب دست گرفت سر که رسیدیم حسین  
ابراهیم آلمی ساکن شهر شهر بیاید گیر ایدیم با و دیگری در سخن بودند بر خودیم گفت این یک از الطافه است همیشه شنیده چو  
بر او زده لال شد بخانه در آمدم کتب میان تنوری گدشته خاک ریخته باطل اند و کرده بر آمدم و در خانه حاجی نکر در دست  
زرد محفی و شبها بیرون آند و با خدای خود در مناجات دراز و میاززی هشتم لحن تله که در مدت اختفا از مناجات بر دم در عزم  
دست نداده بخانه در آمده جمیع اموال و متاع را بردند و دست کتیب یافتند و اسامی الکرات و قرآت نوشته بدیو ایان داده  
و خزانه سلطان برده چگونگی که ما گفتیم تبریت این حکایت را نوشته است متعقبین قدر عافیت دانند و شکر نمایند از جویبار

سال ۹۹۹ هجری قمری

۱۸۵۲ م

واقعات سال ۱۲۶۱ هجری قمری

قاجاریه احاطه نموده بغض آوردند و لطفعلی میرزای شیرازی را شاطرباشی با ابنوه شاطران در میان گرفته بالا  
خاندان گشتند و حاجی قاسم نیزیری را با اتفاق حاجی سلیمان خان شمع آجین کرده سپس دو نیم نموده بر  
بیاوریدند و حاجین خراسانی معروف بلاکه را پس از آنکه میر سعید خان و نظام الملک هفت گلوله پلما نچه کردند  
نودمان و فرانشان با کاره دیدند و علاج آهسته قوی را پس از آنکه در دنیا در این نوع مذکور مغرب ساختند و حاج الدوله  
پانچو نوبت در دنیا در آن شمع آجین کردند شیخ عباس طهرانی را امر او اعضای درباری پلما نچه نوبت شمشیر قطعه  
گذاشتند محمد باقر خجندی از بقیعه تسیف محاربات بابتیه را که با سه تن مذکور همفراوه همکار بود پیشخدمتها و فرانشان  
غوث شاه بغض آوردند محمد تقی شیرازی را اسد به خان برآوردند و علما جات صطبل شاهی تخت پانعلی کرده نگاه  
بانة تغلک و پنج طوبه گشتند محمد خجندی را ایشیک قاسمی باشی و حاجی باشی و نجفی باشی و غیرهم در دنیا در آن  
با کاره و خجندی از بند جدا کردند میرزا محمد نیزیری از بقیعه تسیف محاربات نیزیرا سر کشیکچی باشی و نیزباشیان و  
علام پیشخدمتسان تیرباران کردند محمد علی خجندی را چهاره چنان تخت یک چشم بیرون آوردند آنگاه بدان  
خمساره بسته توب آتش دادند آقا مهدی کاشانی را فرانشان شاه بغض کردند و نیزیرا کردند صادق بنحانی

جناب قاجار حسین که شهرت قاتل حاجی ملا تقی بود و حاجی نصیر و ملا قمر و غیره حاجی شیخ محمد نسیل در تبریز با اینکه از تجار معظم بود بر عاریت  
سراغ نام بازار گردانیده و که اسار ملاد ایران جانیده ای ناظرین و مؤمنین این بود حال مؤمنین بدو ظهور الیه بیت پنج سال در بدو  
امر نامور برضی نوشتن بودند با کاتبین را در همین کتابت با کتاب قمر گرفتند و برودند شهادت رسانیدند با اینکه ارباب  
مقرب بود در خانه او معتم بودم برای نوشتن صفحه و سطری ناگهان داخل منزل شدند کتاب در زیر توشکی که بر روی زمین  
پنهان میکردم میگردم و زنده میشدم دل در دوح و جان میرفت و حیات تازه و جدید عنایت میفرمود

# سال انهم ظهور

۱۸۵۲ م

واقعات سال ۱۲۶۱ هـ ق

زنجانی مذکور را که در روز هف کردن شاه تیرین رکاب شاهی گشته بدش او شفته کرده بدر دازه بیا بختد نیز  
 نبی و موندی را اجزا و محصین دار الفنون با سر نیزه تفنگ و شمشیر و غیره گشته نیز ارفع نوری سواره نظام  
 با طبا بچه و کتاره سوراخ سوراخ و پاره پاره نمودند نیز محمود فردوسی را تو بچیان هف گلوله زنبورک کرده نگاه  
 بدش البغرب قهقهه نمودند بخت خسته را ابنوه امانی طهران با سنگ و چوب کار و دو خنجر و قمه هلاک نمودند  
 حسن خسته را انفراد خان ناظر شلی با سار عملیات کارخانه بعل آوردند محمد باقر که پاسبان را ابنوه طائفه قاجار با  
 و شمشیر شهادت رسانند و بدین طریق ابراهیم بیگ عراقی و جمعی دیگر از اسرای بایته که بدست آوردند هلاک  
 نمودند و عدد مجموع شهدا واقعه مذکوره را در طهران سی و هشت تن نوشته اند و برخی مانند میر حسین موسوی  
 قمی و غیره مستخلص شدند و جمعی بنوع جنسی باط و خفا در طهران ریسته محفوظ ماندند و بعضی گریخته در قری و  
 بلاد اختری مخفی و متواری گشتند و شاه را امکان چنان رفت که ریشه انطافه در طهران کنده شد و بطلقت  
 و قمع بایته در بلاد دیگر ایران افتاد

## کیفیت فتنه در تاکر نور

چنانکه نگاشتم ایامی که شیخ عظیم حسینجان در روسای بایته در طهران سرگرم تهیه وسائل قتل شاه بودند  
 نیز یکی از دل در سعادت و نایند آنان همی کوشید و چون موجبات عمل فراهم گشت بموطن اصلی خود قریه تاکر

- ۱ چنانکه در بخش آخر من واقعات بعد از شهادت حیدر نیز آوردم عده از بایبان تاکر از آنجا به ایسم و قاهره و احمدرحیم ابن مستوفی نوبخت را  
 نند و هلاکت خارج کرده طهران رسانند و بایبان آنجا مخفی شدند و شاکرت در عملیات نمودند و در تن فیضی حاجی ایسم و قاهره برای شرکت نیز انداختند  
 با و رستیکر مقتول شدند و باقی مجوس در آنجا گشتند تا احمد در مجلس هلاک و سایرین مستخلص شدند
- ۲ و در مجموع نفوس در آنجا گرفتار در طهران شدند بعضی حمل نفر در برخی رشتند و بعد مقتولین را بر سر بیست و بعضی بیست و رشتند